

به نام خدا

# ایران کارتون

نشریه داخلی تخصصی کارتون و کاریکاتور  
شهریور ۱۳۸۸ / شماره ۴۱

مسعود شجاعی طباطبائی  
سردبیر:

عباس قاضی زاهدی  
دبیر اجرایی:

مدیر هنری و طراح گرافیک:  
کوروش ملک پور

مترجم:  
نیلوفر اربابی  
ناظر چاپ:  
حسین مزلقانی

همکاران این شماره:  
ملیحه بقیشه /  
مریم فخاری /

آدم با تعریف به جایی نمی‌رسد

گفت و گو با محمدرضا دوست محمدی

کینو، با دیدگاه طنز از آزادی

روی جلدهای مجله مد

کاریکاتوریستی از خانواده‌ای نقاش

مسخ پتر کوپر

بازی قدرتمند فضای منفی

کاریکاتورهایی بدون رنگ و لعاب!

کاریکاتوریستی که هرگز تسلیم نمی‌شود!

اخبار نمایشگاه‌ها

اخبار

خانه کاریکاتور

سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران  
نشانی: تهران، خیابان شریعتی، تقاطع بزرگراه همت،  
خیابان گل نیل غربی، بعد از میدان کتابی، شماره ۴۴  
تلفن: ۲۲۸۶۸۶۰۰ :نمبر: ۲۲۸۴۶۹۲۸  
نشانی اینترنتی:

[www.irancartoon.com](http://www.irancartoon.com)

[www.irancartoon.ir](http://www.irancartoon.ir)

پست الکترونیکی:

[info@irancartoon.com](mailto:info@irancartoon.com)

## IRANCARTOON

IRAN CARTOON/No.41/Sep. 2009

Editor in Chief:

Massoud Shojaei Tabatabaei

Graphic Design & Art Director:

Kourosh Malekpour



خانه کاریکاتور



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

ایران کارتون

شماره چهل و یکم  
مهر ۱۳۸۸



# آدم با تعریف به جایی نمی‌رسد

گفت و گو با محمدرضا دوست محمدی  
عباس قاضی زاهدی



## چرا کاریکاتور؟

خودش اومد!

### اولین کاری که ازتون چاپ شد؟

اولین اثری که از من منتشر شد در مجله سلام بچه ها در سال ۱۳۷۰ بود.

### بهترین کاریکاتوریست ایرانی و خارجی؟

من از دیدن آثار همه کاریکاتوریست‌ها لذت می‌برم و نمی‌تونم شخص خاصی رو مثال بزنم. تو کارتون از چه کارتون‌بست‌هایی تأثیر گرفتی؟  
من با دیدن هر اثری یک تأثیر خاص می‌گیرم و اونو تو کارم نشون می‌دم.

### چه کاریکاتوری رو دوست ندارید

#### بکشید؟

اثری که باعث رنجش بشه و گروهی از مردم رو ناراحت کنه.

### اولین جایزه‌ای که گرفتی؟

یادمه برای جشنواره جوانان کشور یک اثری ارسال کردم. اون سال داور جشنواره هم آقای شجاعی بود. با اینکه بعدها متوجه شدم اون کارم شبیه یکی از آثار آقای شجاعی شده، باز ایشون با بزرگواری من رو به عنوان برنده اعلام کردند.

### بهترین کاری که تا به حال کشیدید؟

یکی از کارهای نمایشگاهی‌ام که بسیار مورد توجه مخاطب قرار گرفت اثری است که ۵ تا زاغ روی درخت نشسته و هر یکی منتظر است قالب پنیر از دهان دیگری افتاده تا اونو بگیره. تو

کارهای مطبوعاتی هم اون کاری که خودم دارم از کنار تابلوهای تبلیغاتی رد می‌شم رو خیلی دوست دارم.

### بیشتر تو چه بخشی از هنر مشغول فعالیتید؟

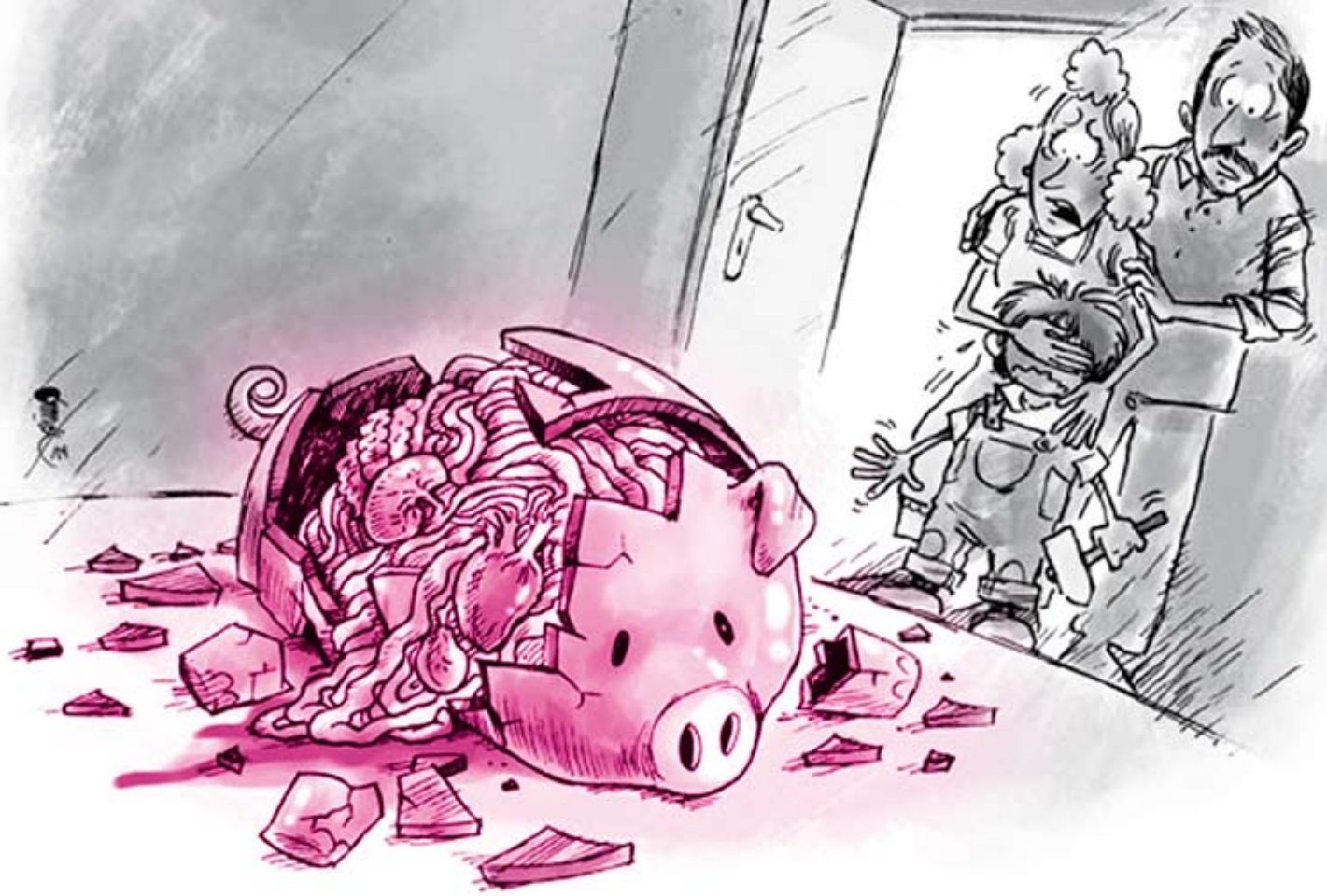
خیلی دوست دارم تجربه کنم. دوست دارم هیچکس ندونه من چه کاره‌ام. به همین دلیل به تمامی شاخه‌ها ناخنکی زده‌ام. هم کاریکاتور موضوعی کار کردم، هم چهره، هم کمیک‌استریپ، تصویرسازی و...  
در حال حاضر بیشتر شما رو چطور می‌شناسن؟

بنده چندجور شناخته شدم. یک‌سری من رو با کمیک‌استریپ‌هام می‌شناسن که از سال ۷۶ برای فروش جوان کار می‌کردم و از سال ۸۰ هم برای ضمیمه نسل ۳ روزنامه جام‌جم. در حال حاضر هم بیشتر من رو به خاطر روی جلدهایی که برای همشهری جوان کار می‌کنم می‌شناسن.

### چی شد به کمیک استریپ علاقمند شدید؟

گاهی توی فضای کاریکاتور خود به خود یک نیازی به توالی تصویر به وجود می‌آد. چون به جاهایی با یک فریم نمی‌شه حق مطلب رو ادا کرد. یادمه توی کمیک‌استریپ‌هایی که کار می‌کردم یک لحنی برای بیان موضوع وارد کارم شد که اون لحن بدین شکل بود که ابتدا یک موضوعی مطرح می‌شد ولی توی تصاویر ارائه‌شده عکس اون گفته اولیه دیده‌می‌شد.





### کردید؟

بهشون پول دادیم! (با خنده) توی قم بچه‌های هنرمند، خیلی خوب همدیگه رو پیدا می‌کردن و با هم جمع می‌شدن و کار گروهی می‌کردن. من در اون مقطع آموزش تصویرسازی و کاریکاتور داشتم. بچه‌های اون نسل قم که بعدها هم گروه ویکس رو تشکیل دادن، خودشون مسیر خودشون رو پیدا کردن و مطمئناً اگر ما هم نبودیم اونا بالاخره مسیر خودشون رو پیدا می‌کردن.

### وضعیت کاریکاتور تو شهرستان‌ها؟

خیلی بده، ما کاریکاتوریست‌های خیلی خوبی تو شهرستان‌ها داریم ولی سفارش کار وجود نداره. بسیاری از استعدادها داره هرز می‌ره، چون مشکل اساسی اینه که استفاده حرفه‌ای از کاریکاتور تو

### کمیک‌استریپ‌ها تون را چاپ کردید؟

به اون شکل نه ولی تا به حال ۴ شماره کتاب مترو کار کردم و یک کتابی هم کار کردم در ارتباط با نوستالژی کارتون‌های زمان کودکی هم نسلان خودم!

### شباهت آثار تون با جوک؟

خیلی شبیه‌اند. البته نه به جوک‌های بی‌تربیتی!

### رابطتون با خطوط؟

دیروز برای طلاق محضر بودیم! (با خنده)

### نظرتون راجع به پاک‌کن؟

خیلی خوبه، نمی‌دونم چرا بعضی‌ها باهانش مشکل دارن، هم نرمه، هم خوشبو!

### هنرمندان جوان قم خیلی

### از شما و آقای موسی زاده

### به‌عنوان استاد تعریف

می‌کنن، مگر شما چه کار

یادمه این نوع بیان برای مخاطب خیلی خوشایند بود.

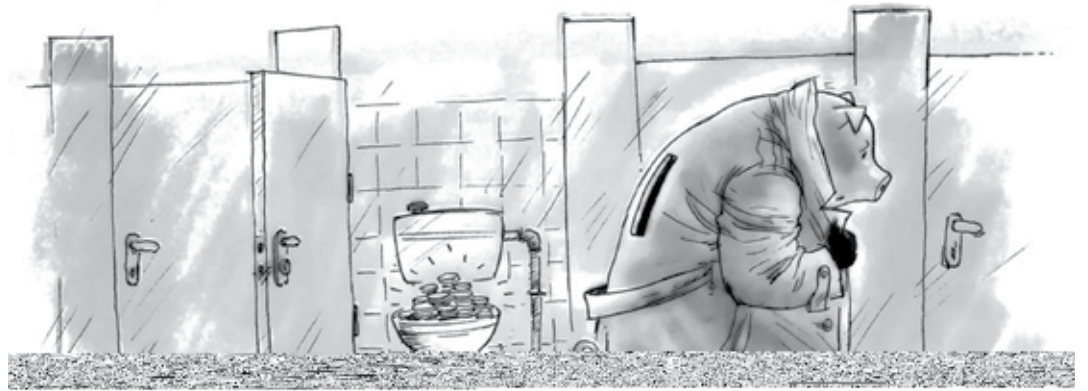
### کمیک‌استریپ‌ها تون تا چه حد می‌تونه روی مخاطب تاثیر داشته باشه؟

تاثیرش تا حدی نبوده که مثلاً یک مخاطبی می‌خواسته خودکشی کنه و با دیدن یکی از کمیک‌استریپ‌های من منصرف شده باشه! (با خنده) اما همین که مخاطب به من می‌گه خیلی حال کردیم من رو راضی می‌کنه!

### شیوه سوژه‌یابی؟

من تو سوژه‌یابی یک یادگاری از آقای علیدوستی دارم و اونم اینه که ایشان می‌گفتن باید تمام جوانب یک سوژه رو روی کاغذ لیست کنیم و از برقراری ارتباط بین چیزهایی که نوشتیم به یک سوژه خاص دست پیدا کنیم. تا به حال مجموعه‌ای از





شهرستان‌ها جا نیافتاده، البته تو  
تهران هم تعریفی نداره!  
**اگر کاریکاتور نیست**  
نمی‌شدید؟  
هنوزم نشدم!

**کدوم بخش از کارتون،**  
کاریکاتور یا کمیک‌استریپ  
**براتون تو اولویت است؟**  
کاریکاتور موضوعی و  
کمیک‌استریپ تو اولویت اول قرار  
دارن و چهره در اولویت بعدی.  
چون بیشتر دوست دارم با مردم  
حرف بزنم.  
**بهترین خاطره از دوسالانه**  
**کاریکاتور؟**

اولین سالی که تو دوسالانه شرکت  
کردم دوسالانه دوم بود، وقتی اثرم  
رو روی دیوار موزه هنرهای معاصر  
دیدم خیلی خوشحال شدم، اومدم  
کمی عقب‌تر ایستادم و با دیدن  
مردمی که کار من رو می‌دیدن و



می‌خندیدن خیلی حال می‌کردم. یک خاطره هم از دوسالانه ششم دارم که اول شدم. وقتی باهام تماس گرفتن اول فکر کردم سر کار گذاشتن ولی بعد فهمیدم که واقعی بوده. یادمه قبل از اون تماس به یک پولی فکر می‌کردم که باید جورش می‌کردم. تلفتم که زنگ خورد، با شنیدن اون خبر یه لحظه یه جوری شدم. یه حس خاصی بود. خوشحالی هم نبود. رفتم تو یه کوچمه نشستم و گریه کردم.

بچه‌های گرافیک می‌گم روابط بین کاریکاتوریست‌ها خیلی خوبه و امیدوارم که این کدورت‌ها هم از بین بره!

**تا به حال به خاطر کشیدن اثری مواخذه شدید؟**

خیلی کم و تک و توک. یادمه یکبار تو دبیرستان برای کشیدن کاریکاتور یکی از معلمها از کلاس اخراج شدم.

**وقتی از تون تعریف می‌کنن چه احساسی دارید؟**

می‌ترسم. همیشه سعی می‌کنم اون موقع‌هایی که دلم داره غنچ می‌ره، حواسم باشه که آدم با تعریف به جایی نمی‌رسه.

**دوست داشتید قیافتون شبیه چه کسی بود؟**

یکی که همیشه تو آینه می‌بینمش!

**فکر می‌کنید در حال حاضر چه وظیفه‌ای داشته باشید؟**

جواب دادن به سوالات شما! (با خنده) دوست دارم وظیفه‌ام رو کشف کنم و برای جامعه مفید باشم!

**خانه کاریکاتور؟**

خیلی تو خانه کاریکاتور نیومدم اما آقای شجاعی رو خیلی دوست دارم.

**سایت ایران کارتون؟**

سایت بسیار خوبیه تو بحث اطلاع‌رسانی. گالری‌هایی که می‌ذاره، لینک‌های خوبی که داره و خیلی چیزای دیگه. امیدوارم که توی این موج شلوغی هم بتونه دامش رو حفظ کنه و همیشه پایدار باشه.

**دوست‌محمدی در یک جمله؟**

دوست‌محمدی می‌خواهد آدم خوبی باشد!

**چطور می‌شه دوست‌محمدی شد؟**

از نظر علم ژنتیک نمی‌شه!

**کاریکاتور مطبوعاتی یا نمایشگاهی؟**

هر دو رو خیلی دوست دارم. کاریکاتور مطبوعاتی رو برای اینکه با مردم در ارتباطه و کاریکاتور نمایشگاهی رو برای فضای تخصصی‌ای که داره!

**تاثیر روحیه طنز خودتون بر آثارتون؟**

خیلی تاثیر می‌ذاره تا جائیکه بیشتر کارهای تصویرسازی‌ام هم رگه‌هایی از طنز توش وجود داره. در اصل آدمیزاد مثل یک الگویی می‌مونه که همه‌چیزش به هم ربط داره!

**دوست دارید موضوع آخرین اثرتون چی باشه؟**

تا به حال بهش فکر نکردم ولی احتمالا یک موضوع اجتماعی خواهد بود.

**تفریح؟**

کارم برام تفریح لذت‌بخشی است. همین‌طور طبیعت رو خیلی دوست دارم.

**بزرگترین آرزو؟**

این که آدم بشم!

**چرا سایتتون به روز نمی‌شه؟**

مدت خیلی زیادی از زمانی که باید

سایت‌م رو به روز می‌کردم می‌گذره. به همین دلیل تعداد زیادی کار که باید وارد بشه روی هم تلنبار شده. به خاطر همین هم فعلا بی‌خیالش شدم!

**شباهت زندگیتون با کاریکاتور؟**

اونقدر زندگیم مثل کاریکاتورام مستخره نیست، ولی تو هر جایی طنز وجود داره. حالا گاهی این طنز سفیده و گاهی سیاه!

**سئوالی هست که دوست داشتید از تون می‌پرسیدم؟**

خیر!

**در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟**

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران تو گروه گرافیک هستم و همین‌طور دو روز هم می‌رم همشهری جوان.

**حرف آخر؟**

دعا کنید آدم بشم!!



این فصل چه رنگی داشته‌آزده‌آسیر؟  
**پیا رنگی نشی**  
یک‌روزش جدید به نام **پارکور** جوان‌هایی که روی زمین بند نمی‌شوند  
**از دیوار راست بالا می‌رویم!**

یک‌برونده‌بران مجموعه‌ان که دیدن آن این روزها فراگیر شده‌است  
**درمیان گمشدگان**

برونده‌ای که چک‌برای همه‌پهره‌های معروف دنیا را کشه‌ها  
**کنون بزم سهراب و رستم رسید**







همیشه ۱۵۰۰

در سوگ مردی که سه دهه به ما سینما، فیلم و خاطره داد

# مرگ، پایان شکیبایی نیست

همراه با عکس‌های منتشر نشده‌ای از آلبوم خانوادگی خسرو و شکیبایی

تسلیات نابردارانه برای دروژدهان‌های پرسولیس چشوری است؟

## زیرو سایه شقاب

لطفاً امروز دیگر تا امیک این جشنواره روز نشو و هجیان پالی مانده

## یک دنیا، یک رویا

چهره‌های موسیقی از هراسی مشهور می‌شوند، جز راه‌آهنی آن

## ستاره‌های سریبی

زندگی جوان‌های عشاق در قرن ۲۱ چشوری می‌گذرد؟

## بیابانیم دشت

همیشه ۱۵۰۰

OCCASIONS

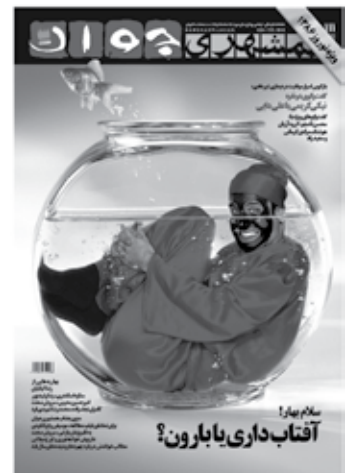
# OCTOPUS

- Octopuses are up to 25 kilograms.
- Female octopuses lay up to 150000 eggs.
- Octopuses eat crabs and other fish.
- Octopuses live in warm and large seas.
- Female octopuses live for 2 years.
- Male octopuses live longer.

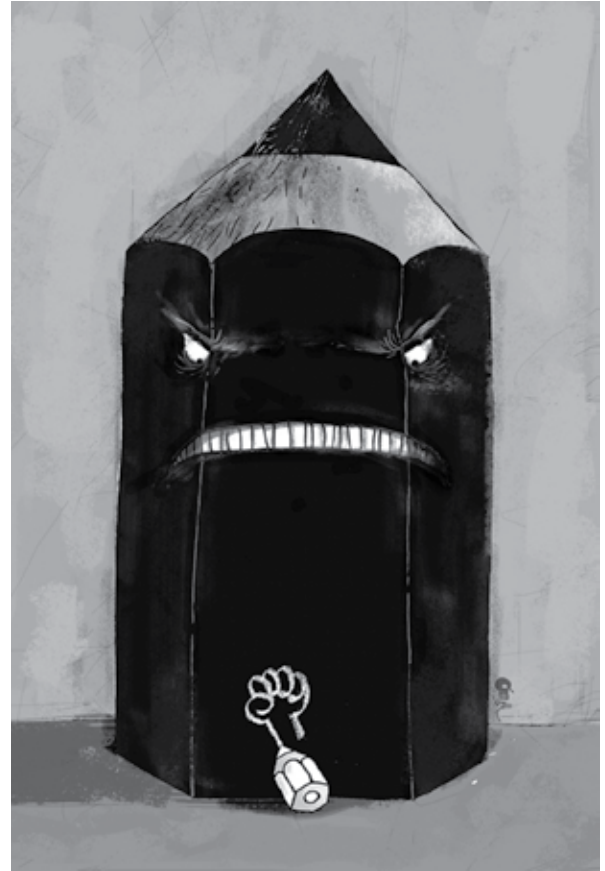
10













I'm not kind of people who participate in contests. The reason is not that I don't accept them, but that I feel lazy, but I have a special feeling about biennial, I really love it, because I grew up with it. Biennial reached to a place that I hope it remains healthy; it's a good opportunity for young cartoonists to improve their experience.

**What's your idea about prohibition of biennial?**

I don't have any idea about that. I didn't sign it, but I was not opposed to it. Even Mr. Shojai had the same idea, I Just participated in the meeting of House of Cartoon, I didn't like the distance between cartoonists. Some Cartoonists decided to sign but I decided not to sign, I hope every thing becomes ok. I always Say to graphics that relation between Cartoonists is very good, but I hope every thing becomes of!

**Have you ever been**

**punished for any of your cartoons?**

No, but I remember once in the high School I was punished for drawing cartoon of a teacher.

**How do you feel when you are praised?**

I fear! I always think that by these praises, you'll not reach any where!

**Did you like to be Similar to whom?**

The one that I see in the mirror!

**Do you think what your responsibility is now?**

To answer your question (with smile)! I love to find my responsibility and be useful for society!

**Iranian Hose of Cartoon?**

I didn't go to House of cartoon many Times, but I love Mr. Shojai very much.

**29 – Site of Iran Cartoon?**

It's very good site, Good galleries, good links and many other things. I hope it can continue its work, even in this crowded situation.

**Describe Doust**

**Mohammadi in one Sentence?**

Someone who wants' to be a good person.

**How can become Doust Mohammadi?**

By the Genetic Science, it's impossible!

**Do you prefer exhibition or periodical cartoon?**

I love both. Periodical cartoon for it's relation with people and exhibition cartoon for its professional space!

**What's the influence of your humoristic morale to your works?**

It really influences my works; even in most of my pictorial cartoon you can feel humor. In fact human being is like a sample that every things of it relates to each other!

**What do you like to be the subject of your last work?**

I've never thought about it, but I think it will be a social subject.

**What's your hobby?**

My work is my interesting hobby, I also love nature!

**What's your best wish?**

To be a real human!

**Why don't you update your Site?**

It's a long time that I didn't update my site; I have many cartoons to show, so I did nothing with it.

**What's the similarity of your work with cartoon?**

My life is not as funny as cartoon, but humor exists everywhere, Sometimes white and sometimes black!

**39 – Is there any more questions?**

No!

**What are you doing now?**

I'm professor of graphic group in Tehran University, and I also go to young Hamshahri 2 days a week.

**The Last sentence?**

Pray god to help me (To become a real human being!)



# Yesterday we were neighborly divorce!

Interview with  
► **Mohammad Reza Doust Mohammadi**



## Why Cartoon?

It came itself!

## What was your First Published work?

My first Published Cartoon was in Salam Magazine in 1991.

## The best Iranian and Foreign Cartoonist?

I love Cartoons of all cartoonists and I can't mention a special person.

## Which Cartoonist more influenced you?

Each cartoon has a special influence on me and I show it in my own cartoon.

## Which cartoon you don't like to draw?

A cartoon that offend a group of people.

## What was your first prize?

I remember a contest that Mr. Shojai was the juror. I sent a cartoon, and then I realized that, it was similar to one of Mr. Shojai's Cartoons, but he gave me the Prize with generosity.

## What was your best cartoon?

In my exhibition cartoon I like one of them that people loved more. It was a cartoon that showed 5 crows, sitting on a tree, and all of them are waiting to catch the cheese of another one that drops. In my periodical cartoons I love one of my works that shows me passing through publicity boards.

## Do you work in which art field more?

I love to experience. I like nobody knows what's my real art, so I tried all the art fields. I worked at subjective Cartoon, Caricature, and Comic stripe, pictorial and ...

## In which one you are more famous?

I'm famous in different fields. Some people know me by Comic strips that I drew for young Sorosh since 1376 and from Jame Jam newspaper from 1380 in supplement generation (3); nowadays I'm more famous for the cover pages of young Hamshahri.

## Why did you interested in Comic Stripe?

Some times in Cartoon we feel the need for series of images, because we can't express our feelings by one frame.

I remember in my Comic Strips, I had a manner to explanation, that at first I explained something but in the pictures I showed the reverse of that, I remember that people loved this technique very much.

## How much can Comic Strip influence people?

It was not so strong that somebody who wanted to commit suicide changed his mind (with smile), but many people say that: 'It was really interesting', makes me satisfied!

## How do you find your subjects?

I remember that Mr Alidousti said that 'list all the aspects of a subject in apiece of paper, then by combination of what you wrote, find a Special subject.'

## Have you ever published collection of your Comic Strips?

No, but I published 4 Metro books, and a book in relation to mortality of Cartoons of childhood of my generation!

## What's the Similarity of your Cartoons to Joke?

They are very Similar, but not to bad Jokes!

## What's your relation to lines?

(With Simile) we went yesterday for a divorce!

## What's your idea about an eraser?

It's very good. I don't know why some people have problem with it. It's soft and also fragrant!

## Young cartoonists of 'Ghom' city know you and Mr. Mosazadeh as master, what's the reason?

(With smile) we gave them money! In Ghom, cartoonists found each other and worked in group. I had teaching of caricature and pictorial cartoon to them, they made organization of 'Vix' and then they found their way. I'm sure that they could find their way, even without our help.

## How is the situation of cartoon in small cities?

It's very bad. We have good cartoonists in small cities, but no recommendations of work exist. Their talents are destroying, the problem is that in small cities, they still don't feel the importance of professional use of cartoon, but even in Tehran the situation is the same!

## What would you do if you were not cartoonists?

I'm not still a cartoonist!

## 20 - Which part of cartoon, caricature of Comic stripe is more important to you?

Subjective cartoon and Comic Strip are more important for me, and Caricature is after them, because I love to speak with people more.

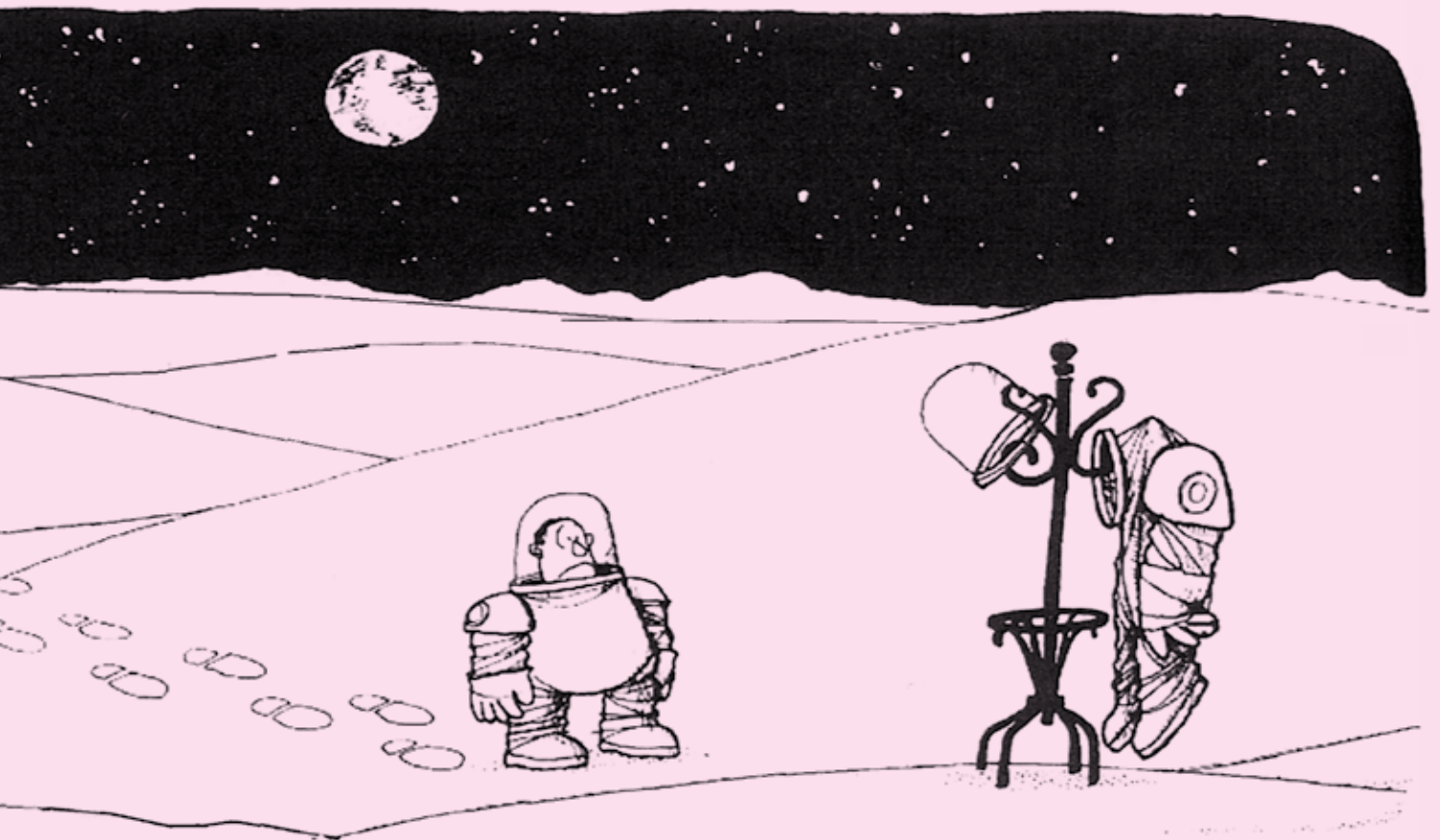
## What's your best memory from cartoon biennial?

The first time hat I've participated in biennials, it was the 2<sup>nd</sup> Biennial.

When I saw my cartoon on the wall of Contemporary art Museum, I was really surprised. I was very happy to see the people who loved my work.

I have a memory from the 6<sup>th</sup> Biennial that I became the First Winner, I was thinking about a money that I needed, Then they called me and told that I won the First prize. I had a Special feeling, it was not happiness. I went to an alley and started to cry, because I felt that god really takes care of his people.

## What's your idea about cartoon biennials?



# کینو، بادیدگاه طنز از آزادی

«اعتقاد ندارم که طنز بتواند چیزی را تغییر دهد، اما گاهی می‌تواند مانند ذره‌ای از شن زاره، عاملی برای ایجاد تغییر باشد.» این جمله‌ای از «جوا کوین سالوادور لاوادو» کاریکاتورست آرژانتینی است، که به نام «کینو» مشهور است. و به‌عنوان بزرگ‌ترین کاریکاتورست آمریکای لاتین معاصر شناخته می‌شود.

کینو در «مندوزا» در سال ۱۹۳۲ به دنیا آمد. او همیشه به کاریکاتورست بودن عشق می‌ورزد و تمام زندگی‌اش را صرف کاریکاتور کرده است. وی شهرتش را از سری کاریکاتورهای «مافالدا» به‌دست آورد که دنیای بزرگسالان را از چشم کودکان نشان می‌دهد. شخصیت اصلی آن دختر بچه‌ای کنجکاو است که همیشه سوالاتی ناچور می‌پرسد و همواره نگران صلح جهانی است.

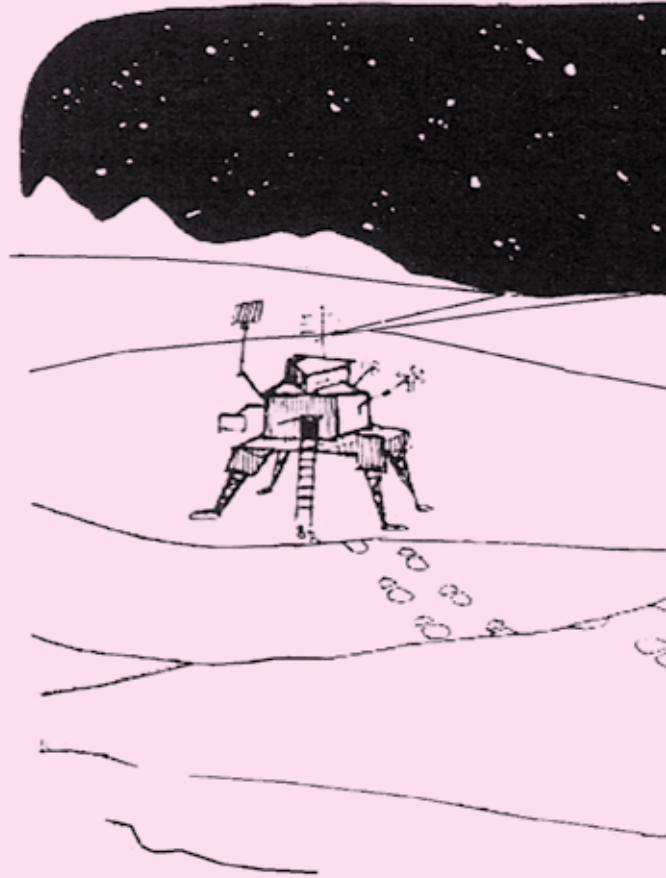
این کاریکاتورها به صورت ده‌جلد کتاب به چاپ رسیده و به بیش از ۲۰ زبان دنیا ترجمه شده و در مجلات و روزنامه‌های سراسر جهان چاپ شده است. کینو هر هفته ایده‌های تازه‌ای را در این سری کاریکاتور نشان می‌دهد، اما در سال ۱۹۷۳ تصمیم گرفت این مجموعه را به پایان برساند و کاریکاتورهای دیگری بکشد که به او آزادی عمل بیشتری بدهند. او با وسواس تمام به‌صورت سیاه و سفید کار می‌کند و جزئیات را در آثارش می‌گنجانند. اغلب طراحی‌های او بر قدرت ارتباطات، نابرابری‌های اجتماعی و خرابی محیط زیست تأکید دارند. خلاصه این که کاریکاتورهای او دیدگاه طنزآمیزی نسبت به مسایل روز ندارند.

**طنزها و کاریکاتورهایتان را چگونه توصیف می‌کنید؟**  
فکر نمی‌کنم کاریکاتورهایم مردم

را به خنده بیاندازد. من بیشتر تمایل به نشان دادن واقعیت‌ها دارم تا خنداندن مردم، و نمی‌خواهم این سبک را تغییر دهم. این حقیقتی است که از درونم خارج می‌شود. دوست دارم کمی طنزآمیزتر باشم، اما هر چه سن بالاتر می‌رود، انسان رک‌گوتر می‌شود تا سرگرم‌کننده‌تر!

**کتاب‌های کاریکاتور شما در فرانسه، یونان، ایتالیا، چین و پرتغال به چاپ رسیده‌اند. آیا فکر می‌کنید این بدین معناست که کاریکاتور مقوله‌ای جهانی است؟**  
فکر می‌کنم همین‌طور باشد. البته هر منطقه با منطقه‌ی دیگر تفاوت دارد. مثلاً یک کاریکاتور می‌تواند در اسپانیا به نام «فرانکو» و در کوبا با عنوان «فیدل» باشد. در مورد کاریکاتورهایی که در مورد غذاهاست، چیزهایی که در مورد غذا در آرژانتین می‌گوییم، می‌تواند در

ژاپنی به «برنج» ترجمه‌شود. حتی شنیده‌ام یک هنرپیشه‌ی آمریکایی به قدری شیفته‌ی کاریکاتور ژاپنی شده‌بود که تصمیم‌گرفت زبان ژاپنی یاد بگیرد و آن را به آمریکایی برگرداند. مثلاً ژاپنی‌ها وقتی به شیرینی آلبالویی اشاره می‌کنند منظورشان پیتزا است، و بینندگان می‌توانند آن را درک کنند. کاریکاتور هم همان وظیفه را انجام می‌دهد. شما هرگز تصمیم نداشتید که وارد دنیای انگلیسی زبان‌ها شوید، این طور نیست؟ آیا به بازار خاصی علاقه‌مند نیستید؟  
اول از همه این که هرگز به کاریکاتورهایم به عنوان تجارت نگاه نکرده‌ام. به نظر من چیزی که قرار است اتفاق بیفتد، پیش می‌آید. چند سال پیش کتاب کاریکاتور بدون شرح من «دنیای کینو» در آمریکا چاپ شد. همکارانم در آمریکا از آن بسیار استقبال کردند.



می‌کردم که هم‌کلاسی‌هایم نمی‌فهمیدند من چه می‌گویم و برایم ایجاد ارتباط با آنها مشکل بود. **گاهی در کاریکاتورهایتان از شرح استفاده می‌کنید و گاهی نه. آیا به نظر شما «شرح» در کاریکاتور لازم است؟**

ترجیح می‌دهم بدون شرح کار کنم. اما برخی از عقاید بدون شرح قابل درک نیستند. کاریکاتور مثل سینما است. مثلا چاپلین هرگز به صحبت نیازی نداشت. اما فیلم‌های «وودی آلن» بدون حرف اصلا خنده‌دار نیستند تا جایی که هروقت او حرف‌هایش را قطع می‌کند، طنز فیلم‌هایش هم تمام می‌شود.

**موضوع‌های مورد علاقه‌ی شما چیست؟**

فکر نمی‌کنم به موضوع خاصی علاقه‌مند باشم. در مورد بعضی از موضوع‌ها بارها کاریکاتور می‌کشم. اما چیزی را که در اغلب کاریکاتورهایم می‌توانید ببینید، طنز درباره‌ی قوی و ضعیف است و در مورد ارتباط میان یک فرد قوی و مردم معمولی. من در خانواده‌ای کاملا سیاسی بزرگ شده‌ام. جنگ داخلی اسپانیا و فاشیسم، چیزهایی بودند که کودکی‌ام را شکل داده‌اند. آنها به من دیدگاهی سیاسی داده‌اند و من دوست دارم آنها را در اغلب کاریکاتورهایم نشان‌دهم.

به عقیده‌ی من ارتباطاتی بسیار قوی در همه‌ی موقعیت‌ها وجود دارد. من به ارتباطات علاقه‌مند هستم. موضوع دیگری که در بسیاری از کاریکاتورهایم می‌بینید، مرگ و زندگی است. مرگ چهره‌ای قدرتمند و زندگی چهره‌ای ضعیف دارد. من از این می‌ترسم که آزادی عمل و استقلال را در دوران پیری از دست بدهم. از این که به کمک کسی نیاز داشته باشم وحشت دارم. به همین دلیل کاریکاتور مردی ۸۴ساله را کشیده‌ام که یک نوشیدنی می‌خواهد، اما نوه‌هایش به او نمی‌دهند!

**آیا کاریکاتوری در مورد تحریم کشیده‌اید؟**

در اوایل کارم کاریکاتورهای درباری زندانیان می‌کشیدم. زندانیان در غرق شدن کشتی موضوع طنزآمیزی است. اما از وقتی مردم به‌خاطر مسایل سیاسی در آرژانتین زندانی شدند، من این کاریکاتورها را دیگر نمی‌کشم. فکر می‌کنم دیگر تحمل پرداختن به مسایل غم‌انگیزی مانند زندانی شدن و شکنجه‌ی مردم را ندارم. گرچه با آن مخالف هستم اما نمی‌توانم خودم را راضی کنم که به گروه بین‌المللی «امنستی» ملحق شوم. همچنین به مسایل غم‌انگیزی مثل زلزله و اتفاقات

طبیعی علاقه‌ای ندارم. البته فکر می‌کنم کاریکاتورهای برزیلی توانسته‌اند این کار را انجام‌دهند. چند سال پیش هواپیمایی که اعضای تیم راگی را جابه‌جا می‌کرد در آندس سقوط کرد. کسانی که زنده مانده بودند، مجبور می‌شوند گوشت مسافران مرده را بخورند! یک مجله‌ی طنز برزیلی، یک‌شماره کامل را به این موضوع اختصاص داده بود. موضوعی که اصلا خنده‌دار نبود، اما آنها توانسته بودند آن را خنده‌دار جلوه‌دهند. طنز سیاه وحشتناکی داشت، اما خنده‌دار هم بود. چندسال پیش هم کاریکاتوری در هفته‌نامه‌ی فرانسوی «لو کنارد انشنه» دیدم که در مورد تعرض‌های داخل زندان‌ها بود. موضوعی که من نمی‌توانم به آن بپردازم.

**آخرین کتاب شما «گوانتا بونداد» پر از کاریکاتورهای است که طنزهایی در مورد تکنولوژی‌های مدرن مثل: فکس، کامپیوتر، موبایل و ... دارد. آیا واقعا به این چیزها علاقه ندارید؟**

من از موبایل متنفرم و روش استفاده از آن مرا عصبی می‌کند. نمی‌دانم چطور ممکن است یک دکتر، تعمیرکار و یا یک لوله‌کش به موبایل نیاز داشته باشند. مدتی پیش مردی در «آستوریاس» توانسته بود با موبایل، خودش را از خطر حمله گرگ‌ها نجات دهد. اما نمی‌توانم تحمل کنم که در مطب دکتر منتظر نوبت باشم و ببینم مردم در حال صحبت با موبایل هستند. البته فکر می‌کنم اینترنت از برخی لحاظ مفید است. مثلا در زمینه‌ی داروهای

جدید، که پزشکی در روستا می‌تواند با آمریکا یا سوئیس در ارتباط باشد. اما به عقیده‌ی من خیلی احمقانه است که بخوایم از طریق اینترنت همسر یا دوست پیدا کنیم. پیرزنی ایتالیایی را می‌شناسم که روانشناس است و با شخصی تبتی با اینترنت دوست شده است. اما مطمئنم هرگز با همسایه‌اش آشنا نشده و با او رابطه خوبی ندارد! این‌گونه ارتباطات به معنای این است که بسیاری از مردم خودشان را از ارتباط با محیط اطرافشان دور کرده‌اند.

**در برخی کاریکاتورهایتان از فوتبال استفاده کرده‌اید، آیا به این ورزش علاقه‌مند هستید؟**

من اطلاعات زیادی در مورد فوتبال ندارم. اما به آن علاقه دارم. به‌خصوص وقتی با دید اجتماعی به آن نگاه می‌کنم. این تنها ورزشی است که تماشاچیان را به انجام کارهای خلاق هدایت می‌کند. من شاهد خشونت بین تیم‌های هاک

بوده‌ام. حتی مرگ یکی از بازیکنان را دیده‌ام. اما فوتبال ورزشی است که باعث درگیری و حتی مرگ تماشاچیان شده است. نویسندگانی که در مورد پدیده‌ی «لات‌بازی» در انگلستان تحقیق کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که آن چه سبب وحشی‌گری در فوتبال می‌شود این است که تماشاچیان ۹۰ دقیقه منتظر به‌ثمر رسیدن یک گل در بازی می‌مانند. اما در بسکتبال یا حتی هاک، امتیازها دائما در حال تغییر است. اما در فوتبال ممکن است ۳۰ یا ۴۰ دقیقه بازی بدون گل ادامه پیدا کند. به همین دلیل تماشاچیان از طریق خشونت، احساساتشان را منتقل می‌کنند. من بیشتر به فوتبال از نظر یک ورزش اجتماعی علاقه‌مند هستم و به برخی بازیکنان آن احترام می‌گذارم. مثلا وقتی «کرایف» در زمین بازی است، احساس می‌کنم «رودولف نوری» را در روی صحنه می‌بینم!

**بدترین خاطره‌ی حرفه‌ای‌تان چیست؟**

چیزی که بیش از همه ناراحت‌کننده می‌کند، بدون شک این است که از کاریکاتورهایم برای هدفی غیراز خواسته‌ی خود استفاده شود. به‌خصوص وقتی واقعا عصبانی می‌شوم که از کاریکاتورهایم برای هدف‌های سیاسی استفاده شود. یک بار برایم برجسی از اسپانیا فرستادند که برادر مافالدا، «گوبله» را در حال حمل پرچم «فرانکو» نشان می‌داد. این ضربه‌ی هولناکی برای من بود. چون در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که در جنگ داخلی اسپانیا حضور نداشت، و دیدن فیلم‌های آن دوران هنوز هم مرا به

مافالدا این طور است. محیط زندگی شخصیت‌ها در بوئنوس آیرس است. شهری که در همسایگی محل زندگی من بود و سبک حرف‌زدن مافالدا نیز کاملا آرژانتینی است. حتی در نسخه‌هایی که در اسپانیا و یا هر جای دیگر آمریکای لاتین چاپ شد نیز همین‌طور بود. در اغلب کاریکاتورهایم سعی کردم از گفت‌وگوهای استفاده کنم که کمی معمولی‌تر باشند. اما درباره‌ی کاریکاتورهای دیگر نمی‌دانم چه پاسخی به شما بدهم. پدر و مادرم، عمه‌ها و عموها و پدربزرگ و مادربزرگ همه اسپانیایی بودند. من دوران کودکی‌ام را با مهاجرت گذرانده‌ام. قصاب محل زندگی ما اسپانیایی بود و سبزی فروش، ایتالیایی دوستان پدر و مادرم اهل آندلوس بودند. اولین ارتباط واقعی من با آرژانتین از مدرسه ابتدایی‌ام آغاز شد و وقتی به آنجا رفتم با لهجه‌ی غلیظ آندولسی صحبت

حتی یکی از آنها گفت: «حداقل یک کاریکاتور بیست وجود دارد که کاریکاتورش در رابطه با خواندن روزنامه در سر میز صبحانه نیست.» اما کتاب، فروش چندانی نداشت. فکر می‌کنم مردم انگلیسی‌زبان، بیشتر عادت به طنزهای تصویری سریع‌الانتقال تر دارند تا کاریکاتورهای من. من بر جزئیات تاکید بسیاری می‌کنم و همیشه بیننده می‌پرسد که چرا این جزئیات را وارد آثارم می‌کنم؟! اگر کاریکاتور یک روزنامه را بکشیم، روی آن کلمات را می‌نویسم، نه این که یک‌سری خطوط ناخوانا برای بیننده قرار دهم. اما بسیاری از مردم به این جزئیات توجه نمی‌کنند. مثلا در «مافالدا» انگلیسی‌ها فکر می‌کردند او بیش از اندازه آمریکای لاتینی شده‌است.

**منظورتان این است که کاریکاتورهای شما کاملا آرژانتینی است؟**



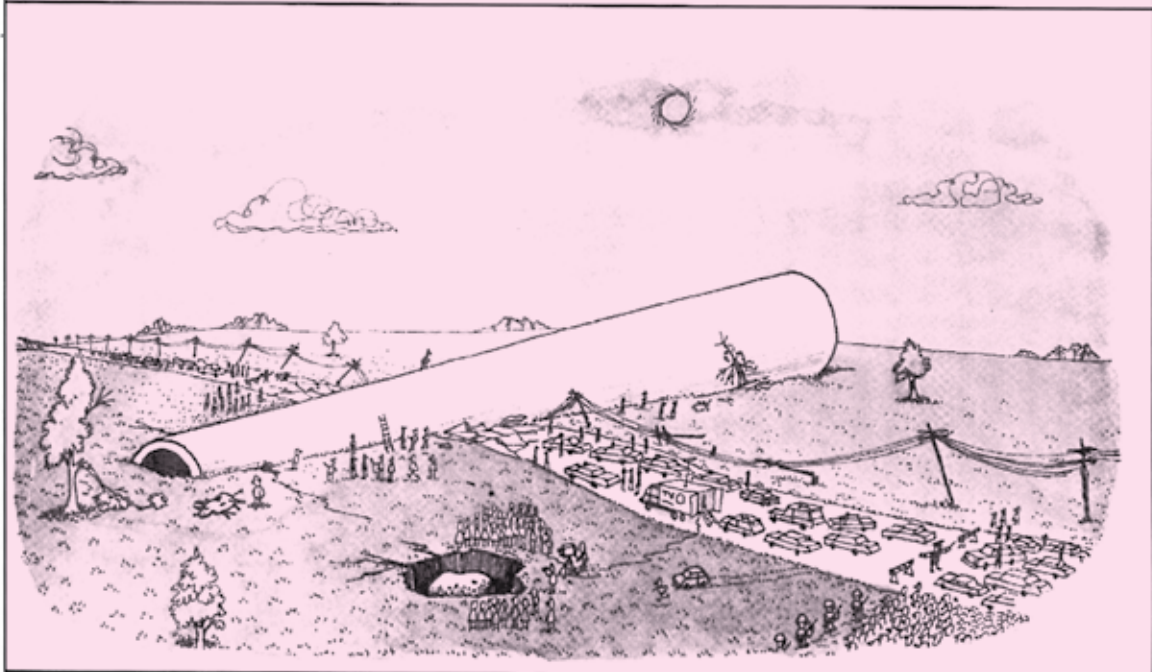
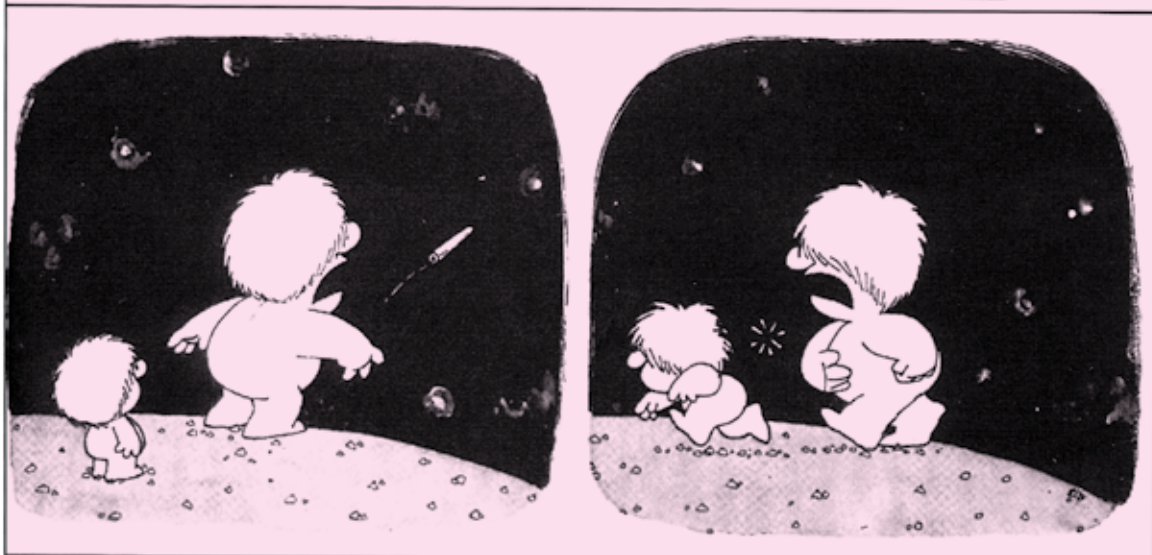
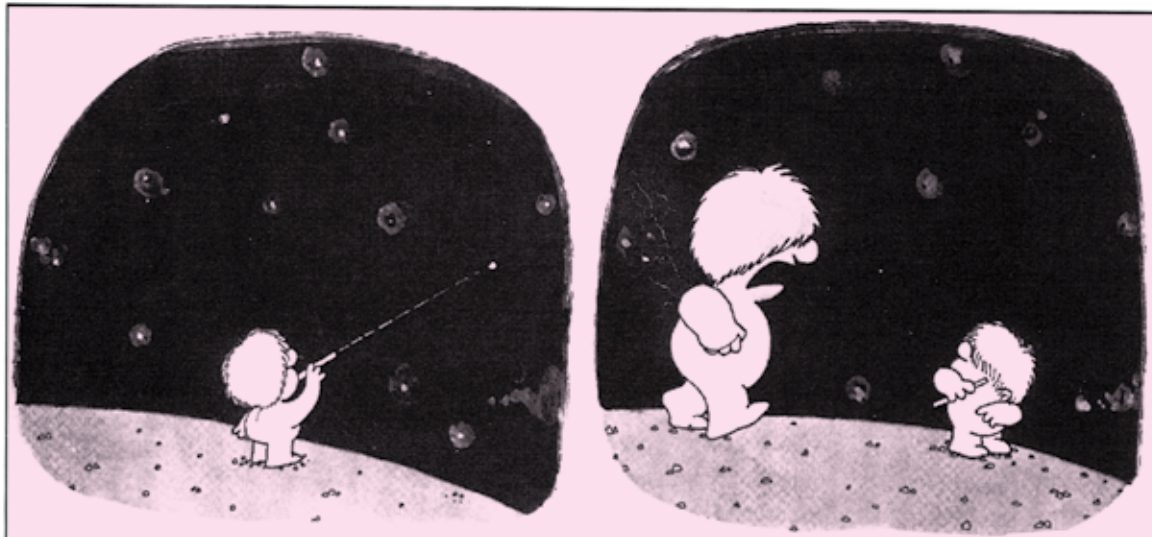
گریه می‌اندازد. کمیک‌استریپ‌های من هم توسط یک افسر ارتش آرژانتینی که رئیس پلیس در بوئنوس آیرس بود برای مسایل سیاسی استفاده شد. از این می‌ترسم که کسانی که کارهای مرا دیده‌اند از آن برداشت نادرستی کرده باشند و یا مفهوم آن را درک کرده باشند ولی بخواهند آن را به صورت دیگری معنا کنند. این‌ها چیزهایی هستند که نمی‌توانم تحمل کنم. حتی دیده‌ام که از مافالدا در یکی از فعالیت‌های انتخاباتی در ونزوئلا استفاده شده است، اما قصد ندارم و کیلی در کاراکاس بگیرم و علیه آنها شکایت کنم. چون حوصله‌ی این کارها را ندارم.

### آیا همیشه برای کشیدن کاریکاتورهایی که دوست دارید، آزاد بودید؟

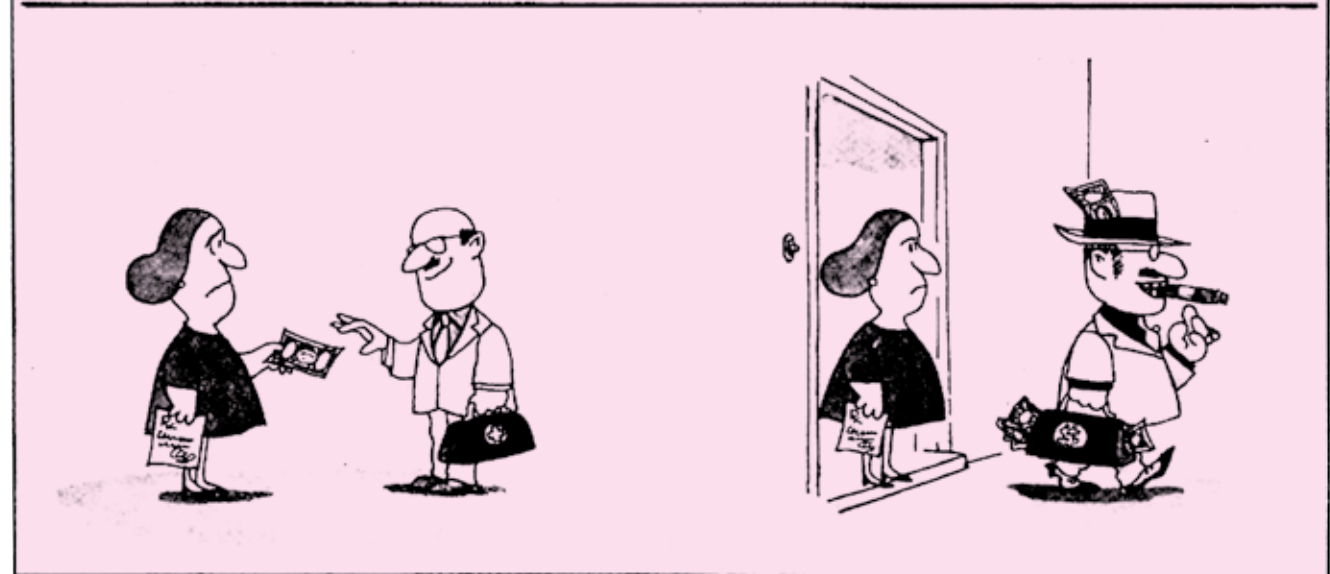
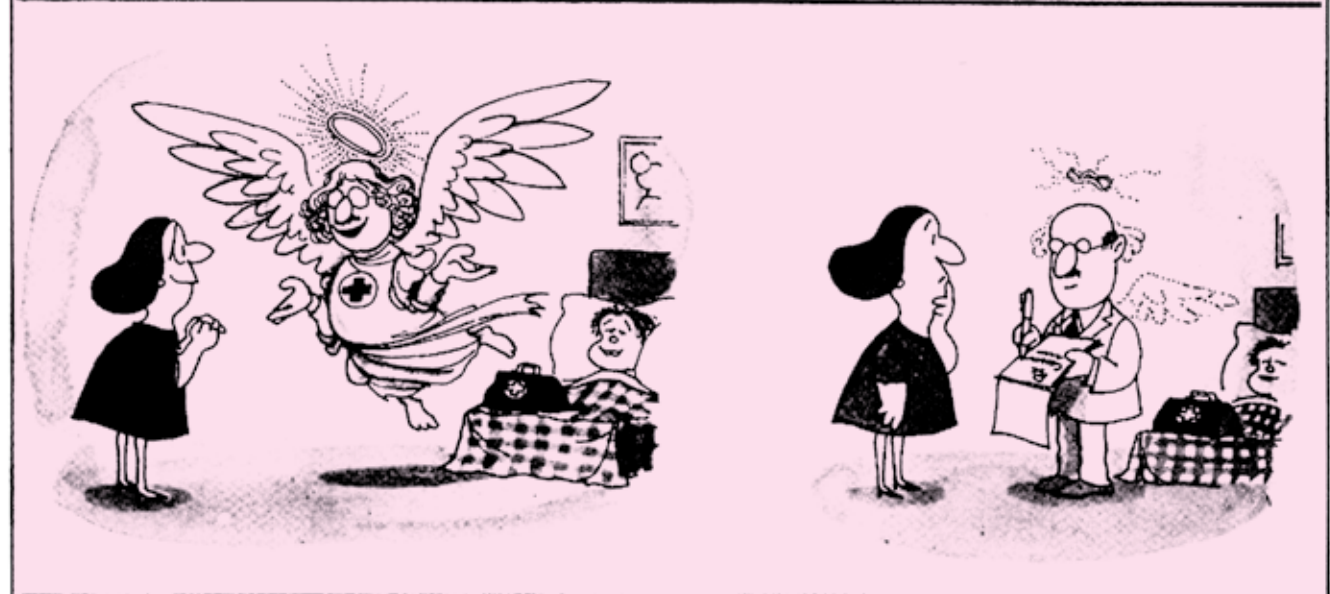
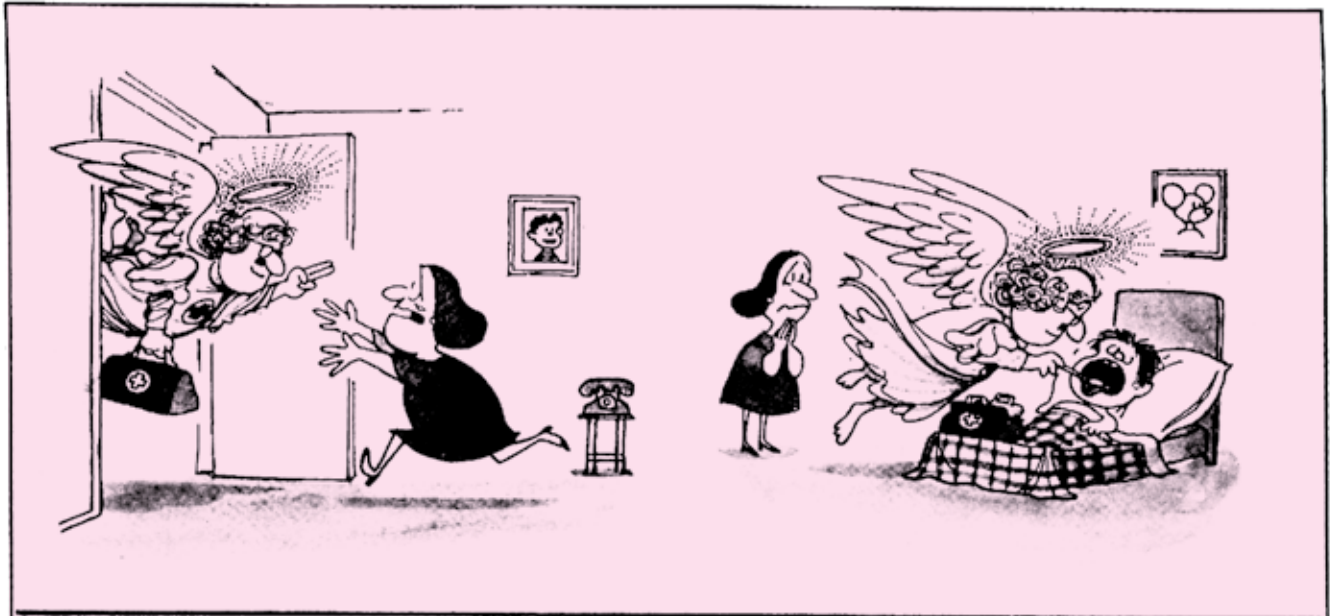
عجیب به نظر می‌رسد، اما با وجود قوانین نظامی آرژانتین و چهار رئیس‌جمهوری که من دیده‌ام، هرگز سانسور رسمی وجود نداشته است. درست بر خلاف برزیل که همه‌ی کاریکاتوریست‌ها می‌بایست کارهایشان را قبل از چاپ به محل خاصی نشان دهند، در آرژانتین سردبیرهای مجلات و روزنامه‌ها به جوانب کار می‌پردازند. مشکل این است که شما هیچ‌وقت نمی‌فهمید اشکال از چه کسی یا چه چیزی است. و خودتان کاریکاتوریستان را سانسور می‌کنید. وقتی با کاریکاتوریست‌هایم به بوئنوس آیرس آمدم، پی‌بردم که کلیسا و ارتش هیچ کدام نمی‌توانند تعیین‌کننده باشند و من عادت کرده‌ام خودم کاریکاتوریست‌ها را سانسور کنم.

### شما در دوران دیکتاتوری نظامی در تبعید بودید. آیا مجبور شدید کشور را ترک کنید؟

من وقتی که وضعیت کشور خیلی بد بود آنجا را ترک کردم. بسیاری از دوستانم مفقود شده بودند و وقتی برای چاپ یکی از کاریکاتوریست‌هایم به دفتر مجله‌ای که برایش کار می‌کردم رفتم، پی‌بردم که بمب آنجا را خراب کرده است. به همین دلیل تصمیم گرفتم آنجا را ترک کنم. چون کار من به طریقی بود که می‌توانستم هر جایی آن را انجام دهم حتی در یک اتاق هتل. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ در ایتالیا ماندم. بعد تصمیم گرفتم برگردم. حالا هشت‌ماه از سال در بوئنوس آیرس و بقیه را در میلان زندگی می‌کنم. همچنین مدت زیادی را در اسپانیا و فرانسه می‌گذرانم.







Some girls have actually been named after her. A magazine even chose her as

**one of the 10 most influential Argentine women of the 20th century. Isn't this a heavy responsibility?**

Absolutely. But the real responsibility for me is facing a blank page each week on which I can say whatever I please. Someone once told me that hundreds of people would love to have their own weekly page to say whatever they liked. Becoming aware of that responsibility made me feel dizzy, but as for the rest, it's none of my business.

**Do you identify with any of your characters?**

I identify to some extent with all of them. I believe that all the characters that appear in my drawings are relevant. I learnt this from an interview with the American film director Frank Capra, who was talking about the importance of extras. When he filmed street scenes he would speak to each of the extras and carefully describe their role. You, madam, are an anxious woman going to the pharmacy to buy medicine because your husband is sick. You, sir, are a decorator going to paint

an apartment and you're late. Every character who appeared in Capra's films, even in the background, had a story. Likewise, when I draw a restaurant, I imagine that the man seated at the table behind works in a bank and has a brother-in-law who has gone to live in Venezuela. I love doing that.

**You once said that human beings are the cancer of the planet. Is there no hope?**

I'll give you just one example: it has always been said that the Amazon region constitutes the lungs of our planet, but that doesn't stop

people from continuing to destroy it. It's as if someone with lung cancer did nothing to prevent it, still less to cure it. Since so many people are worried about the destruction of the Amazon, why doesn't the United Nations, say, buy it and protect it? But no. Humans are like that. They keep on smoking in spite of lung cancer. As I see it, hope lies in cultivating a certain historical optimism. I strongly agree with the Portuguese Nobel literature laureate José Saramago, who has always maintained that socialism and the left will one day regain their lost prestige. I think he's right. I always compare politics to aviation. Over the centuries many people died while trying to fly. But before they could fly in hang gliders or ultra light aircraft, they first had to invent the internal combustion engine, which is extremely heavy. If Leonardo daVinci had known of the lightweight materials that we have today, people could have been flying since the fifteenth century. It's a bit like visiting the Christian catacombs in Rome. What men! Three centuries in hiding! What political group today could stand three centuries without being infiltrated? And 2000 years later, they are still around, though it's true that they've become the exact opposite of what they claimed to be.

**Do you always draw in black and white?**

Yes, with a few exceptions. The French edition of Mafalda is in color because the publisher thinks that if it's not in color, it won't sell in France. I agreed but I'm not very happy about it. Mafalda as I see it is in black and white, and in general I prefer comics in black and white except when color really adds something. Of course when you see Akira Kurosawa's films, you realize that color does add something. I use it very sparingly, only when there's blood or when it's justified. I once did a drawing in which you see a child left alone at home paint a line running all through the house, from the staircase to the hall to the bedrooms. When his parents come home, he greets them by saying, "I bet you don't know the color of freedom."

**What color was it?**  
Green.



But what Mafalda actually says is: "Why doesn't 'that idiot' Fidel Castro . . . ?" The Spanish newspaper El Pais has censored some of my drawings on the grounds that they are too "grim", to which I reply that I may be grim, but I'm never as grim as real life.

Your Mafalda series has been compared to Schulz's Peanuts.

Naturally. I started the Mafalda strip after being commissioned to advertise a brand of domestic appliances for which I was specifically asked to do something of the same kind. I bought all the books by Schulz that I could find in Buenos Aires, studied them and then tried to do something similar but adapted to our situation. The campaign never got off the ground because the magazine that was going to publish the cartoons realized it was closet advertising. So I put my drawings away until a year later, in 1964, when I rescued them for the magazine Primera Plana.

**Why do you think Mafalda is still being published and read almost 30 years after you stopped producing it?**

I suppose it's because part of the message is still relevant. The human race still has a lot of issues to address. The world of which Mafalda was so critical, the world that existed in 1973 when I stopped producing the strip has not disappeared; perhaps it's even got worse. Though it flatters me to know that Mafalda is still being read, it's also sad to think that the social injustice she denounced remains in place.

**Why did you stop drawing Mafalda, against your readers' wishes?**

Humor and art in general wear themselves out. I admired Schulz a lot, and I loved Peanuts. I read the strips with great enthusiasm for 10 or 15 years. But I would have liked to have seen that special brand of humor reflected in other things. I feel the same about the Colombian painter Fernando Botero: I just don't think he should keep on painting fat figures all his life. As for myself, after ten years of Mafalda, I started to suffer each time I drew a new installment, and I found it extremely hard not to repeat myself. When I started drawing, I learnt that if you

conceal from someone the last drawing in a strip and that person still knows how it's going to end, then your story isn't up to scratch. Even though the books continue to sell very well and people ask me for more, I think that I made the right decision when I stopped doing Mafalda, and I don't miss her at all. Nevertheless, you have drawn her again . . . .

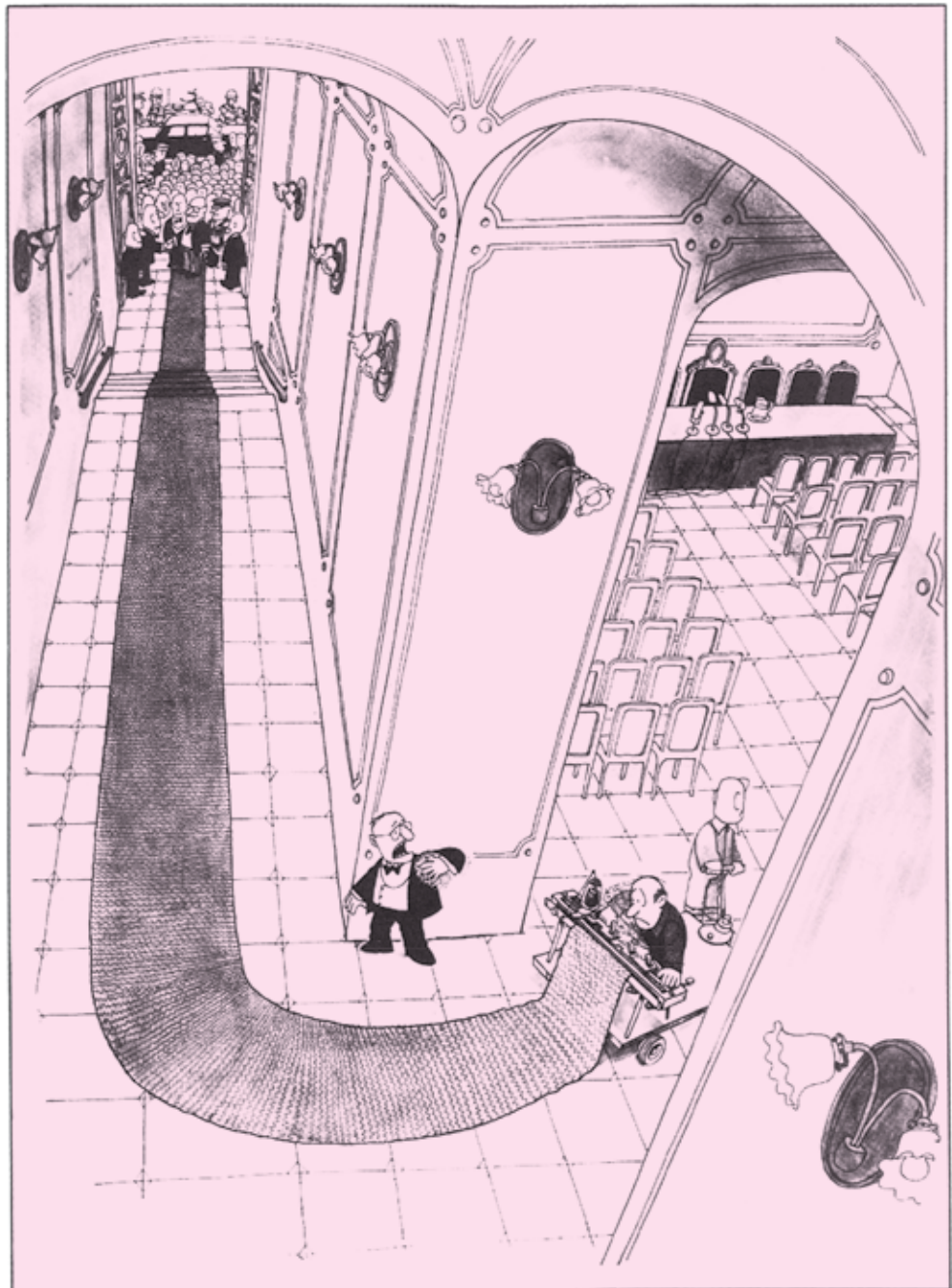
Yes. UNICEF commissioned some drawings for the tenth anniversary of the Convention on the Rights of the Child, and I was delighted to do them. I also drew her again for the fifth anniversary of

President Raul Alfonsín's democratic government in Argentina, and I've allowed her to be used in public health campaigns and on behalf of causes that I think worthwhile. Now I use her when I want to protest against something—she's the spokeswoman for my rage. But I never have agreed and never will agree to her being used in advertising campaigns, nor will I allow any adaptation for the theatre or the cinema. The only concession I have made was for an animated film because drawings were used in it.

**What do you tell your**

**readers, especially children, who ask you to draw Mafalda again?**

It's easy to answer children. I drew Mafalda for 10 years, so I always tell them the same thing. I say: imagine having to do the same thing every morning from the day you were born until today. Would you like that? They always say no. Fifteen- or sixteen-year-olds are harder to convince, and I don't think I manage to do so. Certain pseudo-scientific studies circulate on the Internet arguing that Latin American children who read Mafalda tend to hate soup.



need a mobile phone. Not long ago in Asturias a man saved himself from being mauled by wolves because he called for help on his mobile. But I can't stand being in a doctor's waiting room listening to people call to say that the doctor's late with his appointments or to ask if they need to stop by the grocer's. I think the Internet is very useful in some circumstances. In the field of medicine, for example, it's wonderful that a small-town doctor can consult a leading authority in the United States or Switzerland. But it's another thing entirely to get hooked to the Internet and look for a partner or spouse by computer search. I know an old woman, an Italian psychologist, who communicates with Tibetan monks via the Internet though I'm sure she never bothers to say hello to her neighbors. A lot of communication means people isolate themselves from the people around them.

**Football also features in some of your pieces. Do you like the game?**

I don't know as much about football as I would like, but it interests me above all from a social viewpoint. It's the only sport that leads its spectators into crime. I've seen violence between ice hockey teams, including the death of a player who was hit in his sternum and left for dead. But in football it's the public itself that hits out, attacks and kills. An American author who studied the phenomenon of hooliganism in England came to the conclusion that what makes football frustrating is spending 90 minutes waiting for a goal to be scored. In basketball, or even in hockey, the score line is changing continually, but in football 30 or 40 minutes can go by without a goal. As a result frustration builds up among the spectators and it has to express itself somehow. I'm more interested in football from that angle than as a sport, though I admit there are players whom it's a pleasure to watch. When Johann Cruyff was on the field, it was like watching Rudolf Nureyev on a stage.

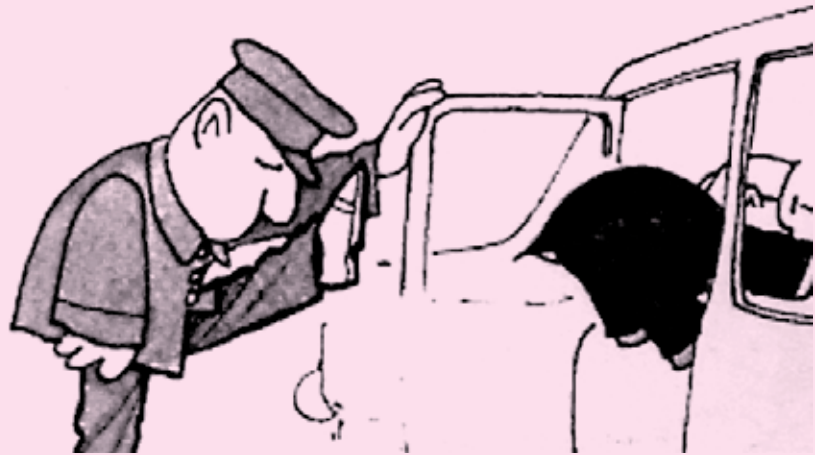
**What is your worst professional memory?**

What has most annoyed me, without a shadow of a doubt, has been the use of my cartoons for purposes

poles apart from those that inspired me to draw them. I get particularly angry when my cartoons are used in right-wing political campaigns. Once I was sent from Spain a sticker showing Guille, Mafalda's brother, carrying a pro-Franco flag. That was a terrible blow, since I was born in a family that had lost the Spanish civil war, and films about that period still make me cry. My comic strips were also used in a political campaign by an Argentine military officer who had been chief of police in Buenos Aires province. I wonder if those people have read my work and totally misunderstood it, or whether they understood it all too well and wanted to twist its meaning. These are things that I simply can't figure out. I gather that Mafalda has been used in Venezuela in an election campaign, but I'm not going to hire a lawyer in Caracas because if I did things would drag on for ever.

**Have you always been totally free to draw as you please?**

It seems paradoxical, but under the rule of Argentine military governments—which is the same as saying almost all of them, since I've only known four democratically elected presidents since I was born—there has never been any official censorship bureau. In contrast to Brazil, where there was a body to which all cartoonists had to submit their drawings before they could be published, in Argentina it was the editors who tried to talk you round. The problem was that you never knew what or who the problem was, so you



started to censor your own work. When I arrived in Buenos Aires with a file full of cartoons I realized straightaway that neither the Church nor the military could be targets that sex was a subject you had to handle with kid gloves, and there was no question of talking about homosexuality. Since I was young and wanted to be published, I buckled down to the approved subjects. But even today, when anything goes, I still find it very hard to get out of the habit of self-censorship.

**You lived in exile during the military dictatorship. Were you forced to leave the country?**

I left when the situation was really bad. A lot of my friends had disappeared, and when I went to deliver a cartoon to a magazine that published my work, I would find that a bomb had just gone off there or that the building had been machine-gunned the night before. With work like mine, which can be done on a hotel table in any place you like, it would have been stupid to stay. Between 1976 and 1979 I lived in Italy. Then I started to go back to see how things were, and today I live for eight months of the year in Buenos Aires and the rest of the time in Milan, which is my European base. I also spend a lot of time in Spain and France.

**Outside Argentina, have you had to make any concessions to ensure your books get published?**

A few, yes, but usually for anecdotal not to say comic reasons. Some 15 years ago I found out by chance that Mafalda was very well known in China. A little Chinese girl told me this when she asked me to autograph an album at a Buenos Aires book fair. Until then I had no

idea that my books had been published in China, so I was very intrigued. Through a friend I managed to find out that the pirated editions had been produced in Taiwan, and that the editor, like all good pirates, was English. My agent managed to get these pirate editions withdrawn, and regular editions have recently started to be published in mainland China. I was there a few months ago, and I asked how they had translated all the strips in which Mafalda talks about the yellow peril. When I wrote those strips we had just found out that China had the atomic bomb, a revelation that caused grave concern in the West. They told me that everything about China had been cut, since they thought that I didn't know enough about China to give an opinion—a wonderful piece of reasoning, I thought. I also found out that Susanita, Mafalda's friend who dreams about having a big family, is regarded as a virtual subversive due to China's family planning policy. **Mafalda is anything but politically correct. Has this ever caused you any problems?**

I still recall a case involving Cuba, a country I've visited seven or eight times and where I have good friends. There's a Cuban edition of Mafalda and an animated film series based on the strip cartoon was made there. But whenever I go to Cuba, someone asks me to explain the strip in which Mafalda is sitting in front of a plate of soup—the dish she hates more than anything—and wonders why Fidel Castro doesn't sing the praises of soup so that it can be banned in Argentina. It's certainly true that back then anything to do with Cuba was suspect in Argentina.

# QUINO, ON THE FUNNY SIDE OF FREEDOM

▶ "I don't believe humor can alter anything, but sometimes it can be the little grain of sand that acts as a catalyst to change," says Argentine cartoonist Joaquín Salvador Lavado, better known as Quino, who has been hailed as "the greatest Latin American cartoonist of the century." Born in Mendoza in 1932, he never wanted to be anything but a cartoonist and has spent a lifetime at the drawing board. He won an international reputation with his Mafalda series which shows the adult world as seen through the eyes of children. Its main character, an inquisitive girl who is always asking awkward questions and worries about world peace, has featured in ten books, which have been translated into over 20 languages and published in newspapers and magazines in many parts of the world. Burnt out by the pressure of having to come up with new ideas every week, Quino decided to stop drawing Mafalda in 1973, and spend more time on other projects that give free rein to the caustic humor that has always been his hallmark. Meticulously executed in black and white and packed with telling details, his drawings focus on power relationships, social inequalities and environmental degradation. In short, on all kinds of issues that, as he readily admits, "has nothing funny about them."

## How would you define your brand of humor?

I don't think my cartoons are the sort that makes people laughs their heads off. I tend to use a scalpel rather than tickle the ribs. I don't go out of my way to be humorous; it's just something that comes out of me. I'd like to be

funnier, but as you get older you become less amusing and more incisive.

## Your books have been published to great acclaim in France, Greece, Italy, China and Portugal. Does this mean that humor is universal?

I think so. Local connotations vary of course, above all in political humor. But a joke can be just as relevant to Franco's Spain as to Fidel's Cuba or the military regimes of Latin America. As for jokes about food, the kind of things we say about meat in Argentina can be transposed to rice in Japan. I've heard it said that a North American actor became so enamored of a certain form of Japanese humor that he decided to learn Japanese and export it to the United States. When Japanese joke mentions cherry pie, he talks about pizza instead so that his audience can get the point. But the humor works the same.

## You have never managed to make a breakthrough in the English-speaking world. Aren't you interested in that particular market?

First of all, I've never thought in market terms. Things either happened or they didn't. Years ago a book of my cartoons without words, *The World of Quino*, came out in the United States. It was very well received by my North American counterparts, including Schulz. Someone even said: "at last a cartoonist who doesn't draw couples reading the morning paper at the breakfast table." But the book didn't sell. I think the English-speaking public is used to a much quicker visual humor than mine. I focus on details, and a reader always has to ask

why I included this or that particular feature. If I draw a newspaper, I write things on it that form a sort of code for the readers. A lot of people don't notice these details. As for Mafalda, the British thought she was "too Latin American."

## Would you say your humor is typically Argentine?

The Mafalda series is, certainly. The environment in which the characters live is the Buenos Aires neighborhood where I lived myself, and Mafalda's way of talking is also typically Argentine, even in the editions published in Spain and elsewhere in Latin America. In the rest of my work featuring dialogue I try to use an idiom that is a bit more neutral. As for my other cartoons I wouldn't know how to answer your question. My parents, my aunts and uncles and my grandparents were all Spanish. I spent my childhood surrounded by immigrants: the butcher was Spanish, and so was the shopkeeper who sold us lentils. The greengrocer was Italian, and my parents' and my grandparents' friends were from Andalusia. My first real contact with Argentines was in primary school. When I started there I spoke with such a strong Andalusia accent that my schoolmates couldn't understand what I said. I found it hard to mix with them.

## Sometimes you use captions, sometimes you don't. Do you think text is a crucial factor in humor?

I would prefer to do without words. But some ideas would be incomprehensible without text. Humor is like cinema in this respect. Chaplin, for instance, never needed words. Neither did Jacques Tati. But Woody Allen, who doesn't use visual gags, stops being funny the moment he stops talking.

## What are your favorite subjects?

I don't think I have any, though over time I see certain themes crop up again and again. What you find most often in my work is humor about the weak and the powerful, about the relations between power and ordinary people. I grew up in a highly politicized family. The Spanish civil war and the rise of fascism were the dramas that marked my childhood. They gave me a political vision

of life, one which I like to express in all my drawings. I think power relationships exist in all situations, whether a person is faced with a government official, who is always the powerful one, or a waiter or a doctor. I'm fascinated by relationships based on dependence. Other subjects I deal with include life and death, with death as the powerful figure and the living as the weak. I worry about losing my freedom in old age—I'm terrified by the idea of having to depend on other people for the most basic things. So I draw cartoons of 84-year-olds who want a glass of wine against their grandchildren's wishes.

## Are there any taboo subjects?

When I started, I made jokes about prisoners. Prisoners and the shipwrecked are the staples of world humor. But when people were imprisoned on political grounds in Argentina, I stopped handling the subject, and I still couldn't deal with it today. I think it's counterproductive to tackle issues as tragic as prisons and torture through humor, and though I've been criticized for it, I couldn't bring myself to join in Amnesty International's campaigns. I don't like tragedies such as earthquakes and natural catastrophes either, though I think this have more to do with a personal phobia that is not shared, for example, by Brazilian cartoonists.

Some years ago a Uruguayan plane carrying a rugby team crashed in the Andes. Those who ultimately survived had to eat the flesh of those who had died. A Brazilian humorous magazine devoted an entire issue to this episode, which wasn't in the least funny. But they managed to make it funny, terribly dark but funny. And not so long ago I saw an issue of a French weekly, *Le Canard Enchaîné* I think it was, which featured a drawing about rape in prison, a subject I would be incapable of tackling.

## Your most recent book, *Cuanta Bondad*, is full of drawings that poke fun at modern technology: the fax, the computer, the mobile phone. Do you really dislike these things?

I hate mobile phones, and the stupid way they are used gets on my nerves. I can understand that a doctor, an electrician or a plumber might



# روی جلد های مجله مد



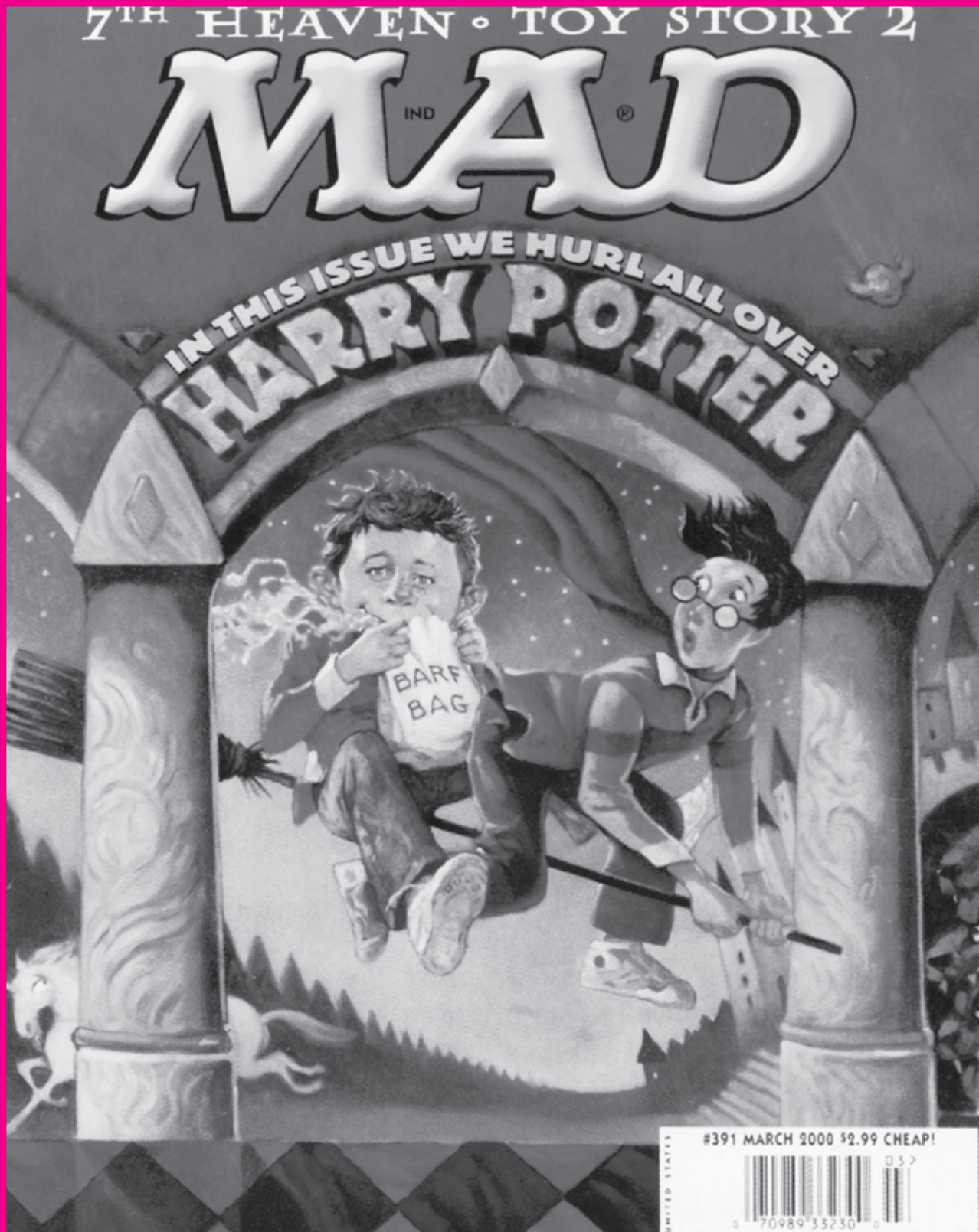
مجله‌ی "مد" به یازده‌زبان بین‌المللی در جهان ترجمه و چاپ می‌شود. زیرا سبک و موضوع طنز از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. به همین دلیل ناشران خارجی مجله‌ی "مد" اجازه دارند تغییراتی در آن ایجاد کنند و در بسیاری موارد حتی می‌توانند روی جلد را بر طبق بازار خرید تغییر دهند و یا فقط در روی جلد متعلق به آمریکا تغییرات کوچکی ایجاد کنند.

در روی جلد ۳۸۵ که توسط "مارک استوتزمن" کشیده شده است، می‌توانیم آلفرد را به شکل "دارت‌ماول" شروع در فیلم جنگ ستارگان یک ببینیم و شاهد تفاوت‌های کوچک این روی جلد در کشورهای مختلف باشیم. به ترتیب از چپ به راست سوئد، هندوستان، آلمان، فنلاند، برزیل، استرالیا.

MAD is translated and published around the world in eleven international editions. Since humor and topical subject matter varies from country to country, Mad's foreign publishers are allowed free editorial rein, and in most instances create their own covers best suited to their market; other times the artwork from the U.S. cover is modified and slightly adapted. Here we see Alfred as the villainous Darth Maul from Star Wars Episode 1: the Phantom Menace, as published in the United States and around the world.

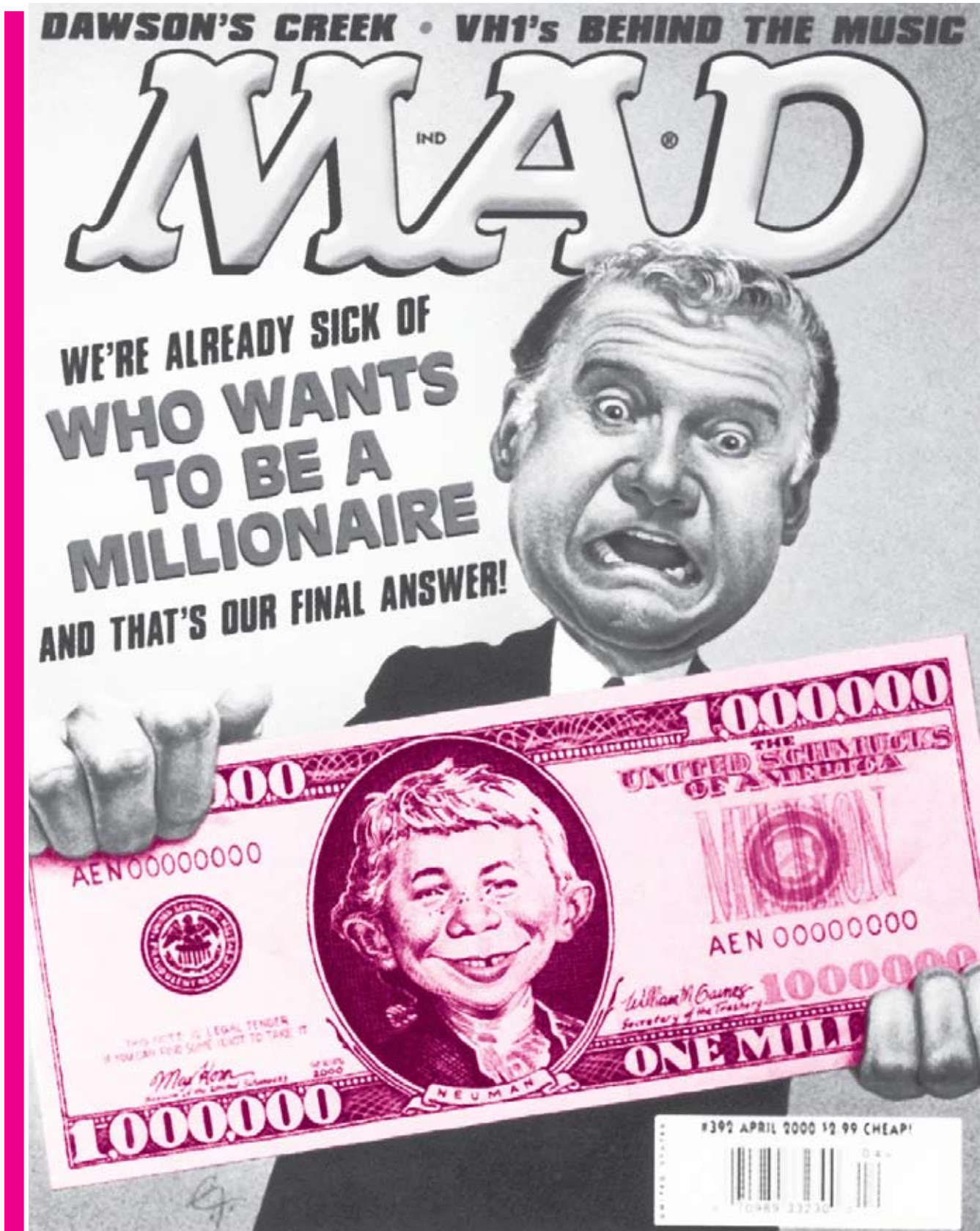
هری پاتر نتیجه‌ی اشتباهاتش را می‌بیند. کاریکاتور روی جلد ۳۹۱ با هنرمندی «ریچارد ویلیامز» کشیده شده است. داخل مجله مد طنز شش صفحه‌ای از هری پاتر نیز قرار دارد. به دلیل این که هری پاتر یکی از پرطرفدارترین کتاب‌ها برای نوجوانان و بزرگسالان سراسر جهان بود، مجله‌ی «مد» آن را برای روی جلد و حتی اولین متن درون مجله انتخاب کرد و این طنز را به آن اضافه کرد. این سبک تازه‌ای بود که برای ویراستاران کم‌سواد، سخت به‌نظر می‌رسد!

Harry Potter gets his comeuppance, the cover bill boarding an eight-page parody within the magazine. Because of the popularity of the books with both teenage and adult readers, MAD chose this to be its first text piece spoofing a literary work—a real change for its sub literate editors.



کاریکاتوربست روی جلد ۳۹۲ «سی.اف. پاین» است. روی جلد نوشته شده «ما هنوز هم عاشق میلیونر شدن هستیم.» آیا «رگیس فیلین» که می‌خواهد میلیونر شود از این روی جلد سود می‌برد؟ «مد» آخرین پاسخ را به این پرسش می‌دهد که «تصویر چه کسی روی این چک یک میلیون دلاری چاپ شده‌است؟» چه کسی غیر از آلفرد نیومن می‌تواند باشد؟!

Cashing in on the Regis Philbin Who Wants to Be a Millionaire? Phenomenon, MAD presents its final answer to the question: «Who is pictured on the million dollar bill?» Who else but Alfred E. Pluribus Neuman.

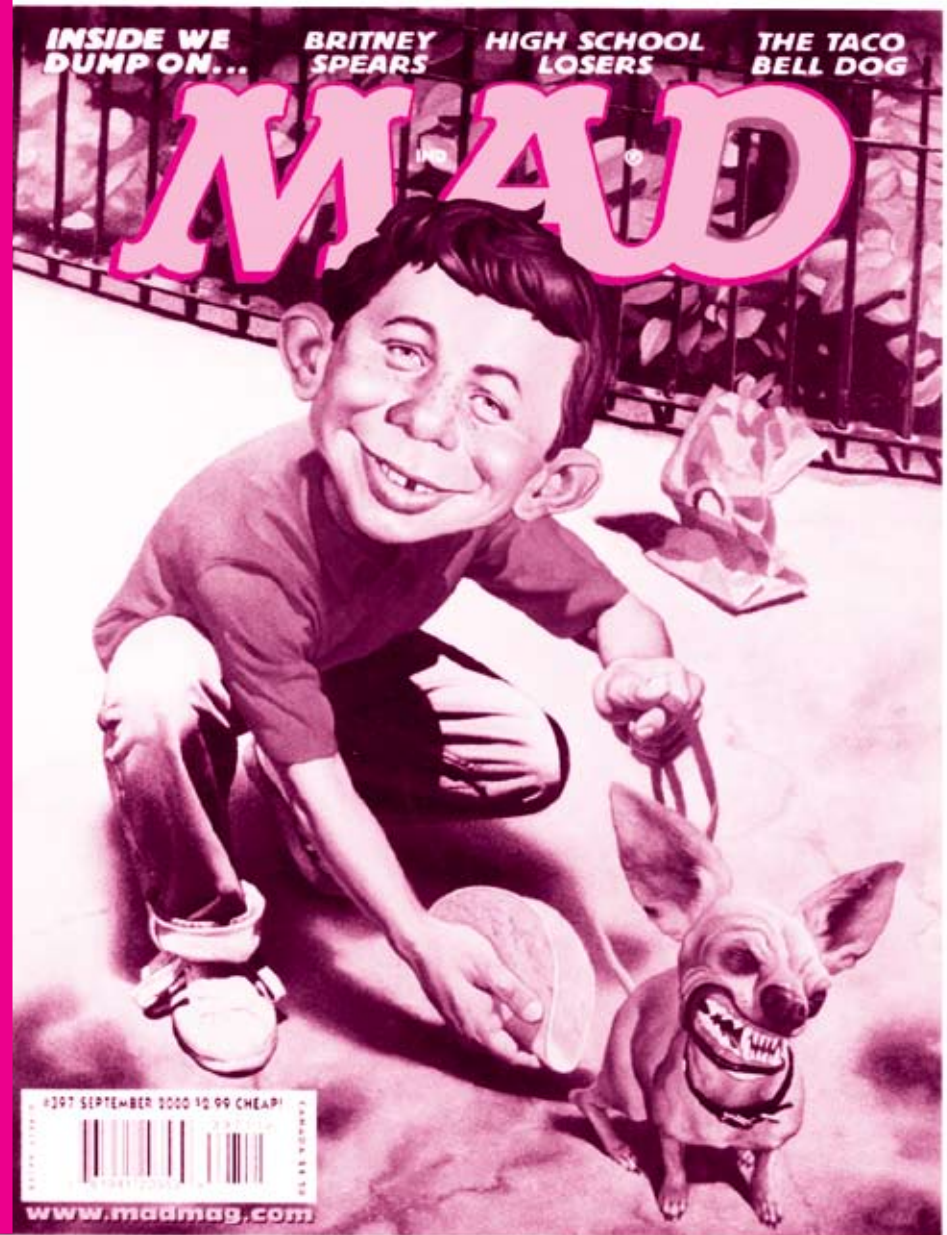




کاریکاتوربست روی جلد ۳۹۴ «ریچارد ویلیامز» است. ایده‌های متعددی درباره‌ی استفاده از توله سگ‌ها در روی جلد به مجله فرستاده شد و سردبیرهای مجله از آن استقبال کردند. در انتها تصمیم گرفتند که در دو روی جلد از آن استفاده کنند. یکی همین روی جلد است که توله‌سگی را نشان می‌دهد که آلفرد را به شکل عروسک در دست گرفته و دیگری روی جلد ۳۹۷ است که آلفرد را با توله سگ «چپل هائوا» نشان می‌دهد. کاریکاتوربست آن «روبرتو پارادا» است.

به عقیده‌ی «جان فیکارا»، «این دو روی جلد می‌توانند جالب‌ترین و خلاقانه‌ترین روی جلد‌های مجله مد باشند».

The editors were blessed with a plethora of ideas for this cover, all dogs! But the marathon brainstorming session «may have been one of the most creative and funniest cover meetings we ever had,» according to co-editor John Ficarra. The result was not one but two dog covers: this one, featuring the Pets.com sock puppet, as well as the cover for #397, featuring Alfred and the Taco Bell Chihuahua.



کاریکاتوربست روی جلد ۳۹۶ مد، «مورت دراگر» است. او با کشیدن کاریکاتور آلفرد روی بدن «دیوید لترمن»، عمل جراحی قلبی او را افشا می‌کند. خدا می‌داند که اگر لترمن تحت هر عمل جراحی دیگری قرار گرفته بود، مجله‌ی مد آن را افشا کرده بود! این روی جلد تحت عنوان ۵۰ انتقاد از تلویزیون است.

Getting to the heart of the matter, MAD bypassed the boundaries of good taste, revealing the result of David Letterman's surgery. Lord only knows what MAD would have done if Letterman had undergone a hemorrhoid operation. The issue inaugurated Mad's Worst Things About feature, this one lambasting TV

MTV'S TOM GREEN • ANGEL • REGIS' NEW CO-HOST

**MAD**  
IND

THE  
**50**  
WORST  
THINGS  
ABOUT  
**TV**

#7  
THE UGLY  
AFTERMATH OF  
DAVID LETTERMAN'S  
SURGERY



#396 AUGUST 2000 \$2.99 CHEAP!  
39711>  
61941 20353 9  
CANADA \$4.99  
www.madmag.com



چهل سال بعد از اولین روی جلد انتخاباتی (جله ۵۵) مجله‌ی «مد» بار دیگر تصمیم گرفت روی جلدی درباره‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری چاپ کند. روی جلد ۳۹۵ با هنر مندی «جیمز بیت» با دو کاراکاتور متفاوت چاپ شد و طرفداران «الگور» یا «پوش» می‌توانستند روی جلد کاندیدای مورد نظرشان را بخرند. مجله‌ی مد امیدوار بود که خوانندگان مجله، هر دو جلد را بخرند. با لاقال عددهی زیادی از آنها نام آن‌فرد را به ورقه‌ی رای‌گیری‌شان اضافه‌کنند.



Forty years after its first election-year cover (#56), MAD again took aim at the presidential candidates. With this double-cover issue, readers had their choice of selecting their least-liked nominee. MAD was hoping that the choice, admittedly difficult, would tempt readers to buy both issues, or at the very least prompt a mass writer-in vote for Alfred.

تاکنون شاهد ۳۹۸ روی جلد مجله‌ی مد بودید و دیدید که انتخاب مطلب برای عنوان روی جلد چه اندازه مشکل است. سردبیران مجله مانند همیشه برای انتخاب روی جلد ۳۹۹ در حال بحث و بررسی بودند و نظرات متفاوتی در این باره وجود داشت:

آیا روی جلد ۳۹۹ کاریکاتور «ایکس من»، طنز برنامه‌ی تلویزیونی «ام. تی. وی» یا فیلم «اسپیس کابوی» یا مطلب دیگری باشد؟

«ایکس من» فیلمی برمخاطب بود، به‌خصوص مردان که ۸۰ درصد خوانندگان مجله‌ی مد را تشکیل می‌دهند به این فیلم علاقه‌مند بودند. مجله‌ی مد تصمیم گرفت برای روی جلد تازه‌اش از این مطلب استفاده کند تا سطح فروش مجله را بالا ببرد. به‌دلیل پخش مرتب این فیلم در کانال «ام. تی. وی» مجله‌ی مد ترسی از قدیمی شدن آن نداشت. تنها مشکل این بود که اغلب خوانندگان مجله، «کارسون دالی»، مجری برنامه را نمی‌شناختند.

فیلم‌های دیگری هم از تلویزیون پخش می‌شدند. سردبیران مجله‌ی مد منتظر بودند که ببینند کدامیک از فیلم‌ها موفق‌تر هستند تا برای روی جلد مجله از آن استفاده کنند. به عقیده‌ی شما مجله‌ی مد می‌تواند تا آخر این فیلم‌ها منتظر بماند؟ اگر هر دو فیلم موفق باشند بهتر است اول از کدامیک استفاده کنند؟ آیا بهتر نیست که همیشه کاریکاتور آلفرد بخشی از روی جلد مجله مد باشد؟

**YOU BE THE EDITOR.** You've now looked at 398 MAD covers and learned the angst, twisted thinking, and stupidity that go into deciding on a cover. As this book went to press, the MAD editors were just beginning work on the cover of issue #399. But, as always, there were problems, considerations, and disagreements over what the cover should be. Here's your chance to play MAD editor (though we can't imagine why anyone in their right mind would want to!). What cover would you come up with, given the following conditions? MAD #399 will feature a satire of the movie XMen, a parody of the MTV show Total Request Live, and possibly a takeoff of either HBO's Sex in the City or the movies What Lies Beneath and/or Space Cowboys.

XMen is a huge summer hit, especially among males, who constitute 80 percent of MAD's readership. The only problem is this issue will go on sale October 17, a full three months after the movie debuted. Will an XMen cover look too dated? Or will the movie have enough «legs» to make an XMen cover still effective? Total Request Live is one of the highest-rated shows on MTV it obviously attracts millions of young viewers, just the kind of people MAD is trying to attract. The show will air every day that this issue is on sale, so there is no problem about looking too dated with a TRL cover. The problem is that the show's host, Carson Daly, is not terribly recognizable to the broad spectrum of MAD readers. Do you run a TRL/Carson Daly cover and risk leaving behind a certain percentage of potential MAD readers? Sex in the City is a very adult show that airs only on HBO, where its audience is much smaller than a network show. What Lies Beneath and Space Cowboys have yet to open to a national audience, but an early reviewer of What Lies Beneath has panned the movie. Do you wait until the very last minute and see how these films do, with the chance that if they both bomb, you have nothing for the cover of the issue and only a week to come up with something?

Or ... there is always a generic Alfred gag kicking around the office. One idea in particular (see below) in many ways is a «classic Alfred gag.» But some staff members have argued that it's not sexy enough and that it may be «too highbrow.» These were our choices, now they're your choices! Which one do you go with? Or none of the above.

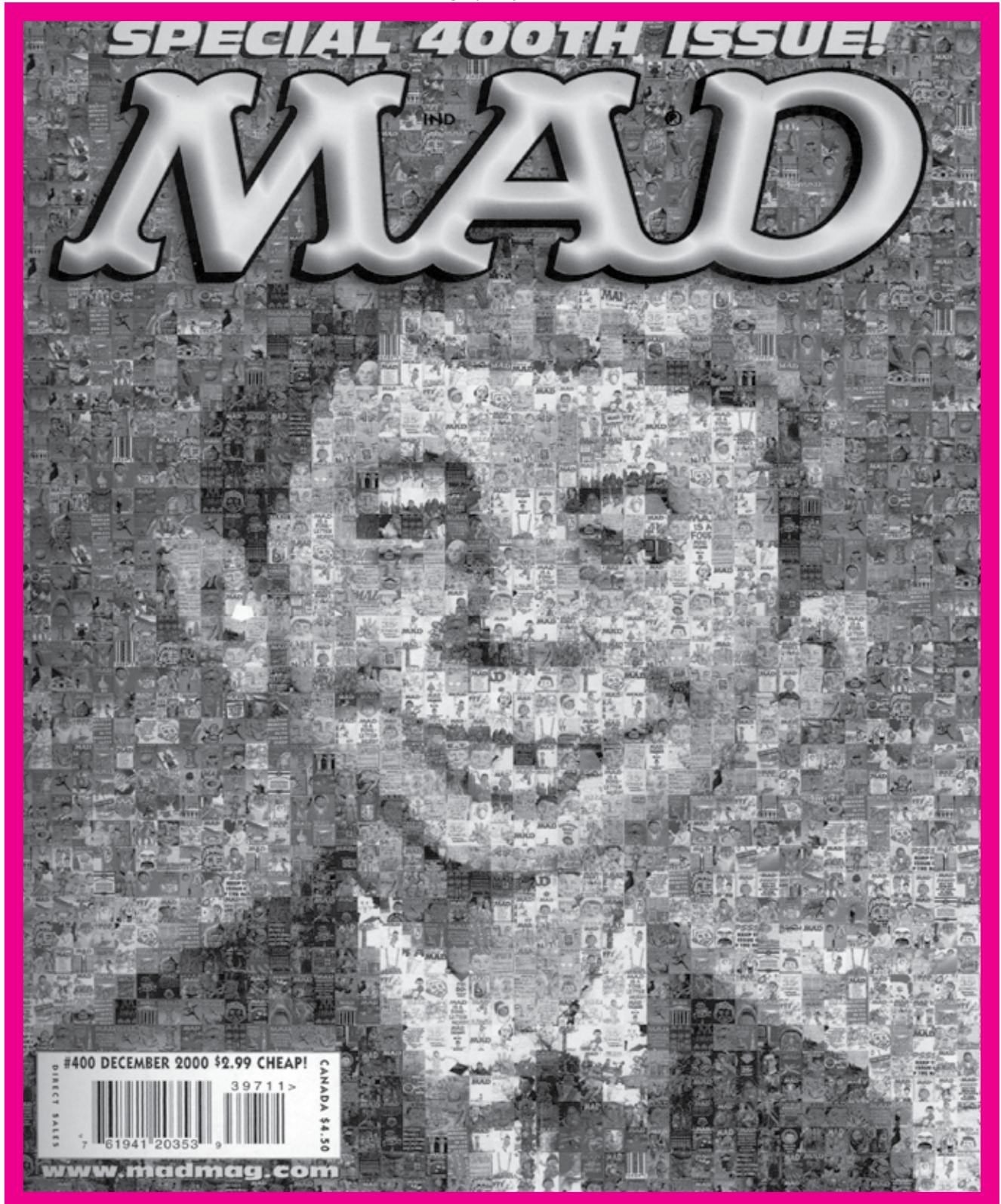
And you thought being one of «The Usual Gang of Idiots» was easy!



# Volumes of the "MAD"

این ایده مدتها بود که در ذهن دست‌اندرکاران مجله‌ی مد وجود داشت. اما تا وقتی که سردبیر مجله به این فکر افتاد و تصمیم گرفت از آن برای روی جلد ۴۰۰ مجله استفاده کند، واقعیت پیدا نکرده بود. کاریکاتوریست این روی جلد «رابرت سیلورز» است که با لیتوگرافی «وارنر بروس» چاپ شده است.

The idea for this cover had been floating around the MAD offices for several years. It wasn't until the editors were working on this book and realized the timing of its publication with the magazine's four hundredth issue that it was able to all come together. This incredible Photo mosaic by Robert Silvers was also turned into a signed limited-edition lithograph by the Warner Bros. Studio Stores.



# کاریکاتوریستی از خانواده‌ای نقاش

مصاحبه با داور دو پاپیستاو





**چرا کاریکاتور را انتخاب کردید؟**  
همه‌ی تحصیلات من به‌عنوان کاریکاتوریست از دوران کودکی، تجربی و با تاثیرگذاری پدر و برادرانم که نقاش هستند، انجام شد. من همیشه از کشیدن کاریکاتور چهره لذت می‌برم. و به‌عنوان کاریکاتوریست حرفه‌ای، علاوه بر تکنیکم، احساساتم را نیز به کاریکاتورهام اضافه می‌کنم. از آن زمان تا کنون عاشق کاریکاتور شدم و هر نوع دیگر طراحی را کنار گذاشتم.

**اولین اثر چاپ شده‌تان چه بود؟**  
کاریکاتوری از فیدل کاسترو که با پرچم کوبا ترکیب شده‌بود، که در سال ۱۹۸۵ در روزنامه‌ی «فولها دوسانو پاتولو» چاپ شد. این تنها کار من در این روزنامه بود. و تا سال‌های بعد بیشترین آثارم در روزنامه‌ی «او استادوسانو پاتولو» چاپ شدند.

**کدام کاریکاتور یست بیشترین تاثیر را بر شما داشت؟**

من کاریکاتورهام را زمانی شروع کردم که چیز زیادی از کاریکاتوریست‌های مشهور نمی‌دانستم. بیشترین تاثیر را پاتولو و چیکو کاروسو، لئوناردو و تریمانو و پس از آن همکارانم در روزنامه کارلین هوس مولر و مارسلو پینتو بر من داشتند. همچنین کاریکاتورهای بنیسو تاثیر بسیاری بر من داشت و پس از آن کاریکاتوریست‌های دیگری مرا تحت تاثیر قرار دادند.

**به نظر شما بهترین کاریکاتوریست‌های ایرانی و خارجی**

**چه کسانی هستند؟**

کاریکاتوریست‌های ایرانی بسیار خوبی داریم که من چند نفر از آنها را نام می‌برم. حسین صافی، افشین سبویکی، بزرگمهر حسین پور، داریوش رادپور، شیوا زمانفر، گل محمد خداوردی، حسین واحدی و از میان کاریکاتوریست‌های خارجی: یان اوپ دوپیک، آل هرشفیلد، سیاستین کروگر، استیو بروندن، دیوید لوین.

**بهترین جایزه‌تان چه بود؟**

من چند جایزه‌ی بزرگ بردم. که می‌توانم چهار تا از آنها را نام ببرم: بهترین جایزه‌ای که آرزوی برنده‌شدن آن را داشتم در مسابقه‌ی بین‌المللی طنز و کاریکاتور پراسیکا، برزیل بود. تندیس «هومیکس» که چیزی مانند جایزه‌ی اسکار است که به کاریکاتوریست‌های حرفه‌ای داده می‌شود و من پنج‌بار این جایزه را برنده شده‌ام. جایزه‌ی دوسالانه‌ی بین‌المللی کاریکاتور ایران، اولین جایزه‌ای بود که در خارج از برزیل برنده‌شدم، و برنده‌ی جایزه‌ی ورلدپرس کارتون هم شدم که بزرگترین جایزه‌ی کاریکاتورهای مطبوعاتی است.

**آیا تاکنون کاریکاتوری را در رویاهایتان دیده‌اید؟**

من هرگز خواب کاریکاتوری را ندیدم که پس از آن، آن را بکشم. اغلب برایم اتفاق می‌افتد که عکسی را ببینم و پس از آن بلافاصله، کاریکاتور آن را بکشم. عکس‌ها موضوعات قابل توجهی برایم هستند.

**بیشتر به کاریکاتور مطبوعاتی یا**

**نمایشگاهی علاقه‌مند هستید؟**

من علاقه‌ی زیادی به کاریکاتورهای مطبوعاتی دارم. یک کاریکاتور خوب چاپ‌شده در مطبوعات به من هدف و مقصود بسیاری می‌دهد. اما کاریکاتورهای نمایشگاهی هم نقش عمده و ارزش خاص خود را دارند.

**آیا به‌طور حرفه‌ای در مطبوعات خاصی کار می‌کنید؟ لطفا نام و زمان انتشار آنها را ذکر کنید؟**

من برای روزنامه‌ی «او استادوسانو پاتولو» کار می‌کنم که یکی از سه‌روزنامه‌ی معتبر برزیل است. کاریکاتورهام غالباً در جها هم چاپ می‌شوند که پرتیراژترین مجله‌ی برزیل است و همچنین کاریکاتورهام در مجلات کارتا کاپیتال و وسه‌اس اهم چاپ می‌شود.

**چگونه کاریکاتورهایتان را رنگ‌آمیزی می‌کنید؟**

من از دو روش در کاریکاتورهام برای رنگ‌آمیزی استفاده می‌کنم: روش دستی با مداد شمعی و روش دیجیتال با فتوشاپ.

**عقیده‌تان درباره‌ی ایران چیست؟**

من این شانس بزرگ را داشتم که دوسال پیش به کشور ایران سفر کنم. ایران کشوری بزرگ با فرهنگی غنی است و مردمش به مهمان‌نوازی و همدردی مشهور هستند و بسیار به مردم برزیل شباهت دارند. به علاوه ایران یکی از کشورهایی است که مهم‌ترین آموزشگاه‌های کاریکاتور و طراحی را در جهان دارد. برای این که ایران و مردمش را خوب بشناسیم باید تعصب را کنار بگذاریم تا



Chaptista



اطلاعات کافی از آن به دست آوریم.  
**ویژگی کایکتور خوب چیست؟**  
 به نظر من کایکتور خوب باید علاوه بر داشتن هر چیز دیگر طراحی خوب نیز باشد. باید توازن، ظرافت و تکنیک خوب داشته باشد و مهم‌تر از همه این که به شخصی که از آن کایکتور کشیده شده است شبیه باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند به نتیجه‌ی لازم برسد.  
**عقیده‌ی شما در مورد «خانه کایکتور ایران» چیست؟**

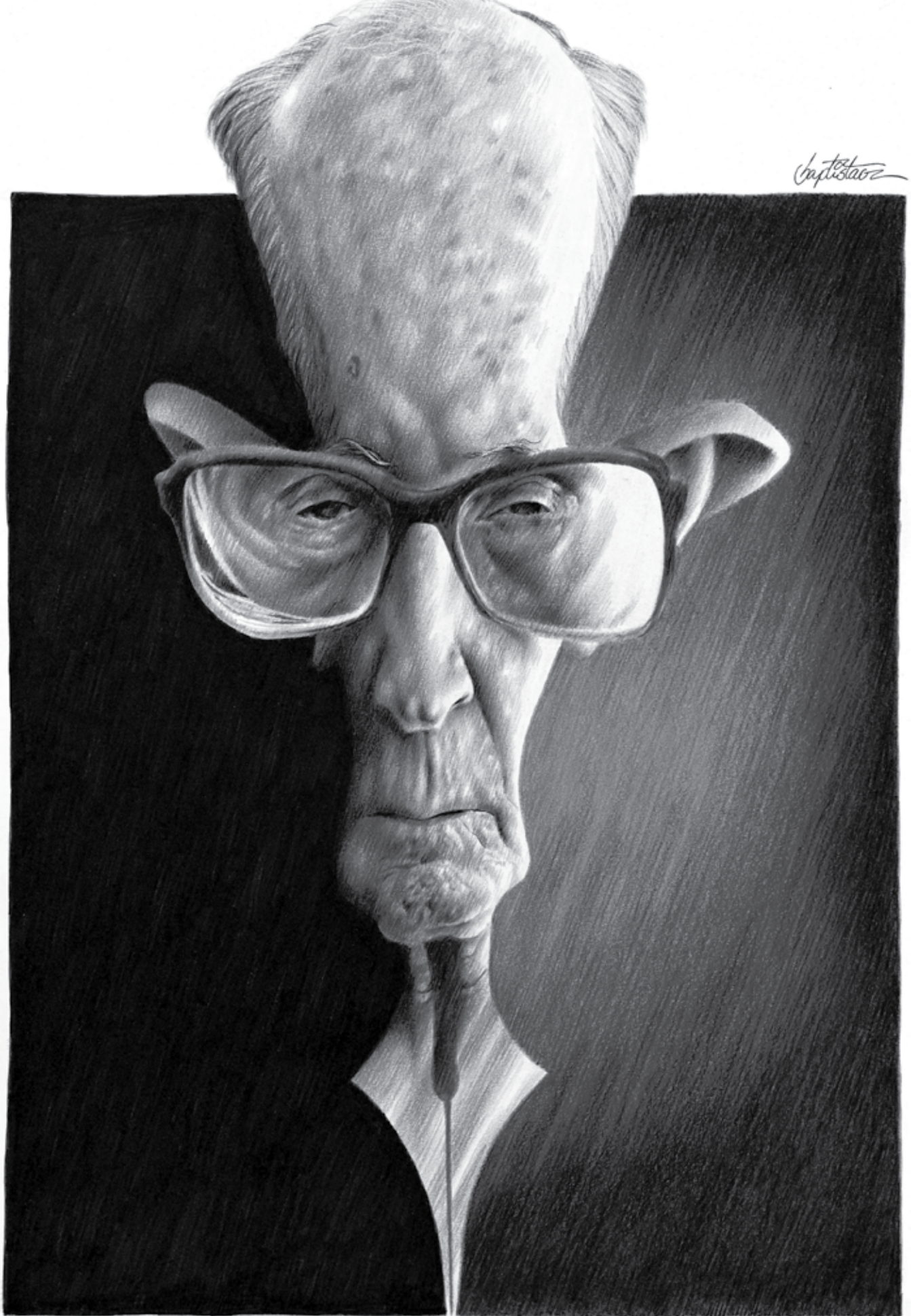
مرکز مهم گردآوری کایکتوریست‌های ایرانی است که تجربیات کاری و ارتباطات اعضای آن را بالا می‌برد. این نمونه‌ی کاملی از سازماندهی کایکتوریست‌ها از سراسر جهان است.  
**نظرتان درباره‌ی سایت ایران کارتون و مجله‌ی ایران کایکتور چیست؟**

ایران کارتون شاید بزرگ‌ترین و کامل‌ترین سایت کایکتور جهان باشد، که اثر کایکتوریست‌های سراسر جهان را گردآوری می‌کند. در برزیل مهم‌ترین انگیزه‌ی اولیه برزیل کارتون از مارسو لیته به وجود آمده است. مجله‌ی ایران کارتون هم نسخه‌ی چاپ شده‌ی از همین سایت است که همه‌ی تولیدات کایکتور ایرانی را جمع‌آوری می‌کند. این ابتکار جالبی است که خوب است همه‌ی جهان آن را کپی کنند.  
**دوستان ایرانی‌تان چه کسانی هستند؟**  
 اول از همه مسعود شجاعی طباطبایی بهترین دوست من در حال حاضر و میزبان

من در ایران بودم، که من همیشه از او سیاست‌گزارم. امیر عبدالحسینی دبیر اجرایی دوسالانه‌ی کایکتور ایران، حسن کریم‌زاده کایکتوریستی با استعداد که کتاب کوچکی از کایکتورهای من درباره فوتبال چاپ کرده است. مرجان نجفی کارمند سفارت برزیل که به عنوان مترجم کمک بسیاری به من کرد و دوستانم کامبیز درمخش، بهرام عظیمی، جواد علیزاده و توکا نیستانی که به همراه من داوری دوسالانه را در سال ۲۰۰۷ داشتند.  
**آیا به عقیده‌ی شما کایکتور می‌تواند هنری بی‌طرفانه باشد؟**  
 بسیاری از افراد غیرمتخصص و هنرمندان کشورهای مختلف کایکتور را چیز کوچکی می‌دانند. اما من آن را هنری واقعی و یکی از مهم‌ترین هنرهای وابسته به طبیعت انسان می‌دانم.  
**وضعیت کایکتور برزیل را چگونه می‌دانید؟**  
 کشور برزیل تولیدات مهمی از کایکتور و کارتون و کایکتوریست‌های بسیار بزرگی دارد، که هر سال کایکتوریست‌های با استعدادی به آن اضافه می‌شوند. گرچه نمی‌توانند درآمد خوبی داشته باشند، چون متأسفانه نشریات زیادی وجود ندارند که آثار آنها را بخرند و چاپ کنند. در نتیجه زنده‌نگه‌داشتن این حرفه کار مشکلی است. با این وجود همیشه کایکتوریست‌های برزیلی، در مسابقات جهانی جزو بهترین کایکتوریست‌ها هستند.







Carpenter



بهترین کاریکاتورها هم منتشر کنم.  
**آیا تاکنون از خوتان ناامیده شده‌اید؟**  
 فکر می‌کنم اگر این قدر تنبل نبودم،  
 می‌توانستم کاریکاتوربست بهتری باشم.  
**دوست دارید موضوع آخرین کارتان**

**چه باشد؟**  
 برای ما که در مطبوعات کار می‌کنیم، به  
 اعتقاد من آخرین هدف باید همیشه احترام به  
 هوشمندی بینندگان باشد.

**عقیده‌تان درباره‌ی دوسالانه**  
**کاریکاتور ایران چیست؟**

یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسابقات  
 کاریکاتور جهان است. که به‌خوبی برنامه‌ریزی  
 و اجرا می‌شود.

**آیا سؤال دیگری هست که نپرسیده**  
**باشم؟**

نه، فقط دوست دارم سلام مرا به دوستان  
 ایرانی‌ام و مردم ایران که به کاریکاتور احترام  
 می‌گذارند، برسانید.

**اگر کاریکاتوربست نبودید، چه شغلی**  
**را انتخاب می‌کردید؟**  
 اگر خداوند این استعداد را به من نمی‌داد  
 مطمئناً موزیسین می‌شدم.

**چگونه می‌توان با پیستانو شو؟**  
 به نظر من منظورتان از این سؤال این است  
 که چگونه می‌توان در زمینه‌ی کاریکاتور  
 حرفه‌ای شد؟ در واقع همه‌چیز به علاقه و  
 استعداد و پشتکار بستگی دارد. با تمرین مداوم  
 و اعتقاد به کارتان و انتقاد شخصی دائم از  
 کاریکاتورهائیتان و حداکثر تلاش می‌توانید به  
 موفقیت دست پیدا کنید.

**سرگرمی‌تان چیست؟**  
 نواختن گیتار، کتاب خواندن، تماشای بازی  
 فوتبال و انجام ورزش فوتبال و بازی با  
 فرزندانم.

**بزرگ‌ترین آرزویتان چیست؟**  
 پروژه‌های آینده‌ام ساده‌ترین آرزوها هستند.  
 منحصر به فرد بودن و در زمینه‌ی کاریکاتور  
 موفق و خوب بودن و آرزو دارم مجموعه‌ای از

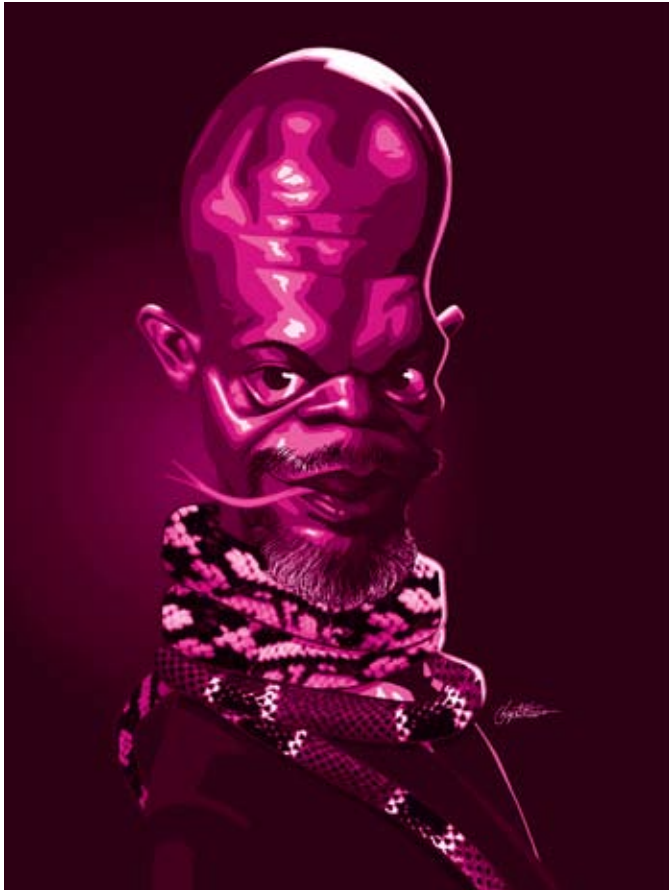






شماره چهل و یکم  
مهر ۱۳۸۸

ایران‌سازون









It must have equilibrium, elegance, a good technique, and, most important, keep resemblance with the person who is being drawn, otherwise, the expected result would not be accomplished.

**What's your opinion about "Iranian House of Cartoon"?**

- It is an important gathering center of the Iranian cartoonists that promotes the production and the exchange of experiences among its members. It is an example of organization for the cartoonists from the whole world.

**What's your opinion about Iran cartoon site and Iran cartoon magazine?**

- The Iran Cartoon is maybe the biggest and the most complete portal about cartoons in the world, and it accomplishes the noble function of putting together the cartoonists from the whole world. Here in Brazil, it was the main inspiration for the portal Brazil Cartoon, founded by the Brazilian cartoonist Marcio Leite. The magazine Iran Cartoon is the press version of the site, and it gathers all the Iranian

production of cartoons. There are great initiatives that should be also copied by the whole world.

**Who are your Iranian Friends?**

- First of all, Massoud Shojai Tabatabai, my big friend and host in Iran, to whom I will be forever thanked; Amir Abdolhosseini, the executive-director of the Biennial of Cartoons in Iran; Hassan Karimzadeh, a talented cartoonist and editor that published in Iran a little book with my caricatures about soccer; Marjane Najafi, employee of Brazil Embassy, who helped me a lot as an interpreter; and my colleagues who were judges with me in the Biennial 2007: Kambiz Derambakhsh, Bahram Azimi, Javad Alizadeh and Touka Neyestani.

**Do you think caricature can be an objective of art?**

- Many layman and artists from other areas face the caricature as something small. I face it as a true art, and one of the most revealed ones of the human nature, too.

**How do you see the situation of cartoon and caricature in Brazil?**

- Brazil has a very active production of cartoons and caricatures, with a big number of great artists, and each year, new talents join them. However, the market can't absorb a great part of this contingent, because there isn't, unfortunately, enough editorial space for the graphic humor in the country. It results in a big difficulty to survive professionally of this function in Brazil. Even so, the Brazilian artists are always among the first ones in the humor saloons along the world.

**What would you do if you were not a caricaturist?**

- Certainly I would be a musician, if I was not blessed with this talent.

**How someone can become a Baptista?**

- I believe that the meaning of the question should be: how to become a professional and live of drawing? Besides everything, it is necessary to love and to dedicate hard to this work. Practice it a lot, be persistent and believe in your own work, but without losing the auto-critic. And always try to put you best in your work.

**What's your hobby?**

- Play the guitar, read, play and watch to soccer games, and play with my children.

**What are your best wishes?**

- My future projects are simple ones: live uniquely – and well – from my caricatures and publish a book that is a collection of my Best works.

**Have you ever been disappointed by yourself?**

- I think I could be a better person if I weren't too lazy!

**What do you like to be the last subject of your work?**

- For us, who work in the press Medias, I believe that the final goal must be always the respect to the reader's intelligence.

**What's your opinion about Tehran Biennial cartoon contests?**

- It's one of the most important and biggest Saloon of Humor in the world. It is well planned and organized.

**Is any other question that I didn't ask?**

- No. I just would like to leave a big hug to my Iranian friends, and to the Iranian public that appreciate the graphic humor.







Interview of the month:  
**Eduardo Baptista**

## A Cartoonist of the Painter family

**Why did you choose caricature?**

- All my "graduation" as an illustrator since I was a kid, was empiric, by influence of my father and my brother who are drawers. And I've always enjoyed drawing portraits. From a specific moment, already as a professional, I noticed that I could try to do caricatures, as a way of, besides my technique, putting something from my soul into the draws. Since then, I am in love with caricature, in a way to give up any other kind of draw.

**What was your first published work?**

- An illustration of Fidel Castro's portrait, mixing with the flag of Cuba, for the Brazilian newspaper Folha de São Paulo, in 1985. It was my unique work for this newspaper. By coincidence, years later, I would build up my career in its biggest competitor, the newspaper O Estado de São Paulo.

**Which caricaturist most impressed you?**

- I started to do my caricatures without much knowledge regarding to the biggest caricaturists. My

biggest references were my brothers Paulo and Chico Caruso, Loredano, Trimano, besides my colleagues from the newspaper, Carlinhos Muller and Marcelo Pinto. There is also the work of Benício, that had also impressed me a lot, who isn't exactly a caricaturist, or he isn't only this. Later, I got other references and influences.

**In your opinion who are the best Iranian and foreign caricaturists?**

- There are many of them, but just to list some names: Hosein Safi, Afshin Sabouki, Bozorgmehr Hosseinpour, Dariush Radpour, Shiva Zamanfar, Golmohamad Khodaverdi, Hossein Vahedi. From other countries: Jan Op de Beeck, Al Hirschfeld, Sebastian Kruger, Steve Brodner, David Levine, among others.

**What was your best prize?**

- There isn't just one best important prize, there are some. I can list four of them: The International Humor Saloon of Piracicaba, the most important and wished prize among the Brazilian saloons; The trophy HOMix, something

like the Oscar, where the best caricaturists are chosen by the professionals themselves, which I conquered five times as the best caricaturist; the Humor Biennial of Iran, my first prize conquered outside Brazil; and the World Press Cartoon, the biggest prize of the world for works published in the Press.

**Have you ever seen a caricature in your dreams?**

- I have never had a dream about a caricature that I would draw just after it. What happens to me sometimes is to look to a picture and immediately I can see the caricature it can create. The pictures give me good draws.

**Do you like more periodical or exhibition caricature?**

- I have a big esteem for the press work, applied into the news. A good edition potentiates a lot the intention of a draw, and multiplies its goals. But the exposition also has its role and value.

**Do you work professionally in any media? Please tell us about the name and the period of their publication?**

I've been working for the newspaper O Estado de São Paulo, one of the three biggest in Brazil. I also often publish, in Veja, the magazine with the biggest circulation in the country, and also in the magazines Carta Capital and Você S/A.

**How your caricatures are colored?**

Basically I use two techniques to color my draws: manual, with crayons, and digital, through Photoshop.

**What's your opinion about Iran?**

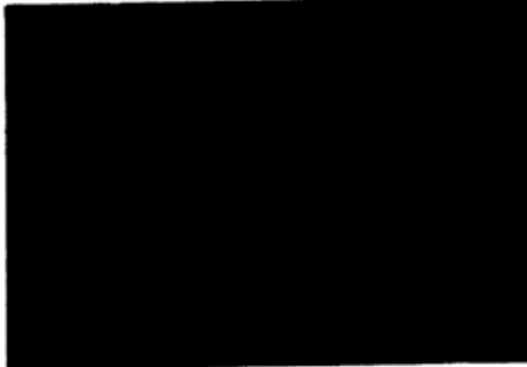
- I had the great opportunity to visit Iran two years ago. It is a beautiful country with a millenary and rich culture, and its people, regarding to sympathy and hospitality, seem so similar to the Brazilians. Besides, it is one of the most important schools of graphic humor in the world. It is necessary to know very deep Iran and its people to put aside some prejudices that we carry because of the lack of information and knowledge.

**What's special in a good caricature?**

- In my opinion, a good caricature has to be, besides anything else, a good draw.

# مسخ «پتر کوپر»

Metamorphosis of "Peter Cooper"



کتاب مسخ کافکا حدود صدسال پیش توسط فرانتس کافکا نویسنده آلمانی نوشته شده است. «یکروز صبح همین که گرگوار از خوابهای آشفته بیدار شد دید که در رختخواب خود به حشره‌ی تمام عیار و عجیبی تبدیل شده است!» این ماجرای مردی است به نام گرگوار سامسا که یک مامور خرید کارخانه است و برای امرار معاش و پرداخت قرض و بدهی خانواده مجبور است روزانه با ترن از شهری به شهر دیگر سفر کند. اما در آن روز به تصور خودش به حشره‌ای تبدیل می‌شود. دیگران او را انسان می‌بینند اما این خود اوست که خود را بدین شکل می‌بیند! وقتی کتاب تصویرسازی مسخ را در شهر سان پائولو دیدم، به راستی مسخ شدم.

پتر کوپر آنچنان توانمند در اجرا این داستان فرا واقع را به تصویر کشیده است. که فکر می‌کنم کمتر کسی که داستان مسخ کافکا را خوانده باشد با تورق این کتاب، به دنیای رمزآمیز نویسنده بزرگ آلمانی ورود پیدا نکند. هر صفحه از کتاب که به شکل کمیک‌استریپ طراحی شده، آنچنان از قدرت قلم و توانمندی در اجرا، ترکیب بندی، زاویه دید، لکه های تیره و روشن و... بهره برده است که مخاطب علاقه‌مند در خرید آن شک نمی‌کند.

'Metamorphosis' of Kafka has been written about 100 years ago by Franz Kafka, German writer.

'One morning as Soon as Gregor Samsa woke up from a nightmare, he saw that he became an ugly and strange insect!'

This is the story of a man by the name of Gregor Samsa that is the purchaser of a factory and he has to travel everyday by train from one city to another, but he imagines that he became an insect that day, everybody sees him as a man but he is the only one who sees himself as an insect!

When I saw the book of Caricature of 'Metamorphosis' in Sau Paulo, I was really metamorphosis myself. Peter Kuper was so strong to show this unreal story as the image that I think everybody that read the 'metamorphosis' of Kafka by seeing this book, can go to the world of this great German writer.

Every Pages of the book is in the shape of comic strips. He used the power of pen so strong in performance, combination, point of view, highlights ... that nobody doubts to buy it.





# بازی قدرتمند فضای منفی

سر جیو تاپی ◀

به اواسط دهه ی ۷۰ بر می گردیم. در آن زمان طنزهای مردمی سالی یکی دوبار در نیویورک برگزار می شد. من در آن زمان کاریکاتوریستی جوان بودم و از آن زمان تا کنون در نیویورک زندگی می کنم. بیشتر چیزهایی که در سمساری ها فروخته می شدند، لوازمی بودند که یا نیاز نداشتیم، یا نمی توانستیم بخریم. کتاب های طنز قدیمی آمریکایی، کلکسیون کاریکاتورهای قدیمی، میزهایی پر از کتاب های بزرگ و کوچک، اسباب بازی های کوچک و ... لوازمی بودند که آنجا فروخته می شد. اما این محل ها، جاهایی برای اجتماع مردم، ملاقات با دوستان قدیمی و آشنا شدن با کاریکاتوریست های حرفه ای که نمی شناختم و آثارشان را تحسین می کردم، بود. اما به

ندرت می شد در آنجا رمان های گرافیکی پیدا کرد. نه تنها رمان های گرافیکی معمولی بلکه حتی رمان های گرافیکی اروپایی مدرن که من هرگز شانس دیدن آنها را نداشتم و آشنایی کمی با آنها داشتم. حتی کاریکاتورهایی که توسط کاریکاتوریست هایی که هرگز نامشان را نشنیده بودم و تصاویری که هرگز تصور آن را هم نکرده بودم، وجود داشتند. یکی از این کتاب ها که توجه مرا به خود جلب کرد «لوم دس ماقیاس» اثر سرجوی تاپی بود. من تا به حال نام او را نشنیده بودم اما معلوم بود که استاد کاریکاتور است.

او واقعا استاد کاریکاتور بود. کارهایش مرا متعجب کرده بود! طراحی های بدون نقص، تمرکز خارق العاده بر صورت انسان ها، توجه به جزئیات فضا و زمان، ترکیب قالب کاریکاتور با صفحات، استفاده ی گسترده از حالات درون طراحی هایش، بازی قدرتمند فضای منفی از طریق کاریکاتورهایش، ترکیب و تداوم تصاویر، و قصه گویی خیالی در میان صفحات و ...

بلافاصله پی بردم که اثر یک کاریکاتوریست خلاق با داستان گویی خارق العاده پیش رویم قرار دارد و من حداقل ۲۵ سال به دنبال یافتن چنین چیزی بودم. می خواستم آن را بررسی کنم و این دیدگاه ویژه را در کارهایم وارد کنم. تاپی به عنوان هنرمند بیش از اندازه مستعد بود. در واقع، هیچ واژه ای نمی تواند هنر یک هنرمند واقعی را توصیف کند واژه ها تنها می توانند دیدگاهی از آن هنر را برای

خواننده توصیف کنند و او را برای تصور کردن آن آزاد بگذارند. به همین دلیل است که این مطالب نمی تواند هنر واقعی تاپی را نشان دهد. اما برای لحظه ای کوتاه می توان هنر این هنرمند را در ذهن زنده کند. من هرگز این هنرمند واقعی را ملاقات نکرده ام. اما دوست دارم این اتفاق بیفتد. دوست دارم سرجوی تاپی را ببینم و با او دست دهم و امیدوار باشم کمی از این استعداد به من سرایت کند و بتوانم آن را در طراحی هایم منعکس کنم! سرجوی، برایت بهترین آرزوها را دارم. امیدوارم قلم و کاغذت هرگز از کار نیفتد!

روبرت کارهیم

### بیوگرافی

کاریکاتوریست ایتالیایی در اکتبر ۱۹۳۲ در میلان به دنیا آمد.

او فعالیت حرفه ای اش را با نام مشهور ایتالیایی «بونت» آغاز کرد و با شرکت های تبلیغاتی مختلفی کار کرده است.

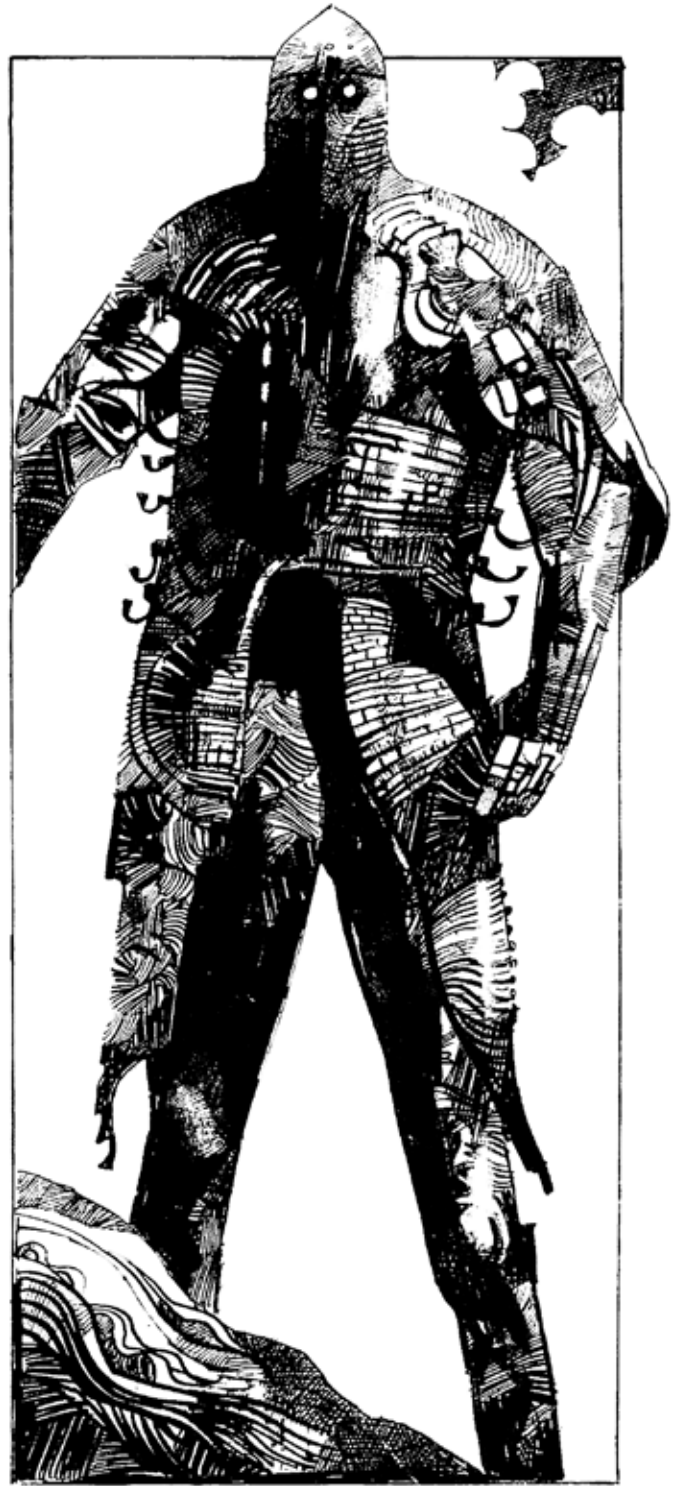
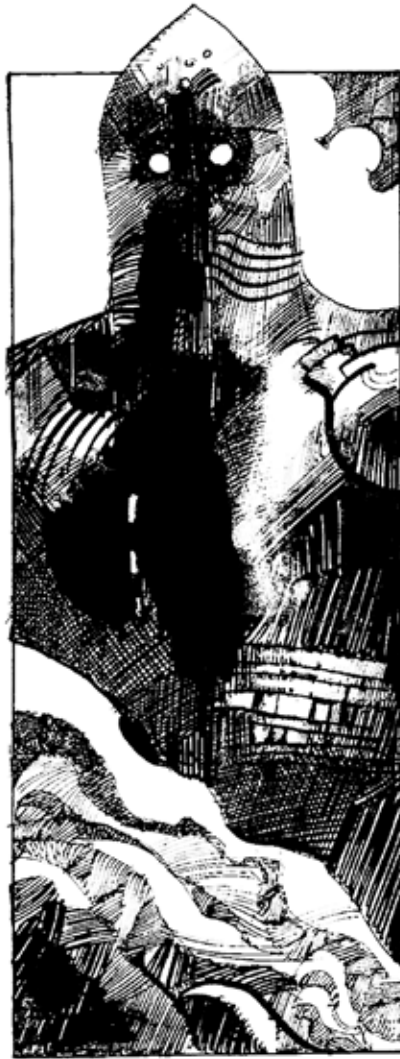
در ۱۹۶۶ اولین کمیک استریپ اش را برای «ایل کوریر دی پیکسولی» (گازت کودکان)، با متن هایی از «کارلو تریبرتی» کشید. شخصیت این کمیک استریپ «هاگوزورلی» (زورلی جادوگر) بود. تاپی کاریکاتورهای جنگی متعددی با همین عنوان کشید.

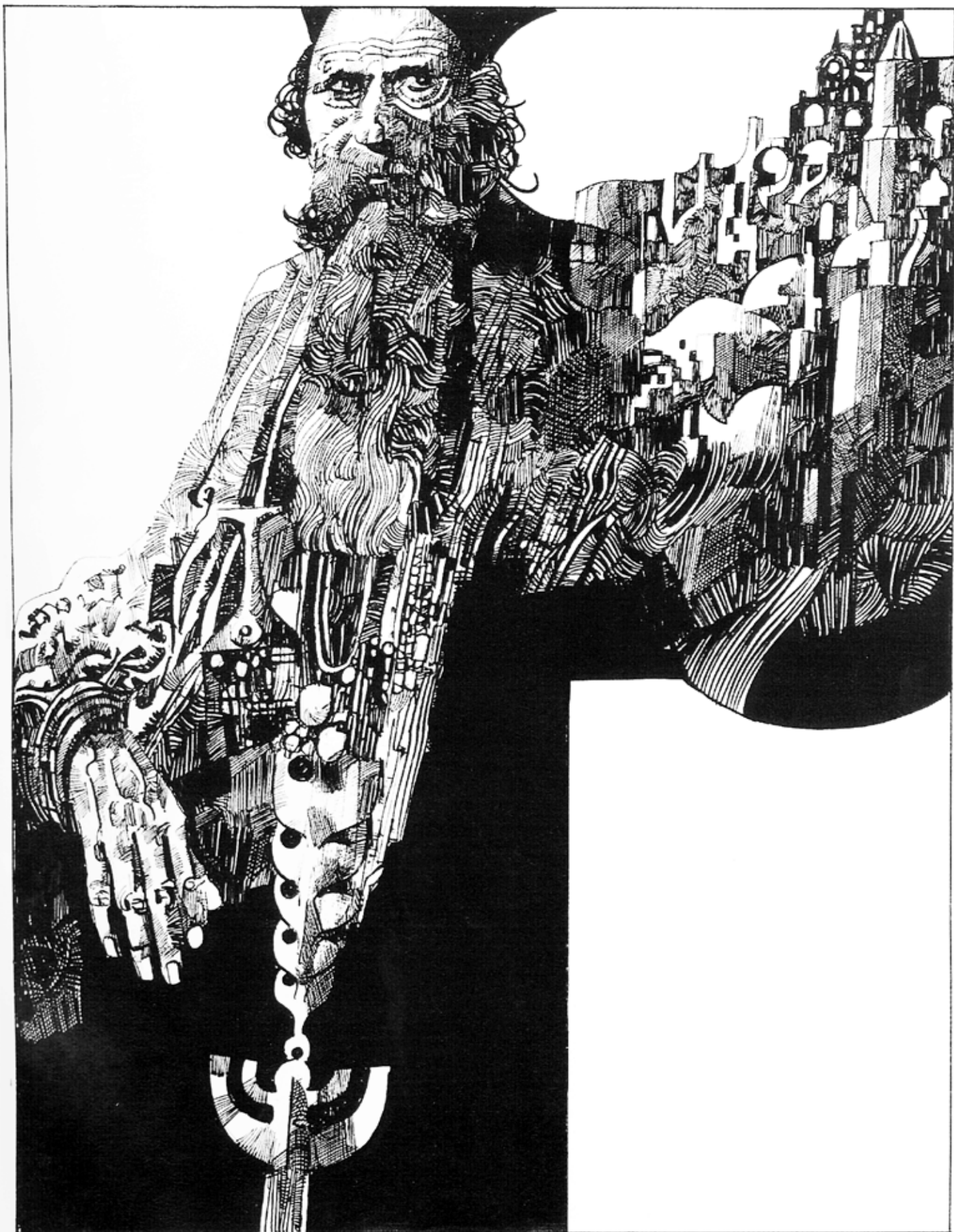
کاریکاتورهای بعدی تاپی اغلب دارای یک عنوان بودند. به جز «کولز وینستا» (کلکسیونر) که در سال ۱۹۸۴ شروع به کشیدن آن کرد. او کاریکاتورهای (تاریخی / ماجراجویی) بسیاری برای «ان اومو اوناوتورا» سپیم و ناشر فرانسوی «لاروس» و برخی قسمت های «هیستواتی دو قفانس ان باندس دسینه» و «لا دکو وقته دو موند» کشید.

بعدها شروع به همکاری با «ایل کوقیق دی راگازاته» (گازت پسران) و «مسارو دی راگازی» روزنامه ی مشهور طنز، با داستان های تاریخی کرد.

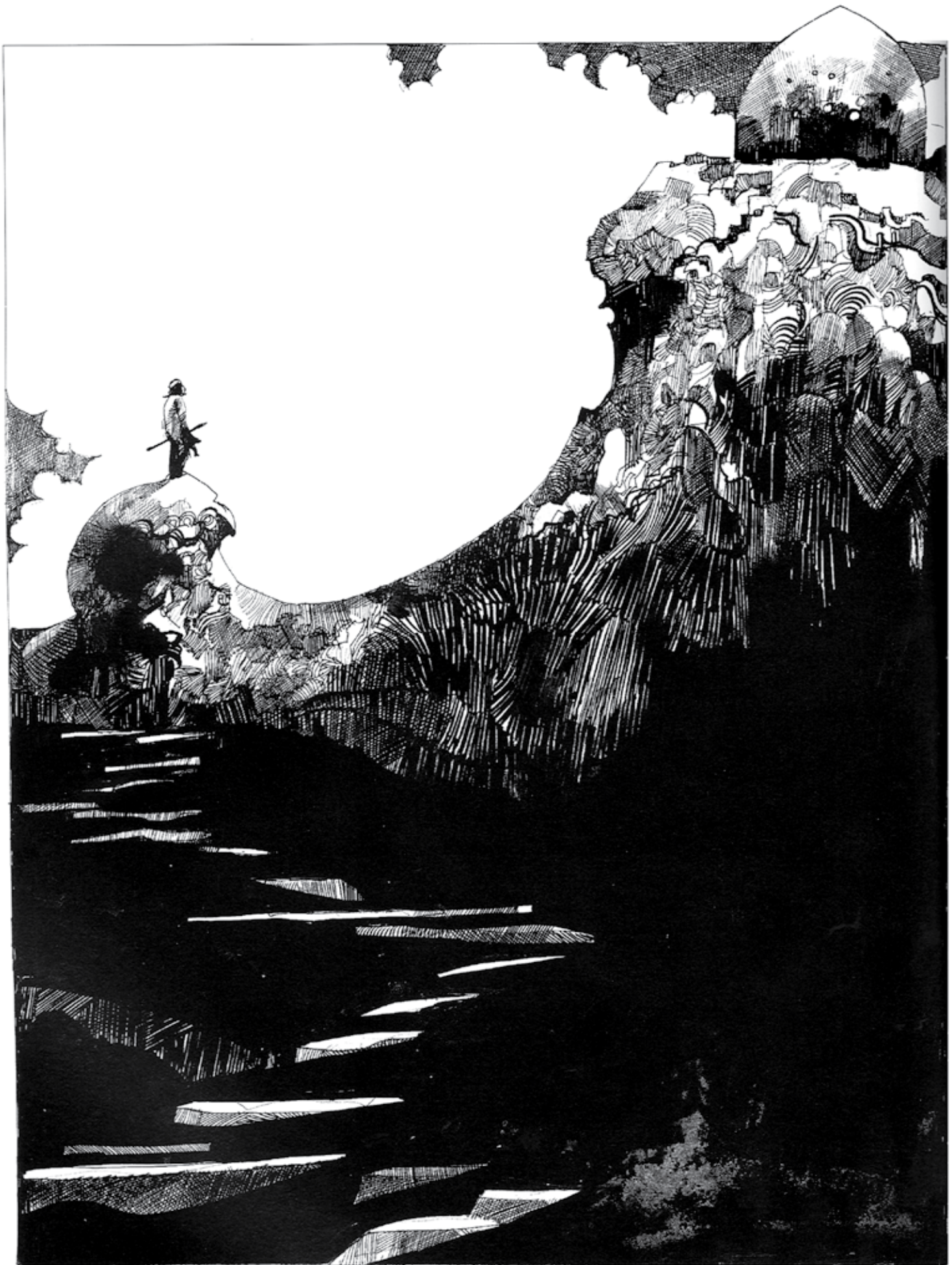
کاریکاتورهای تاپی در نشریات متعدد ایتالیا و خارج از کشور چاپ شده است. برخی کارهای او در ایتالیا شامل «لینوس»، «کوقتو مالفسه»، «سگت»، «کرک» و «ایل جورنا لینو» بود. کمیک استریپ های او در کتاب های مختلفی چاپ شده است. وی اخیرا با ناشر فرانسوی «ماسکویتو» همکاری می کند که از سال ۱۹۹۴ بیست و دو کتاب منتشر کرده است.







TOPA









شماره چهل و یکم  
مهر ۱۳۸۱

ایران‌خاورون

# Play a powerful negative space

▶ Sergio Toppi (born October 11, 1932) is an Italian cartoonist.

## Career

Born in Milan, Toppi made his debut in the illustration world working for the renowned Italian publisher UTET, and collaborated to several advertisement campaigns.

In 1966 he finished his first comic strip for *Il Corriere dei Piccoli* ("The Children's Gazette"), written by Carlo Triberti. The character was the Mago Zurli ("Zurli Wizard"). For the same title Toppi produced numerous war stories.

Subsequently Toppi worked mainly for one-shot titles, with the exception of the eccentric *Collezionista* ("Collector") of 1984. He produced adventure/historical titles for CEPIM's *Un uomo un'avventura* and, for the French publisher Larrousse, some episodes of *Histoire de France en bandes dessinées* and *La Découverte du Monde*. Later he collaborated with *Il Corriere dei Ragazzi* ("The Boys' Gazette"), and the *Messaggero dei Ragazzi*, the comics' title of a popular Rome's newspaper, with historically set stories. Toppi's works appeared on a host of titles in Italy and abroad: an incomplete list could include *Linus*, *Corto Maltese*, *Sgt. Kirk* and *Il Giornalino* in Italy. His strips were collected in several books. He is currently working with the French publisher *Mosquito*, with which he has made 22 books since 1994.

Back in the mid-1970's, there were comics conventions held in New York City once or twice a year. I was a young professional then and since I was living in New York, I attended the conventions regularly. Most of the material for sale in the dealer's room was stuff I already had, didn't need, or couldn't afford. Old American comic books, a selection of original artwork, tables filled with Big Little Books, occasional tin toys, and other odds and ends. Mostly, such conventions were a place to socialize, to see old friends who'd come to town, and to meet professionals I didn't know whose work I admired. But there was the rare table--actually there were only one or maybe two such tables--where one could find graphic novels. Not just graphic novels but European graphic novels. It was work I knew very little about back then and almost never had a chance to see. The table was filled with books drawn by artists I'd never heard of, imagery I'd never imagined. And one of the first books that caught my eye was a volume entitled "L'homme des Marais" by some guy named Sergio Toppi. I didn't know the name but he was clearly major. Really major! I was blown away by the work! The exquisite draftsmanship, the focused concentration on the human face, the attention to detail in the costuming and atmosphere of the period story, the

compositions of both panels and pages, the extensive use of textures within the drawings, the powerful play of negative space throughout the work, the combination and continuity of images, and the visual storytelling dancing across the pages...and my French is lousy! But I knew instantly I was in the presence of the work of a superb picture maker and story teller. And I've spent the last 25 years finding and looking at his work, studying it, and trying to incorporate a touch of his extraordinary vision into my own efforts. Toppi's gifts as an artist are too extensive to list here comprehensively. Besides, no words can re-

ally capture the art of any artist. At best, words can point the way and then it's up to the viewer to let the art carry him or her off to those places where words fail. That is why a show such as this one is invaluable. It strips away, as much as it is possible to do so, the interface between artist and audience and puts them together where, for a brief moment, they can become one. I've never met the artist. But I'd like to. I like to meet Sergio Toppi and shake his hand in the hopes that some his spectacular talent would rub off onto me and into my own drawings! All my best, Sergio. May your pens and brushes never run dry!



# کاریکاتورهایی بدون رنگ و لعاب!

در دوره ای که رنگ و لعاب و ساخت و ساز، دنیای کارتون‌نویس‌ها را تسخیر کرده و دیگر کمتر شاهد کارتون‌های خطی و سیاه و سفید هستیم، «سرجیو آراگونز» شخصیت طراحی خود را حفظ کرده و کماکان حرفه‌ایش را با خطوطی ساده، به بهترین شکل بیان می‌کند.

آراگونز وقتی در سال ۱۹۳۷ در «کاستلون» اسپانیا به دنیا آمد، این کشور شاهد جنگ داخلی بود. به همین دلیل خانواده اش مجبور به نقل مکان به کشور مکزیک شدند. وی در مکزیک به تحصیلات خود ادامه داد و در رشته معماری فارغ التحصیل شد.

آراگونز از کودکی به طراحی و کارتون علاقه مند بود، تا جایی که همیشه در مدرسه و دانشگاه، طرح‌هایش باعث لذت همکلاسی‌ها و ناراحتی اساتید می‌شد! او آثارش را به هر جا که می‌توانست، از جمله نشریات مکزیکی می‌فروخت. ولی درآمد دندان‌گیری نداشت!

در سال ۱۹۶۲ در حالی که کاملاً آس و پاس بود و فقط یک اسکناس ۲۰ دلاری و تعدادی کاریکاتور به همراه داشت، راهی شهر نیویورک در آمریکا شد. در اوایل، کارش چندان مورد استقبال قرار نگرفت و امرامعاش نیز برایش سخت‌تر از قبل شده بود. این بود که تصمیم گرفت به کار خوانندگی در رستوران‌های روستای «گرینویچ» یا کارهای دیگری مثل اجرای نمایش پانتومیم که از «الکساندرو جودوروفسکی» آموخته بود بپردازد.

او با فروش کارتون‌هایش به مجلات کوچک، توانست پس از مدتی به مجله «مد» راه پیدا کند. به گفته خودش، آثارش به قدری دیوانه‌وار بود که برای مجله‌ای چون «مد» که خود دیوانه‌خانه است مناسب بود! و از آنجا بود که زندگی او تغییر کرد. زیرا کارتون‌هایش باعث فروش بیشتر مجله «مد» و در نتیجه سفارش کار بیشتر و درآمد بیشتر شد. در اکتبر سال ۱۹۶۳ و در دوپست

و دهمین شماره از مجله «مد» او توانست طراحی روی جلد را از انحصار هنرمندانی چون «مورت دراگر»، «نورمن مینگو»، «جیم دیویس» یا «جک ریکارد» درآورد و با اجرای طرحی، آلفرد نیومن را در حالیکه دستگاه چمن زنی به دست دارد و مشغول قلع و قمع کردن بارکد مجله است نشان دهد.

فروش خوب این شماره از مجله، به دست اندرکاران «مد» نشان داد که علاقمندان به کاریکاتور، گرچه از طرحی‌های پررنگ و لعاب بیشتر خوششان می‌آید، اما با آثار ساده و بی‌شیله پیله‌ی آراگونز هم به خوبی آشنا هستند و از آن استقبال می‌کنند.

باید بگویم سرجیو آراگونز به خوبی می‌تواند احساسات مختلفی را در کاریکاتورهایش به نمایش بگذارد و آن را به بیننده انتقال دهد. علاقمندی او به طنز و کاریکاتور باعث بروز استعدادهایی خاص برای خلق کارتون‌ها و ارتباط میان تخیل و تصاویر خلق شده اش می‌شود.

کاریکاتورها و کمیک استریپ‌های آراگونز به شرح نیازی ندارد و هر کسی با هر زبانی به خوبی آنها را درک می‌کند. طراحی‌های او از سبک و سیاق ساده و خاصی پیروی می‌کند که تنها از عهده او بر می‌آید. او به چنان قدرتی در طراحی و خلق آثارش رسیده که حتی نیازی برای امضای آثارش نمی‌بیند. در واقع آثارش در میان هزاران طرح متمایز است و می‌توان گفت اثرش از امضایش شناخته شده‌تر می‌باشد!

وی در ارائه آثار کمیک استریپ، تمامی عناصر جذابیت از قبیل: ترکیب بندی صحیح، سادگی، جابجایی، کنتراست و غافلگیری را می‌شناسد و به خوبی از این عناصر استفاده می‌کند و با اضافه کردن چاشنی طنز و خنده اثری بدیع را در معرض دید مخاطب قرار می‌دهد. در طرح شماره (۱) آراگونز در فریم اول، شخصی را نشان می‌دهد که در یک باغ وحش پس از رسیدن به

قفس شامپانزه توقع دیدن شیرین کاری از این حیوان دارد. در ادامه وقتی با بی توجهی آن حیوان نجیب، بی حال و خونسرد مواجه می‌شود! سعی می‌کند جایش را با شامپانزه عوض کرده و با ادا و اطوار، شامپانزه را بخنداند. ولی کوچکترین عکس‌العملی جز تعجب شامپانزه نصیبش نمی‌شود. اما مرد دست از تلاش

بر نمی‌دارد و اوج هنرنمایی خود را ارائه می‌کند. این جاست که شامپانزه دوستان خود را نیز صدا می‌کند تا در خندیدن به آن مرد، با او شریک شوند. تا آنجا که مرد، خجالت زده و ناامید از کنار قفس آنها می‌گذرد. در اینجا می‌بینیم که آراگونز در ۶ فریم از درون قفس و در فریم آخر از بیرون قفس ما را به تماشای داستان خود دعوت می‌کند و از عنصر جابجایی در نقش انسان و شامپانزه به خوبی استفاده می‌کند.

در تصویر شماره (۲) آراگونز با هاشورهایی ساده و استخوانی از لکه‌های سیاه، به خوبی فضایی را به تصویر می‌کشد که در آن، اتاق مسافر هتلی از بد حادثه در کنار تابلوی رقص نور آن هتل قرار دارد. آراگونز در ۴ فریم اولی با استفاده از عناصر ذکر شده به خوبی تعجب و عصبانیت مسافر هتل را به دلیل کم و زیاد شدن ناگهانی نور و سلب آسایش از او نشان می‌دهد. به نظر تان مسافر هتل برای یک خواب راحت چه می‌کند؟ بله درست حدس زدید! او تمام لامپ‌ها را باز می‌کند تا بتواند شب را در آرامش و تاریکی سپری کند!

در تصویرهای شماره (۳) و (۴) آراگونز طنز خود را به رخ بیننده می‌کشد. آنجایی که سارق با لباس پاپانوتل و به زور اسلحه، هدایای یک شهروند را سرقت می‌کند و وقتی مالباخته به پلیس شکایت می‌کند، از او برای چهره نگاری دعوت می‌شود. اما او چیزی نمی‌بیند جز ۵ سارق با لباس‌های متحدالشکل پاپانوتل. به قیافه مضحک و متعجب این شهروند نگاه کنید!

با آنجا که یک زندانی نقشه فرار خود

با بالگرد را با دوستانش در خارج از زندان از طریق تلفن مرور می‌کند و وقتی نیمه‌های شب، در حالیکه خود را سراسیمه به محوطه زندان می‌رساند تا از طریق نردبان آویزان از بالگرد خود را به داخل کابین برساند، با خیل عظیمی از زندانیان مواجه می‌شود که آنها نیز از نردبان آویزان اند. تا جایی که بالگرد به خاطر سنگین شدن نمی‌تواند ارتفاع بگیرد. چهره این زندانی عصبانی و متعجب نیز بسیار دیدنی است!

و در نهایت در تصویر (۵) آراگونز سعی دارد در ۵ فریم مردی را نشان دهد که پس از نامیدی از آرزوها و فقر، قصد خودکشی با طناب دار را دارد و در آخر زیر آوار آرزوهای بر باد رفته اش مدفون می‌شود! او می‌خواهد به مخاطب خود بگوید، اگر آرزوهایمان ما را نکشد، حتما روزی آنها را به گور خواهیم برد! چیزی که وی در زندگی خود، خلاف آن ثابت کرده است!

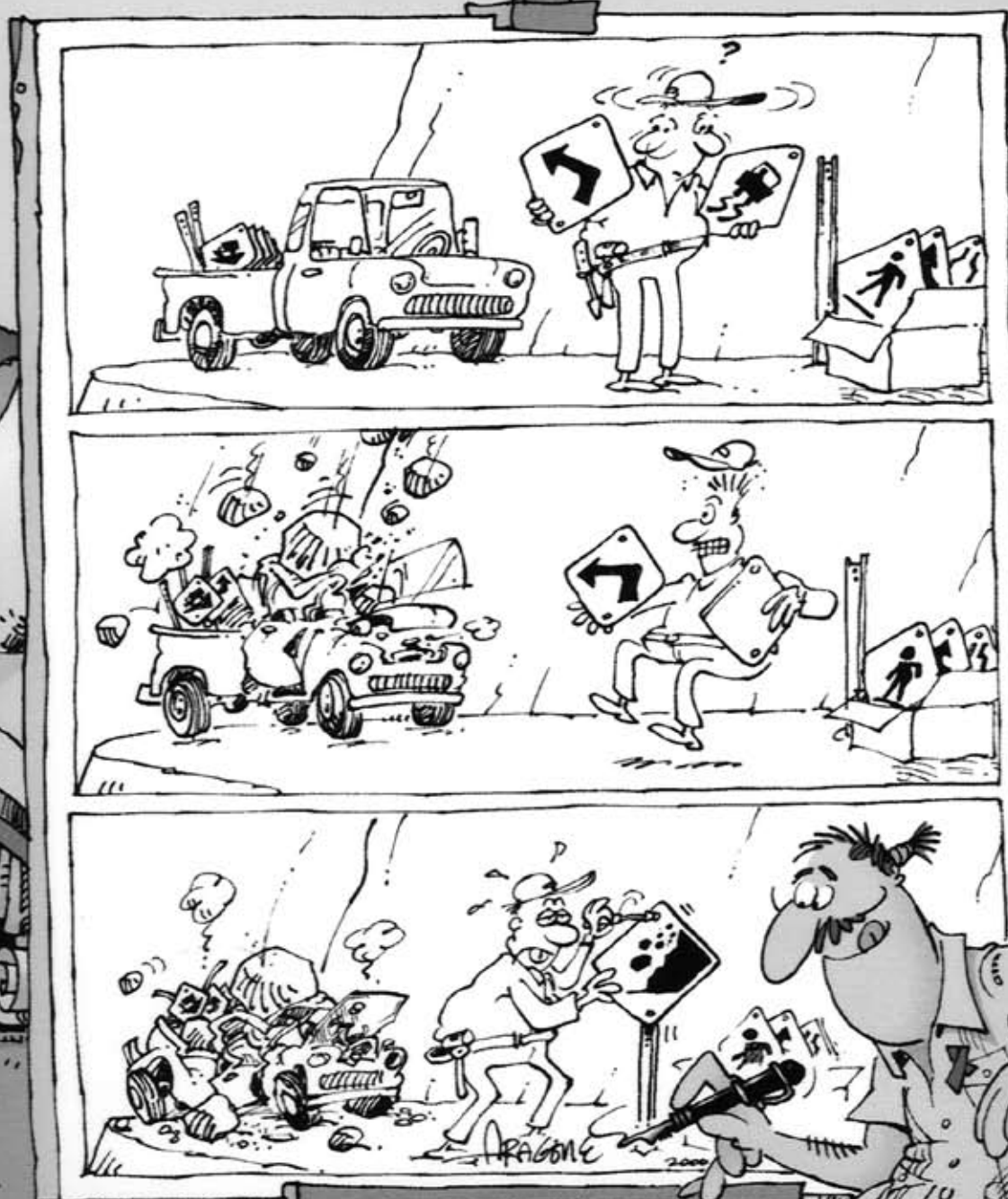
با نگاهی دقیق‌تر به آثار آراگونز می‌بینیم که او در اکثر آنها از زاویه دید رو به رو و مستقیم استفاده می‌کند که این به سادگی آثارش و فهم سریع آنها کمک می‌کند. همچنین وی از عنصر غافلگیری در آثارش بسیار زیرکانه استفاده می‌کند و همیشه باعث تعجب و خنده مخاطب می‌شود.

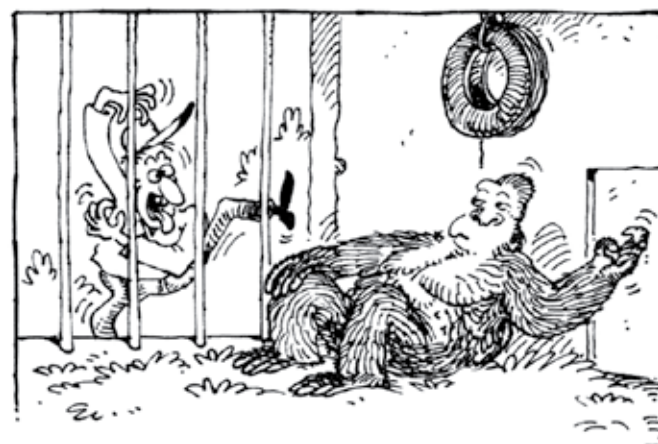
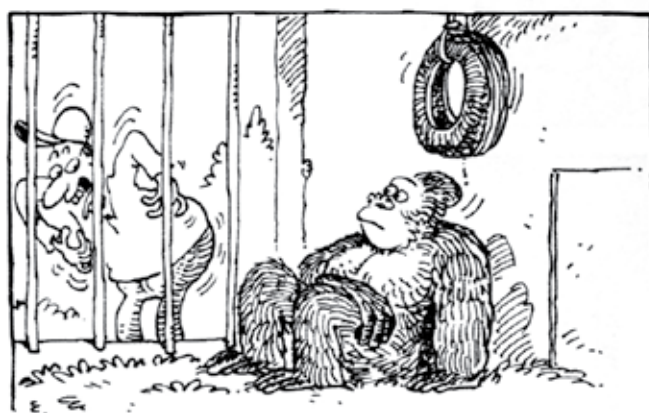
از مزایای دیگر طراحی خطی آراگونز این است که آثارش در هر اندازه‌ای قابل رویت و فهم می‌باشد. تا جایی که سالیان سال است مجله «مد» چاپ آثار آراگونز را در اندازه‌های بسیار ریز در صفحات داخلی خود دنبال می‌کند. او به خوبی توانسته با نوع طراحی خاص خود به گونه‌ای عمل کند که حتی در اندازه‌های میکروسکوپی هم آثارش از زیبایی و ملاحظت طنز برخوردار باشد. تا جایی که با این روش ساده اجرای او، هیچ مشکلی برای دیدن و درک آثارش برای علاقمندان به وجود نمی‌آورد. پس گزافه نیست اگر آراگونز را به عنوان خوش‌دست‌ترین کاریکاتوریست جهان معرفی کنیم!

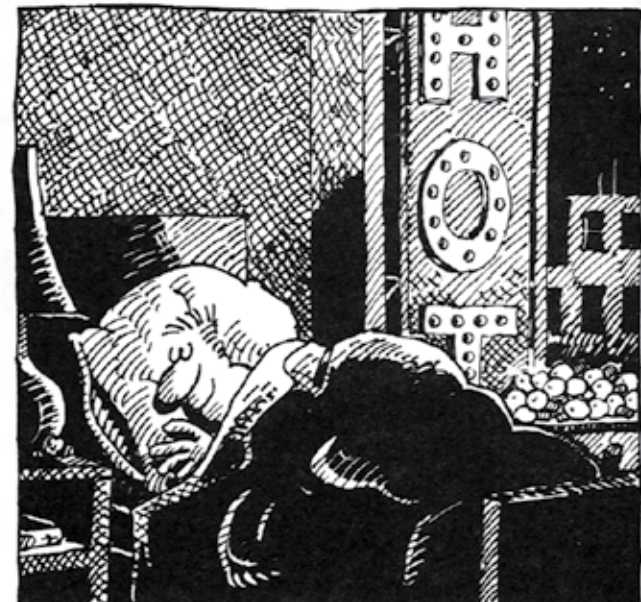
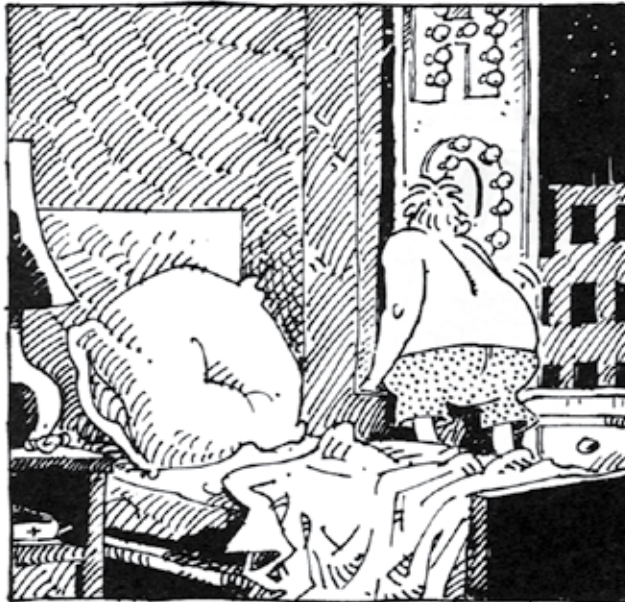
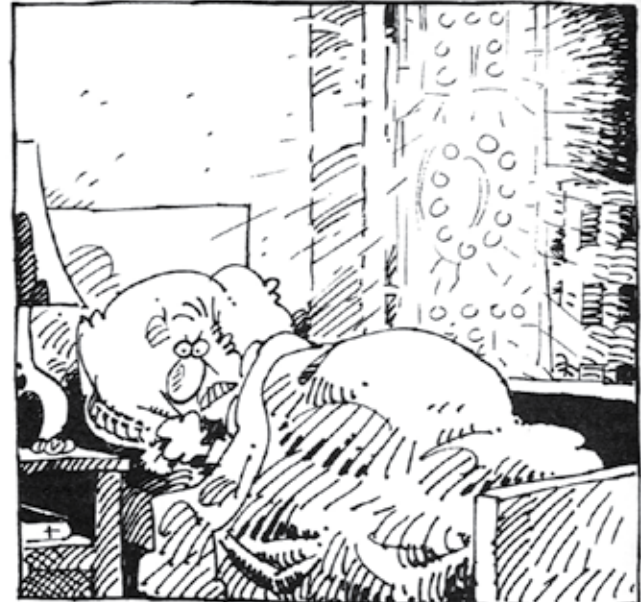
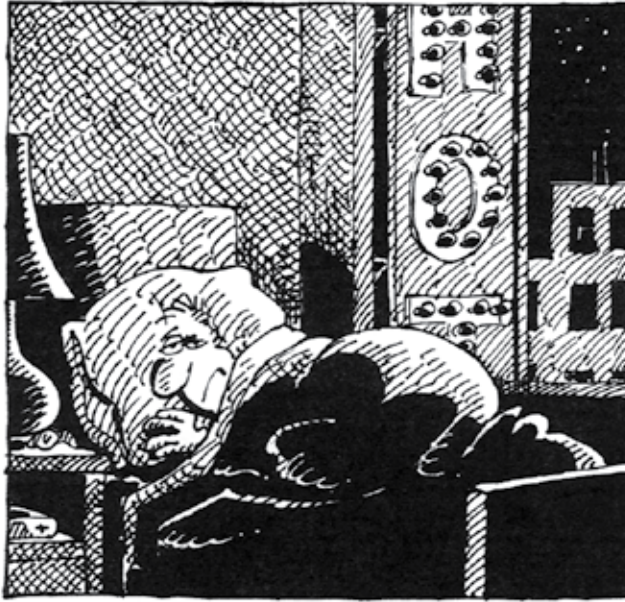
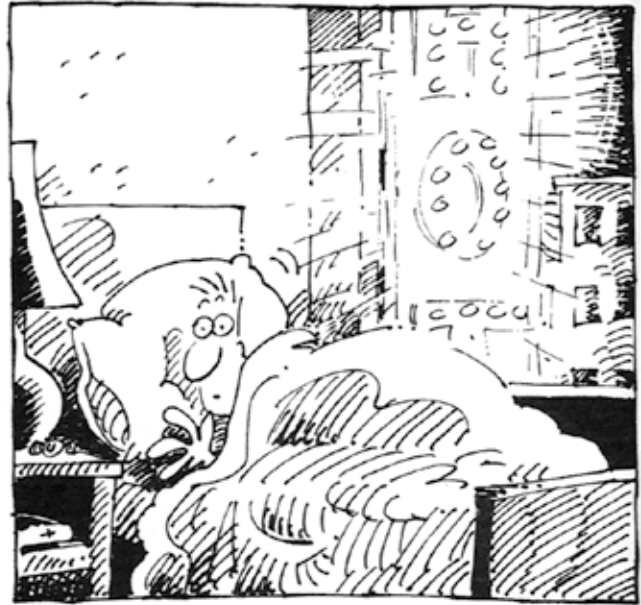
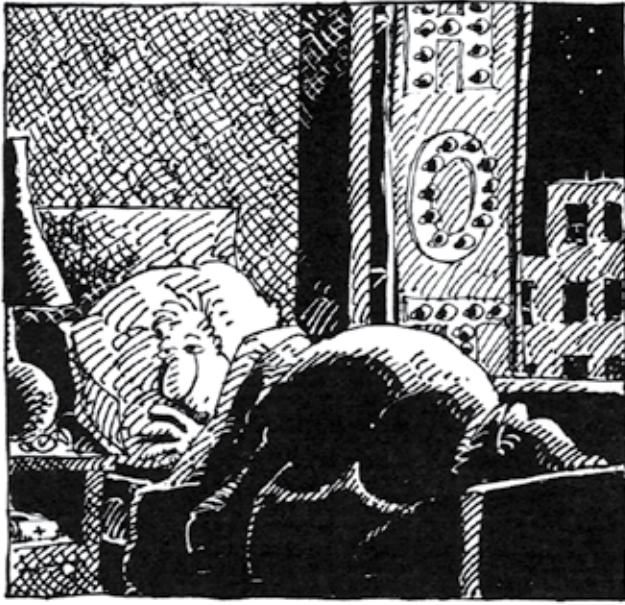
# Sergio Aragonés

# PALAVRAS

# PARA QUÊ? 2

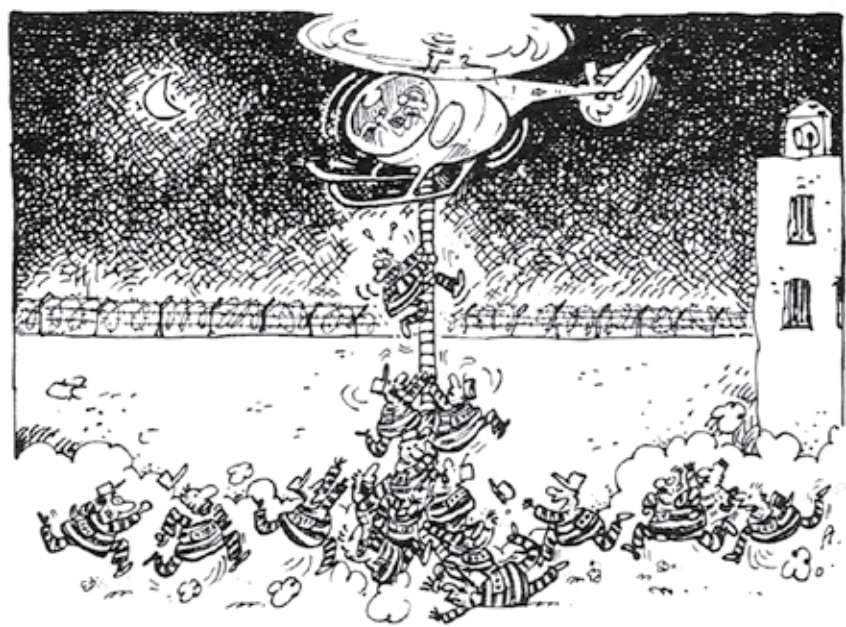
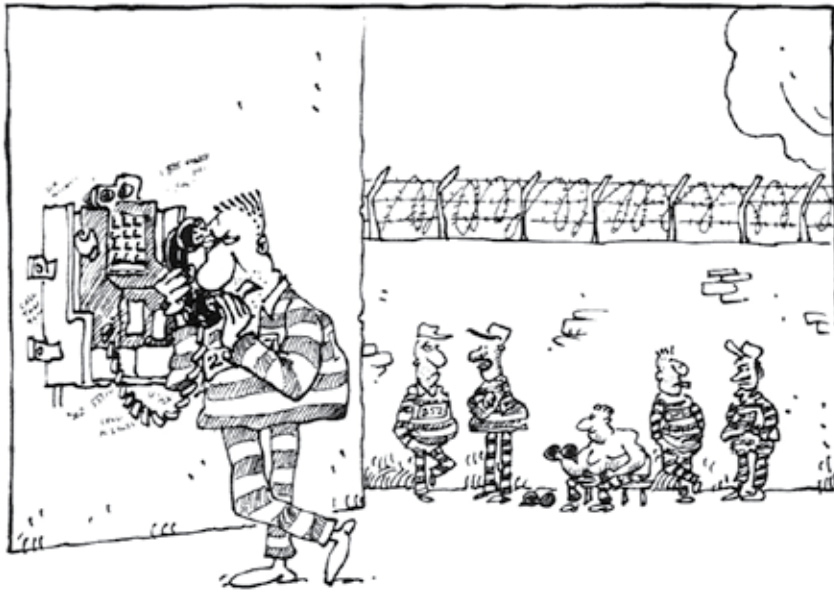


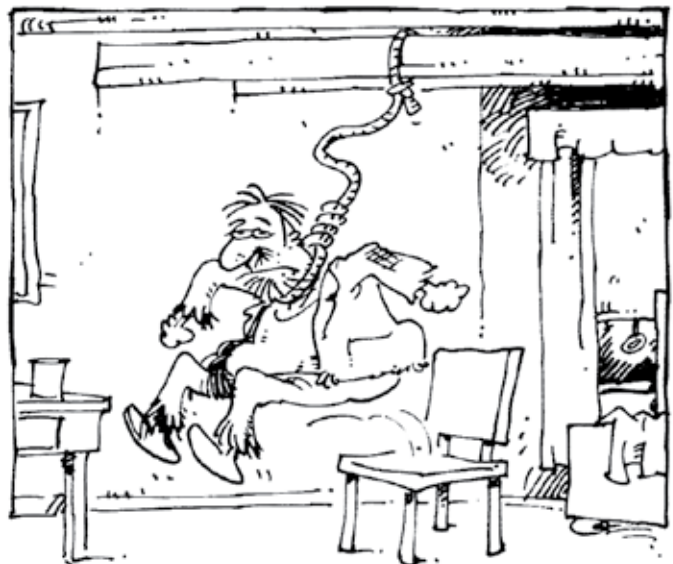
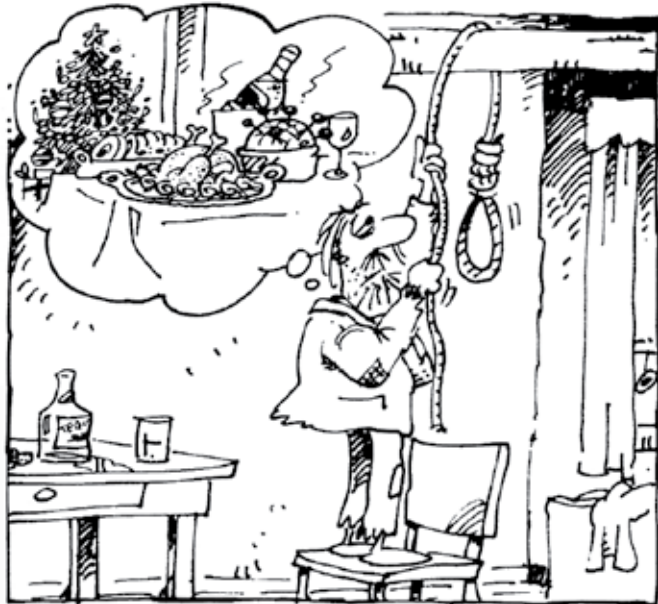
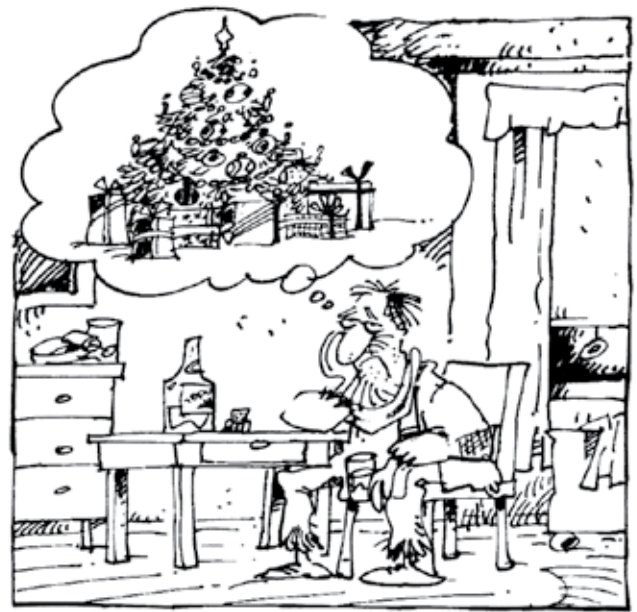


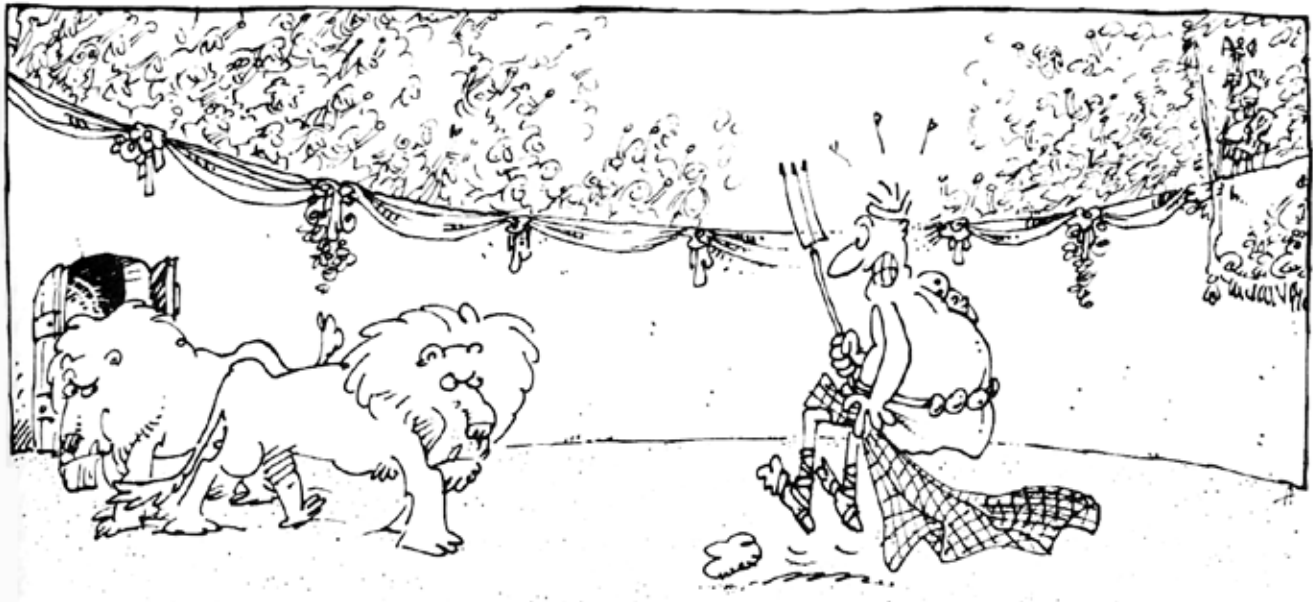


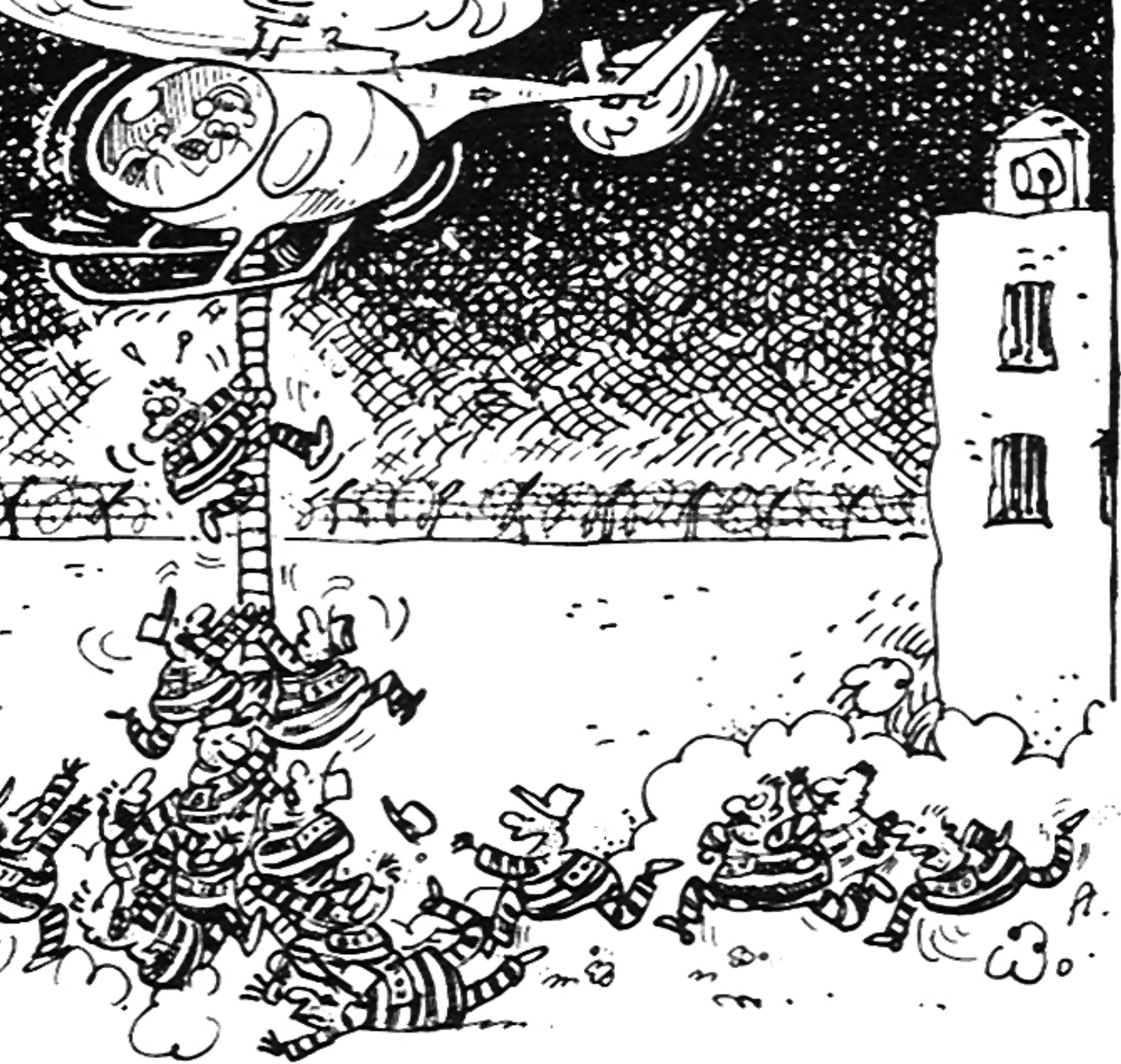












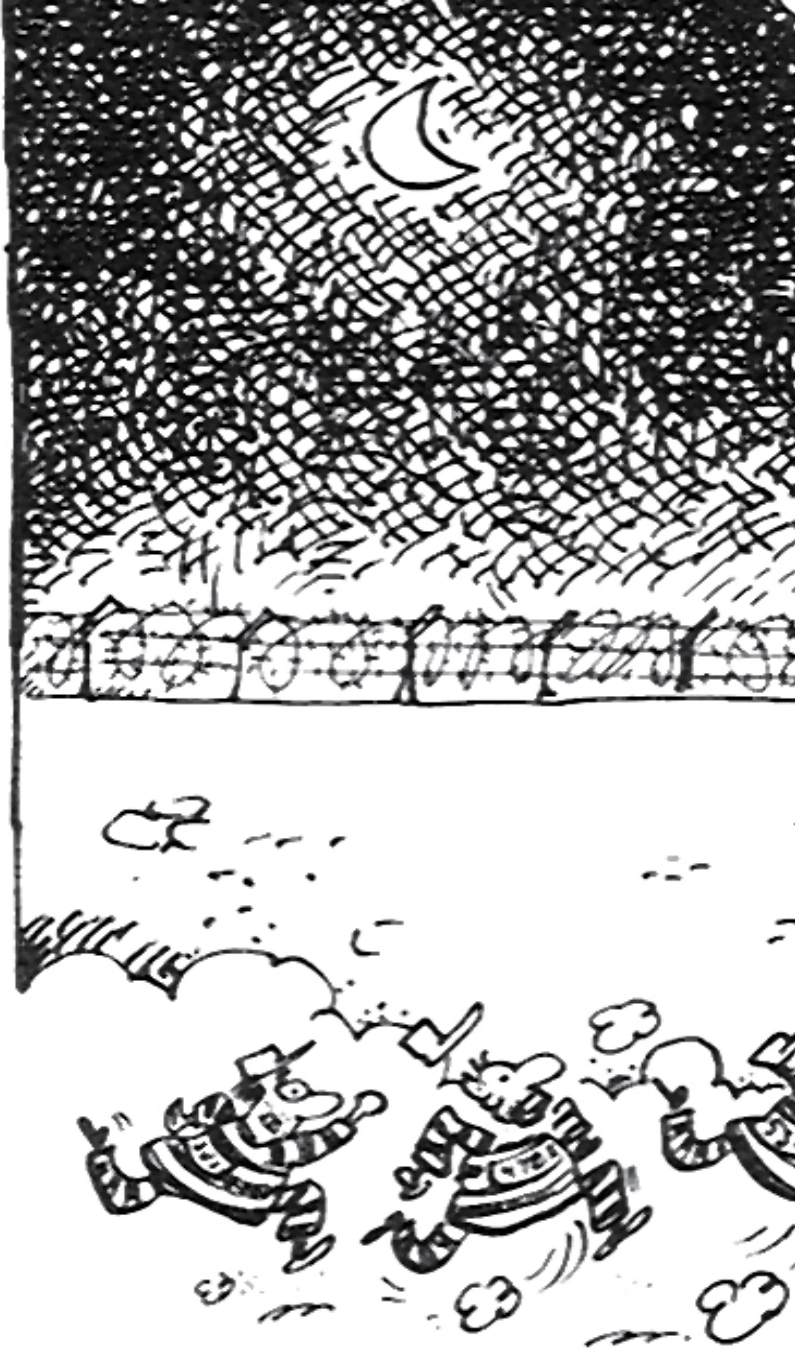
Village restaurants and to pick up other odd jobs. Things changed when he mustered the courage to approach the top market for silly pictures, Mad Magazine. Embarrassed by his halting English, he went to their office and asked for Antonio Prohias, the Cuban refugee who drew their popular "Spy Vs. Spy" feature. Sergio figured that Prohias could translate for him, but he figured wrong: Prohias, though thrilled to meet a fellow Hispanic cartoonist, spoke even less English than Sergio. He did, however, introduce his new "brother" about, and the Mad editors liked what they saw. Sergio's first contribution

- "A Mad Look at the U.S. Space Effort" - appeared in Mad #76, cover-dated January of 1963. For that same issue, he also contributed the cover gag (the first of many) and his first "Marginal Thinking" cartoons to be printed in the magazine's margins. He has since appeared in every issue of Mad except for one (the post office screwed up) and has done thousands of his unique pantomime cartoons. He also produced 16 best-selling original Mad paperback books. In the early eighties, Sergio teamed with wordsmith Mark Evanier to bring forth the adventures of Groo the Wanderer. Groo quickly

became one of the longest-running "creator-owned" comic book properties, outlasting many of the companies that published it. Together, Sergio and Mark have also produced other comics, including Fanboy, Boogeyman, Magnor, Blair Witch? And an acclaimed series in which together, they trash famous characters: Sergio Aragones Massacres Marvel, Sergio Aragones Destroys DC, and Sergio Aragones Stomps Star Wars. For their comic book work, they have received multiple Eisner awards. Sergio has also "soloed" with two all-pantomime series, Actions Speak and Louder than Words. Sergio has appeared as

an actor-performer on television (on, among others, Laugh-In and Speak Up, America) and motion pictures (in, among others, Norman, Is That You? and To Kill a Stranger). His artwork has appeared on hundreds of advertisements and editorial features, and his animation has been featured on numerous TV shows, including The Shirley MacLaine Special, The Cher Special, The Half-Hour Comedy Hour and Dick Clark's TV Bloopers and Practical Jokes. He lives and works in Ojai, Californian.

# Cartoons without color and glaze!

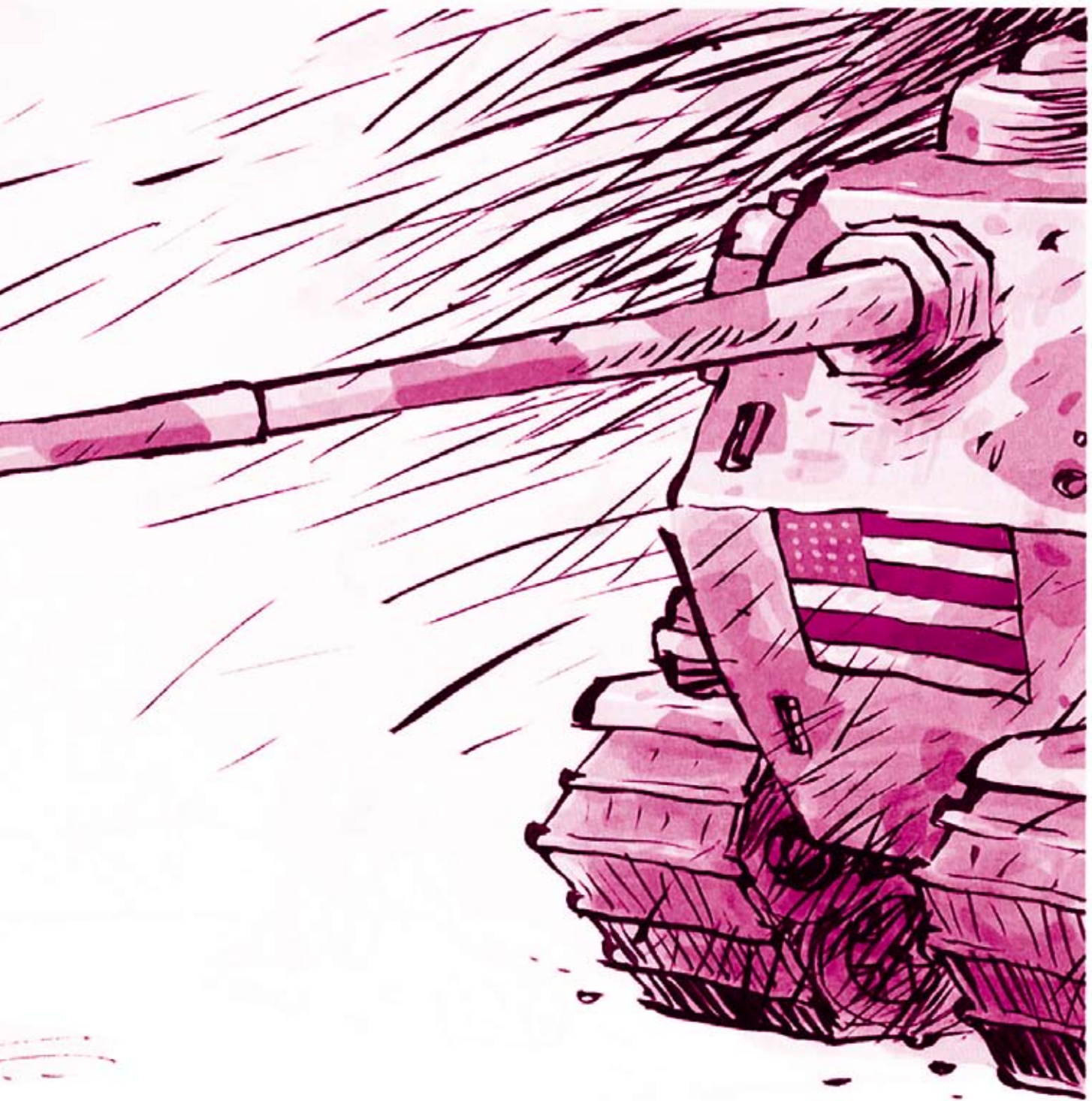


► Sergio Aragonés is said to be the fastest cartoonist in the world today. He is certainly the most honored, having won every major award in the field, including the National Cartoonists Society's Reuben Award, and the Will Eisner Hall of Fame Award.

He was born in 1937 in Castellon, Spain but his family soon relocated to Mexico during the Spanish Civil War. In Mexico, Sergio received his education, eventually studying Architecture at the University of Mexico, and also learning pantomime under the direction of Alexandro Jodorowsky. But his heart was always in cartoon-

ing, a craft he discovered in the third grade, to the delight of his classmates and the annoyance of his instructors. He contributed to school newspapers and anywhere else he could get his sketches printed and, at age 17, began selling professionally to a wide array of Mexican publications. He maintained a weekly spot for over ten years in Manana Magazine.

In 1962, he decided to try his luck in America, and arrived in New York with only twenty dollars and a folder bulging with his cartoon work. At first, work was slow in coming and what he did sell didn't pay very well, forcing him to work as a singer/poet in Greenwich



دالسیو ماچادو کاریکاتورستی واقعی است. او از سالنوپاتولو می تواند به آسانی با طنزها، کاریکاتورها و کارتون هایش به زبانی جهانی یا دیگران ارتباط برقرار کند. کاریکاتورهای خوب او را می توانیم در مجله ی «وجا واگرم»، در روزنامه ی «جورنال کوریو پایولار» و در تلویزیون ببینیم. همچنین دالسیو در «رد گلوبو» همکاری دارد. او بیش از نود جایزه ی ملی و بین المللی کسب کرده است. مصاحبه ی ما به همه ی کسانی که می خواهند با او بیشتر آشنا شوند تقدیم می شود.

**این انگیزه و انرژی را برای به وجود آوردن چنین کاریکاتورهای زیبایی از کجا پیدا می کنید؟**

خوب من اکنون ۲۳ سال تجربه طنز گرافیکی دارم و باید اعتراف کنم که در اوایل کارم بسیار احساساتی بودم. مثلاً برای

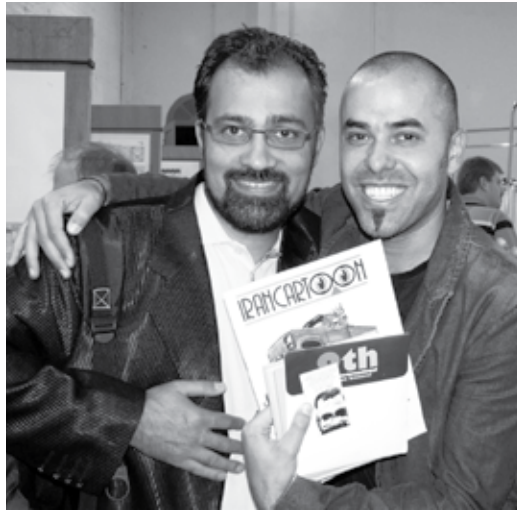
این که انگیزه به دست آورم، ساعتها رو به روی یک دسته گل می نشستم و به آن خیره می شدم. امروزه وقتی ایده ای به ذهنم می رسد سریع آن را روی کاغذ پیاده می کنم. اما با آرامش، چون او می داند که بدون آن نمی توانم زندگی کنم! شما مرجع تازه ای در کاریکاتور برزیل هستید، شاهد موفقیت تازه ی شما در اسپانیا بودیم که جایزه ی دیگری را برنده شدید؟ آیا انتظار جایزه های بیشتری را دارید؟

نه این طور نیست! من در دوسالانه های دیگری نیز برنده ی جایزه شده بودم. یکی در سال ۲۰۰۴ و دیگری در سال ۲۰۰۶ و فکر می کنم این بهای زیادی است که به کار من داده شده است. وقتی به این جوایز فکر می کنم، از آن لذت می برم.

حتی همین حالا!

برنده شدن همیشه لذت بخش است و ملاکی برای اندازه گیری قابل قبول بودن کاریکاتور است. همچنین می تواند بار مالی داشته باشد. آیا شرکت در مسابقات بین المللی داخلی بیشتر ارزش دارد یا خارجی؟

حتی اگر در چندین مسابقه بین المللی خارجی شرکت کرده باشیم، برنده شدن در کشور خودمان لذت دیگری دارد! البته مسابقات بسیار شکوهمند و جالبی در کشورهای دیگر نیز برگزار می شود که جوایز باارزشی هم می دهند و کاریکاتوربست ها در آن احساس ارزشمند بودن می کنند و از جوایز آن لذت می برند.



# کاریکاتوریستی که هرگز تسلیم نمی شود!

◀ مصاحبه با دالسیو ماچادو

Dalçio



در شغل من کاریکاتور و کارتون ارزش یکسانی دارند. اما به خاطر شغلم با «کوریو پاپولار» بیشتر کارتون های خنده دار می کشم. البته برای مجلات «وجا»، «سمانا» و «ویپ» نیز کاریکاتور می کشم. گاهی هم طرح هایی برای کتاب های آموزشی می کشم. جوایزی را هم که برنده شده ام در مورد هر دوی آنها یکسان است. به طور کلی فکر می کنم کاریکاتور چهره، کارتون و کارتون طنز هر کدام یک سوم ارزش طنز و هنر را دارند.

**در چه زمینه هایی تلاش می کنید تا تکنیک تان را تقویت کنید؟**

من سعی می کنم از چیزهای مختلفی کمک بگیرم. می خورم،

همان چیزی است که نمی توانم به خوبی تقسیم کنم. شرکت در مسابقات مختلف ضروری است. من به هیچ وجه تسلیم نمی شوم. منظورم این نیست که از کشیدن کاریکاتور و کارتون برای نشریات لذت نمی برم اما وقتی شروع به کشیدن کاریکاتوری برای مسابقات می کنم تخیلم قوی تر می شود. این در مورد طراحی هم صدق می کند که ایده ها از مداد، برس و گواش بیرون می ریزند. نیاز به کاریکاتور و طراحی در همه ی زمینه ها وجود دارد و من امیدوارم همیشه به این وضعیت با موفقیت ادامه دهم.

**آیا به یک اندازه از کشیدن کاریکاتور و کارتون لذت می برید، کدام یک را ترجیح می دهید؟**

در برخی از این مسابقات کاریکاتوریست هایی را برای مراسم افتتاحیه دعوت می کنند و این بسیار شیرین است و کاریکاتوریست های جهان می توانند با یکدیگر و با فرهنگ های دیگر آشنا شوند و توانایی هنری و استعدادشان را بالا ببرند.

**شما با موفقیت وارد سال ۲۰۰۹ شدید. چگونه به مسئولیت هایی که در روزنامه ها، مجلات، کتاب های طنز و طراحی، خانواده تان دارید و همچنین اوقات فراغتتان می رسید و حتی در مراسم های مختلف نیز شرکت می کنید؟**

شما فراموش کردید مهربانی را به این قسمت اضافه کنید! دقیقا

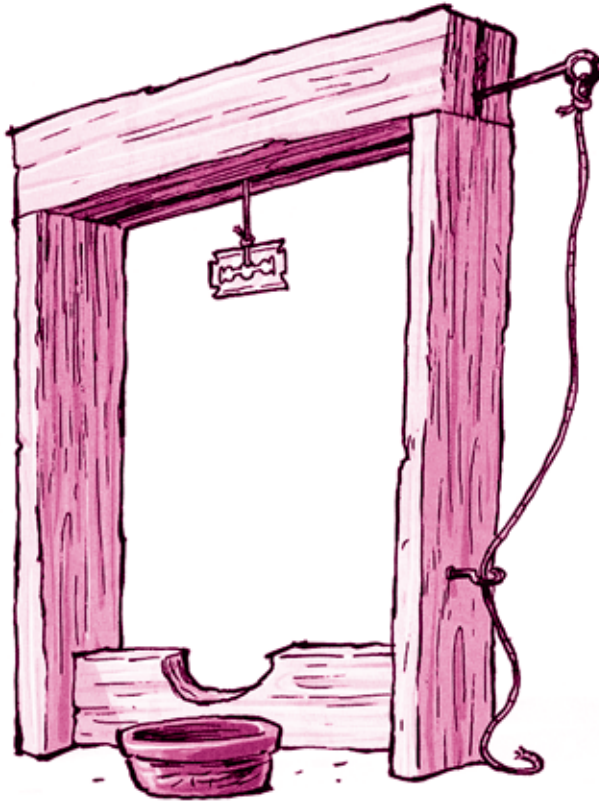
می نوشم و بدنم را تقویت می کنم. اما شنا کردن بلد نیستیم! (با خنده)

من از آنجلی، لائرتنه، زیرالدو، موردیلو، کار کامو، میگوئلانکسو پرادو و ... چیزهای زیادی آموخته ام. هنوز هم کارهای آنها را با دقت بررسی می کنم. آنها لذت خاصی به من می دهند و برایم خلاقیت و انگیزه به وجود می آورند. اما تا رسیدن به قله موفقیت راه زیادی در پیش دارم.

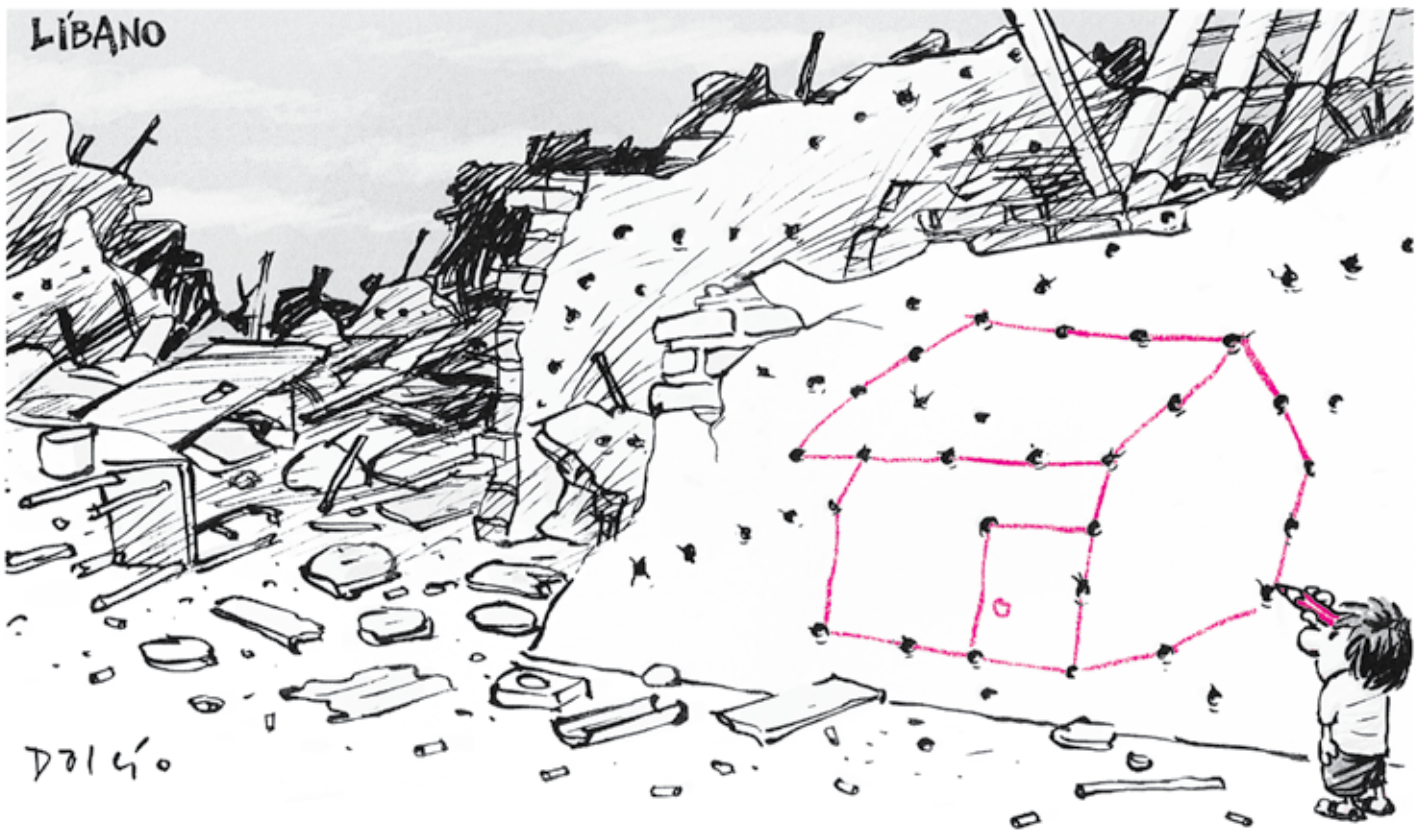
**شما و کامیلو دوستان نزدیکی هستید. در شروع کارتان در مسابقه ی «فولهادو سائوپائولو» شرکت کردید. در مورد این دوستی برایمان صحبت کنید و این که برنده شدن در مسابقه اسپانیا چه احساسی به شما داد؟**

ما از نظر حرفه ای با هم بزرگ شدیم. وقتی او را در این مسابقه برای اولین بار دیدم، تجربه اش بیشتر از من بود (در حال کچل شدن بود اما من الان دارم کچل می شوم!) کاریکاتورهای او در مجلات چاپ می شدند، اما من آثار منتشر شده ام به کاریکاتورهای طنز، جنایی، لوگو و خلق شخصیت مانند «دیاریو دو پووو» محدود می شدند. دوستی ما دائمی است. ما دوست هستیم و راهمان یکی است و هرگز این دوستی را قطع نمی کنیم. بارها در یک مسابقه برنده شده ایم، حتی یک بار در مسابقه بین المللی کاریکاتور «هنفیل» در «بلوهوریزنته» برزیل در سال ۱۹۹۴ هر دو جایزه ی اول را بردیم. من ده سال است که عضو هیئت داوران مسابقه ی کاریکاتور آکادمیک اونیمپ هستیم و او رئیس آن است.

Dalio

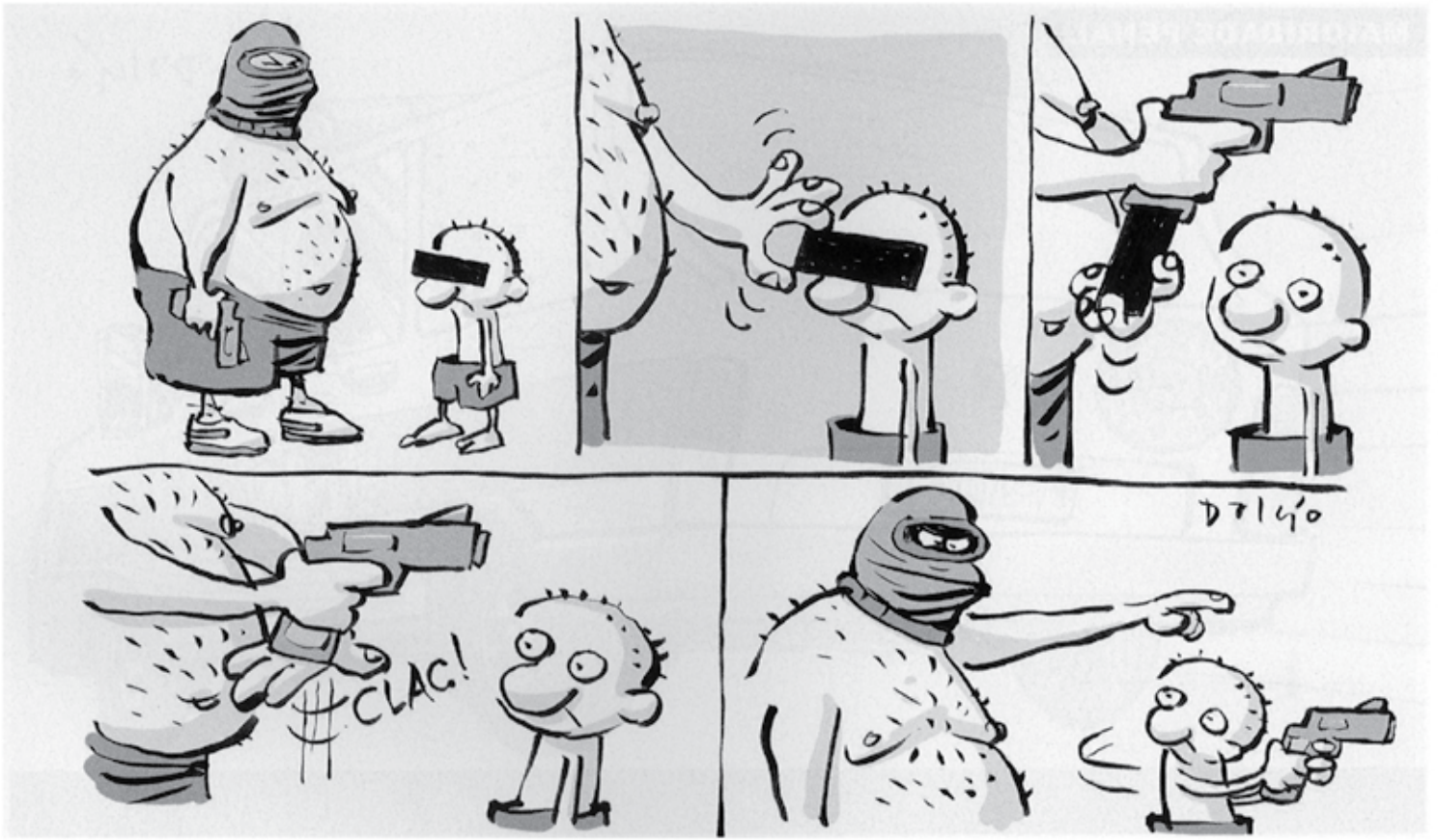


LÍBANO



Dalio







to the top yet.  
**You and Camilo are friends. At the beginning of the career you participated in a competition in the Folha de Sao Paulo. Talk about friendship and how does it feel to win this prize together in Spain?**

We kind of grew up together professionally. When I met him, in the occasion of the Folha Rewarding, he was already more experiment (he was getting bald as I am now! LOL), he already published in Abril magazines and my publications were limited to comical cartoons, crimes recreations, logos and stuff like that to Diário do Povo - where, by the Waym he got to be my art editor. Our friendship was instantaneous, our professional and affective paths - of course, our respective wives on the middle of that - never stop from crossing. We were rewarded many times on the same festivals, even with the cumulous of ties up to the 1<sup>st</sup> place on the National Humor Festival Henfil, in Belo Horizonte (Brazil), in 94. For 10 years or something I participate as juror on the Academic Humor Contest Unimep, in witch he is the president

ESCOLA NÚMERO 1 DE BESLAN, RUSSIA



# A Cartoonist that is not never surrender!



► Dálcio Machado is a devoted cartoonist. From São Paulo, he has in his comics, caricatures and cartoons a single language that communicates easily with those who see their work. His good humor can be seen in magazines as *Veja* and *Exame*, at newspaper *Jornal Correio Popular* (Campinas), and on TV, Dálcio has already participated in stickers for *Rede Globo*. He collects more than ninety prizes between national and international awards with only 36 years. We interviewed Dálcio who kindly answered what many people wanted to know.

**Dálcio, where do you search so much inspiration and so much energy to color the world with good humor?**

Well, I work with graphic humor for 23 years now, and I confess that in the beginning I was more romantic while dealing with the inspiration muse; I seated with a bouquet of flowers on the desk and stood waiting for hours. Today, when in comes, I'm already sweating, with my fingers all covered with ink... But deep down, she knows I can't live without her.

**You are the new reference of graphic humor in Brazil. Now, one more victory in Spain, you employed a lot**

**of talent in the cartoon category also winning one more award in the category of humor. Did you expect to be awarded at a double dose?**

Neither in a unique dosis! I was rewarded on the two Biennials that came before this one (1<sup>st</sup> place in Cartoon in 2004, and 2<sup>nd</sup> in caricature in 2006), and I think that that was already too much ink for my brush... When I realized about the double rewarding, I got in stand-by for a while – and I think I'm on it even now.

**Winning awards is always gratifying. It is a barometer for measuring the acceptance of the work in the publishing market and also financial return. Winning a prize is worth more internationally because of the value or the status?**

Even if we participate in several international festivals here on Brazil, to win a dispute on their field, on their house, is always more exciting! LOL

There many festivals out there with great budgets, with amazing structures and that pay very good rewards. Obviously, the cartoonist feels valued, rewarded for so many dedications for this noble art.

Some of these events

invite the cartoonist for the opening ceremony, and that's the cherry of the cake. To do this interchange with other cartoonists, with other cultures, enriches our content; our artistic and intellectual content.

**You have entered 2009 with the right foot, or better, with the right hand. How do you reconcile your responsibilities with daily newspapers, magazines, illustrations for publishers, family, and leisure and even participate in saloons?**

You forgot to put in the middle of all this the tendinitis... Exactly for not knowing how to separate it very well, my hand biped. Well, participate on contests is no longer a priority, but, is something that I'll never give up. It's not like I don't have fun making my comical cartoons, caricatures and illustrations for the press, but when i stop to create something for a contest, my imagination runs completely free, and the same happens with drawing, that sometimes pops up from a color pencil, sometimes from a brush, gauche, Naquin... The lack of need to turn something on the plug to produce a drawing today is something rare, and I wish I never give

up on this.

**Do you have the same pleasure to draw cartoon and Khartoum?**

What do you like most?

The caricature, the cartoon and the comical cartoon has the same weight on my career.

I end up doing more comical cartoons due to my daily contract with the *Currie Popular*, where I also put some cartoons on my space. Caricatures I publish on *Veja*, on *Semana Magazine* and now on *VIP*. Illustrations for didactic books are also current. In relation to the rewards, there's also a balance. On the total, I think that caricature, cartoon and comical cartoon gets 1/3 each, not counting some rewards for comics.

**To develop your techniques, in which sources do you search?**

I drank? I jump with the clothes of my body on theses sources, and I didn't know how to swim! LOL *Angeli*, *Laerte*, *Ziraldo*, *Mordillo*, *Cárcamo*, *Miguelanxo Prado*... Each of them (or all of them together at the same time) in one moment of my learning. Some of them I still look with some frequency, for pure necessity to amaze myself with human creations, and to know that there's a long way



هجدهمین مسابقه بین المللی  
کاریکاتور «کلاهخود طلائی»  
صربستان

عنوان: بحران  
اندازه آثار: حداقل A4 و حداکثر A3  
تعداد آثار: حداکثر 3 کاریکاتور  
مهلت ارسال آثار: 29 آبان 1388 (20 نوامبر 2009)  
جوایز: جایزه اول مدال کلاهخود طلائی  
1000 یورو + لوح تقدیر + نمایشگاه انفرادی  
در سال 2010، جایزه دوم، 500 یورو، جایزه سوم 300 یورو

**18. INTERNATIONAL  
"GOLDEN HELMET" CAR-  
TOON CONTEST (SER-  
BIA)**

Theme: "Crisis..."  
Work: Max. 3 Cartoons...  
Original...  
All works remain property of the Festival...  
Size Min. A4, Max. A3...  
Deadline: 20 NOVEMBER 2009  
Prizes:  
1st Prize: Golden Helmet (Medal) +1,000 Euro+ Diplom+One-Man Exhibition in 2010.,  
2nd Prize: 500 Euro.  
3rd Prize: 300 €...  
Address: International Festival of Humor and Satire "Golden Helmet" Toplicina 2/2 37000 Krusevac (Serbia)  
E-Mail: golden\_helmet@kck.org.rs  
Web: www.kck.org.yu  
Responsible: Lidija Jevremovic  
Phone: +381 (0) 37 - 423 025, 421 877



چهارمین مسابقه بین المللی  
کاریکاتور «اورزی چنی» رومانی

عنوان: وای از زمان! وای از آداب و رسوم!  
اندازه آثار: A3 یا A4  
تعداد آثار: حداکثر 5 اثر  
مهلت ارسال آثار: 27 آبان 1388 (18 نوامبر 2009)  
جوایز: جایزه اول 1000 دلار، جایزه دوم 700 دلار، جایزه سوم 500 دلار  
دو جایزه ویژه به ارزش 300 و 400 دلار برای کاریکاتوریست چهره یک شخصیت مشهور جهانی .

**4TH INTERNATIO AL  
"URZICENI" CARTOON  
CONTEST  
(ROMANIA)**

Theme: "Oh the Times! Oh the Customs!"  
Work: Maximum 5 (Five)  
Deadline: 18 NOVEMBER 2009  
Prizes:  
First Prize: 1000\$.  
Second Prize: 700\$.  
Third Prize: 500\$.,  
Two Special Prizes with a value of 400 \$ and 300 \$ for a portrait of a well known world  
Personality any domain...  
Address: Centrul Cultural Municipal Urziceni., Calea Bucuresti Nr. 27 (925300) Urziceni - Ialomita (Romania)  
E-Mail Address: pet-ras23n@yahoo.com vp.pi  
Web: www.donquichotte.at  
Responsible: Organizing Committee  
Phone: 0040 722 433 933 0040 243 254 020



مسابقه ی بین المللی کاریکاتور  
«موزه کارتون» لهستان

عنوان: لیخند فدریک شوپن (این مسابقه به مناسبت دویستمین سالروز تولد فدریک شوپن در سال 2010 برگزار می شود.)  
اندازه آثار: حداقل A3  
تعداد آثار: 5 اثر  
مهلت ارسال آثار: 27 آبان 1388 (18 نوامبر 2009)  
جوایز: کل جوایز به ارزش 20,000 یورو به علاوه جوایز متعدد دیگری که توسط حامیان این جشنواره به برندگان تعلق می گیرد.

**CARTOON MUSEUM  
CARTOON COMPETITION  
(POLAND)**

Theme: The Museum of Caricature Art in Warsaw is organizing a Competition for a Humorous-Satirical Cartoon, which is provisionally entitled "Federic Chopin's Smile..."  
The competition, followed by an exhibition will be a part of Federic Chopin's 200th Anniversary celebrations in 2010...  
Size: Minimum A3...  
Work: Five cartoons...  
Deadline: 15 NOVEMBER 2009  
Prizes: Overall prizes will be worth around 20,000 Euros and in addition there will be a Number of sponsored awards...  
Address: Muzeum Karykatury Kozia 1100-070 Warszawa (Poland)  
E-Mail Address: muzeum-karykatury@poczta.wp.pl  
Detail Info: www.muzeum-karykatury.pl  
Responsible: Nonexistent...  
Phone : (+48 22) 827 88 95



چهارمین مسابقه ی کاریکاتور  
«برالیا» رومانی

عنوان: آزاد  
اندازه آثار: A3 و A4  
تعداد آثار: حداکثر 5 اثر  
مهلت ارسال آثار: 22 آبان 1388 (13 نوامبر 2009)  
آثار باید دارای بیوگرافی کاریکاتوریست باشد، شرکت در مسابقه برای عموم آزاد است.  
جوایز: جایزه بزرگ 1500 یورو، جایزه اول، 1000 یورو، جایزه دوم 800 یورو، جایزه سوم 500 یورو  
سه جایزه ویژه هر کدام 300 یورو

**4TH INTERNATIONAL  
"BRALIA"  
CARTOON CONTEST (RO-  
MANIA)**

Theme: "Free..."  
Size: A4 (210x297 mm), A3 (297x420 mm)  
Work: Max: 5...  
The works and must be accompanied by the author's biography...  
Contest open to all cartoonists...  
Deadline: 13 NOVEMBER 2009  
Prizes:  
Great Prize: 1.500 €.  
First Prize: 1.000 €.  
Second Prize: 800 €.  
Third Prize: 500 €.  
3 Special Prizes: 300 € (Each)  
Address: The County Center for Preservation and Promotion of Traditional Culture Braila No. 2, Piata Traian 810153 Braila (Romania)  
E-Mail: costel\_patrascan@yahoo.co.uk  
Contact Details: centrul\_creatie@portal-braila.ro  
Responsible: Costel Patrascan  
Phone-Fax: +40 239 614 710



# دومین انجمن ملی کاریکاتورستان

9th tehran  
international  
cartoon biennial

بخش های مسابقه:

۱/ کارتون (موضوعی، آزاد)

۲/ کاریکاتور

۳/ کمیک استریپ

موضوعات:

موضوع بخش کارتون: ترس و آزاد

موضوع بخش کاریکاتور: چهره های سیاسی و آزاد

موضوع بخش کمیک استریپ: آزاد

شرایط:

- آثار ارسالی باید اصل باشد.

- پرینت آثار دیجیتال باید به امضای هنرمند رسیده باشد و CD

آن نیز باید به همراه پرینت ارسال شود.

- هر شرکت کننده می تواند در هر بخش ۳ اثر ارسال نماید.

- حداقل اندازه آثار ارسالی باید A4 و حداکثر A3 باشد.

- اثر بخش کمیک استریپ باید فقط در یک صفحه طراحی شود.

- پشت هر اثر باید نام، نام خانوادگی، آدرس، تلفن و ایمیل درج

گردد.

- تکمیل و ارسال فرم شرکت در مسابقه به همراه آثار الزامی است.

- هنرمندانی که آثارشان در کاتالوگ جشنواره چاپ شود یک

نمونه از آن را دریافت خواهند کرد.

جوایز:

جایزه بزرگ (در بخش کارتون موضوعی): ۸۰۰۰ دلار + تندیس +

لوح تقدیر

نفرات اول هر بخش: ۲۰۰۰ دلار + تندیس + لوح تقدیر

نفرات دوم هر بخش: ۱۵۰۰ دلار + تندیس + لوح تقدیر

نفرات سوم هر بخش: ۱۰۰۰ دلار + تندیس + لوح تقدیر

مهلت ارسال آثار:

۳۰ مهر ۱۳۸۸

نشانی ارسال آثار:

تهران، خ شریعتی، تقاطع همت، خ گل نبی غربی، بعد از میدان

کتابی، شماره ۴۴

The 9th Tehran International Cartoon Biennial organizing committee invites cartoonists from all over the World to participate in this contest.

Regulation:

1-The contest is open to all cartoonists.

2- The contest will be in four categories:

A) Cartoon (Two Sections)

Theme: 1. Fear

2. Free

B) Comic strip, theme: Free

C) Caricature, theme: Political portraits

and Free

3) THE PRIZES:

Grand Prize: 8000\$, Trophy and Honorable Mention

(The main cartoon theme)

Firs Prize: 2000\$, Trophy and Honorable Mention

Second Prize: 1500\$, Trophy and Honorable Mention

Third Prize: 1000\$, Trophy and Honorable Mention

The first to Third Prize will be awarded separately for

each section of the contest.

The jury panel of the 9th Tehran Cartoon Biennial will also award 10

selected artists with Honorable Mentions.

Special Prizes will be offered by various Sponsors, Establishments, As-

sociations, Newspapers and Agencies.

4) A maximum of 3 works in each section can be submitted by the

participating cartoonists.

5) The dimensions of works should not exceed the minimum 20\*30cm

and maximum 30\*40cm

6) Comic strip must be presented in one page and without any words.

7) Only original artworks are accepted, without any kind of frame,

accompanied by the entry form and author's short biography and

photo. 8) Quality prints of works achieved by digital tools will be

accepted as originals as long as they are hand signed by the author, ac-

companied by the digital file of the artwork in Tiff format with 300 Dpi

resolution on a CD. No photocopies or photographs will be accepted.

9) Name, surname, address, phone number and e-mail of the partici-

part should be written on the back of each cartoon

10) The choice of technique is free, color or B&W and etc.

11) The deadline :22, October 2009

Depending on the posting date

12) The participating cartoons will not be returned.

13) All Cartoonists whom their cartoons are published in the catalogue

will receive a free copy.

14) The organizers will do their best to protect all submitted

cartoons from any probable damage, but takes no responsibility

of the damages caused by post or bad transport.

15) The organizers hold all the rights to publish the cartoons submitted

to the contest and use them in any from.

16) All participants are considered to accept all the conditions.

17) All works must be sending to the following address:

Shariati Ave, Tehran, I.R. Iran

18) For further information, Visit our website or email us:

<http://www.irancartoon.com>

Email: [info@irancartoon.com](mailto:info@irancartoon.com)

Tel: (+98 21) 22868600-22846928

Fax: (+98 21) 22867080



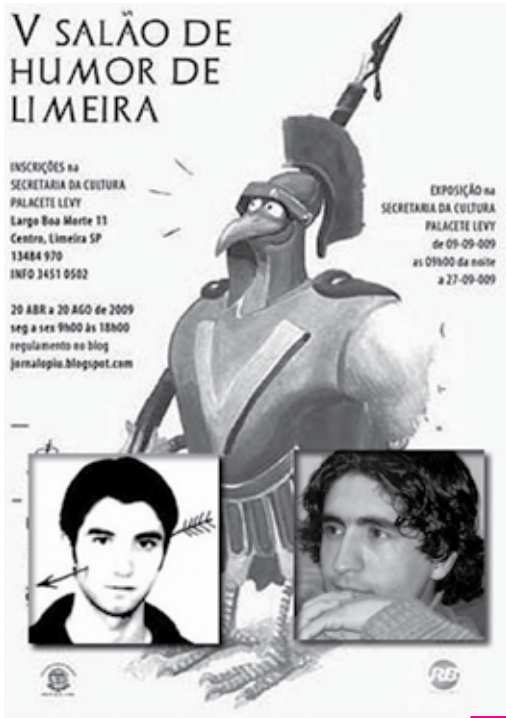
## نمایشگاه کاریکاتور های پیام پورفلاح

نگارخانه دائمی خانه کاریکاتور شاهد برپایی نمایشگاهی از آثار کاریکاتور پیام پورفلاح بود.

در این نمایشگاه ۴۵ اثر با موضوع آزاد و در ابعاد A۳ و A۴ با تکنیک های مختلف در معرض دید عموم قرار گرفت.

پور فلاح که پنجمین نمایشگاه انفرادی خود را تجربه می کند متولد ۱۳۶۷ اصفهان و دانشجوی مهندسی مکانیک می باشد. وی تا کنون با نشریاتی مختلفی همچون روزنامه اصفهان امروز، کیهان کاریکاتور، گل آقا و ... همکاری داشته است.

مراسم افتتاحیه روز چهارشنبه ۱ مهرماه از ساعت ۱۷ الی ۱۹ در مکان یاد شده برگزار شد.



## محمد علی خلجی و محسن جعفری جوایز اول طنز لیمیرا در برزیل را از آن خود کردند!

آقایان محمدعلی خلجی و محسن جعفری به شایستگی توانستند جایزه اول بخش بشردوستانه و جایزه اول بخش دیجیتال را در پنجمین مسابقه بین المللی کاریکاتور سالن طنز لیمیرا در برزیل را از آن خود کنند. در عین حال آقایان ناصر جعفری، حسن کریم زاده، فخرالدین دوست محمد، ناصر برفرازی و سعید صادقی از ایران برنده لوح تقدیر شدند. ایران کارتون ضمن عرض تبریک به مناسبت این موفقیت بزرگ به این هنرمندان گرانمایه، آرزوی موفقیت روزافزون و اعتلای کاریکاتور ایران در جهان را دارد.

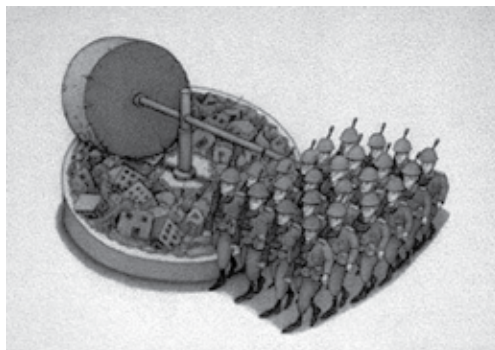
## Mohamma ali Khalijs and Mohsen Jafari were the First winners of 'Limira Cartoon Contest' Brazil.

Mr. Mohammad Ali Khalaji and Mr. Mohsen Jafari were the winners of the first prize of 'Humanitarian' section and First prize of 'Dijital' Section in the 5th International cartoon Contest in Humor Salon of Limira Brazil Cartoon. Also Mr. Nasser Jafari, Hassan Karimzadeh, Fakhreddin Dustmohammad, Nasser Brfarazi and Saeed Sadeghi from Iran were the winners of Honorable mention of this Contest. Iran cartoon has the best wishes for these cartoonists and Iran's cartoon.

## Exhibition of Cartoon of Payam Pour fallah

Permanent gallery of cartoon has the exhibition of payam pourfallah cartoons.

In this exhibition 45 cartoons by subject 'Free' in A3 and A4 by different techniques were shown to the public. It's the 5th exhibition of this artist, he was born on 1367 Esfahan, he is the student of mechanic engineering in university. He has been participated on 'Esfahan Emrooz' newspaper, keyhan Caricature, Golagha, The opening ceremony was on 23rd September from 17 to 19 in this place.



## نتایج مسابقه فکس برای صلح - ایتالیا ۲۰۰۹

نفر اول بخش هنرمندان: محمد علی خلجی لازم به ذکر است هنرمند گرانمایه آقای محمد علی خلجی (نفر اول بخش هنرمندان)، شاهین کلانتری (اثر منتخب مدارس راهنمایی) و ناصر برفرازی (اثر منتخب بخش هنرمندان) از نفرات برتر این مسابقه بودند ایران کارتون تبریک به هنرمندان فوق، آرزوی موفقیت های روزافزون برای ایشان دارد!

## The result of 'Fax for pace' Italy 2009 contest'

First winner of artists section: Mohammad ali Khalaji. Mr. Nasser Barafrazi has sent the result of this Contest before, but it was not announced by Iran Cartoon site. We thank him a lot for sending this news again. Mr. Mohammad ali Khalaji (First winner of Artists section.) Shahin kalantari (Selected work of secondary schools), Nasser Barfarazi (selected work of Artists section). Were the best winners of this contest.

Iran Cartoon has the best wished for there cartoonists.



رای گیری به شکل اینترنتی / مسابقه پورتو کارتون

مسابقه بین المللی پورتو کارتون اقدام به رای گیری از طریق مخاطبان خود در دنیا و به شکل اینترنتی نموده است.

علاقه مندان به شرکت در این رای گیری می توانند در سه بخش به هنرمندان و آثار مورد علاقه شان رای دهند.

خوشبختانه در این دوره اثر آقای جواد تکجو در بخش فینالیست ها و اثر آقای محمود آزاد نیا هنرمندان برجسته ایرانی در بخش نهایی این مسابقه دیده می شود.

ایران کارتون ضمن تبریک به این هنرمندان خوب ایرانی آرزو دارد در این مسابقه همچون همیشه موفق و پیروز باشند.

علاقه مندان می توانند آرای خود را تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹ به آدرس زیر ارسال نمایند.

Digital Selection 'Porto Cartoon Contest International Cartoon Contest of Porto has held a Digital Selection by it's Viewers Interested in this selection can choose their Cartoonists in 3 sections

Fortunately Cartoon of Javad Takjo is in finalist Section and Cartoon of Mahmood Azadnia in final section of this contest

Iran cartoon has the best wished for these cartoonist

You can choose your selected works till 31st December 2009



## موفقیت شهرام رضایی و سعید صادقی در

### قبرس

رئیس جمهور کشور قبرس جایزه طلا و نقره ی دومین مسابقه ی بین المللی پولیا را به شهرام رضایی از ایران اهدا کرد.

این جشنواره به صورت حضوری به مدت پنج روز در کشور قبرس برگزار شد و هنرمندان کاریکاتوریست دعوت شده از شش کشور در مدت یاد شده به صورت حضوری و در محل بوغازیک با طراحی کاریکاتور چهره و طراحی آزاد از مردم و نیز با ارائه ی ده اثر با موضوع آزاد به نمایشگاه پولیا به رقابت پرداختند.

داوران این جشنواره متشکل از شانزده هنرمند دعوت شده از کشورهای ایران، قبرس، آلمان، آذربایجان، ترکیه و هلند بودند که طبق اعلام رای هیات داوران جایزه طلای این رقابت بین المللی توسط رئیس جمهور کشور قبرس به شهرام رضایی از ایران اهدا شد.

همچنین شهرام رضایی و سعید صادقی موفق به کسب تندیس نقره ای این جشنواره شدند.

ایران کارتون ضمن تبریک برای این دو هنرمند خوب کشورمان آرزوی کسب موفقیت های روزافزون را دارد.

## ویژه نامه ایران کارتون با موضوع کارتون و کاریکاتور در برزیل

در شماره آینده مجله ایران کارتون، ویژه نامه ای با عنوان کارتون و کاریکاتور به چاپ می رسد.

## Special irancartoon magazine of Brazil

we will publish  
special irancartoon  
magazine of brazil in  
next issue.

## Success of 'Shahram Rezaei' and 'Saeed Sadeghi' in Cyprus

Prime minister of Cyprus gave the Gold and Silver Medals of the second International Cartoon Contest of 'Polia' to Shahram Rezaei from Iran.

This Contest was in Cyprus and the Cartoonists invited to this contest were from 6 countries and they were in the place of Bogazik. They draw caricature and free drawing of the people and by giving 10 cartoons by free subject participated in 'Polya' Contest.

Jurors of this Contest were 16 cartoonists from Iran, Cyprus, Germany, Azerbaijan, turkey and Netherland and they gave the Gold medal of this International contest to Shahram Rezaei by Prime Minister of Cyprus.

Also Shahram Rezaei and Saeed Sadeghi were the winners of Silver Trophy of this contest.

Iran Cartoon has the best wishes for these perfect cartoonists of our country.

## نمایشگاه کاریکاتور با موضوع IT در خانه کارتون

خانه کاریکاتور اقدام به برپایی نمایشگاهی از آثار کاریکاتور پیام برومند با موضوع IT نمود.

در این نمایشگاه ۴۰ اثر در ابعاد A۴ با تکنیک کامپیوتری در معرض دید عموم قرار گرفت. این آثار در ۲ سال گذشته در هفته نامه عصر ارتباطات به چاپ رسیده است.

پیام برومند که اولین نمایشگاه انفرادی خود را تجربه می کند متولد سال ۱۳۶۳ تهران و فارغ التحصیل کارشناسی نقاشی می باشد.

مراسم افتتاحیه روز دوشنبه ۶ مهرماه سال جاری از ساعت ۱۶ الی ۱۹ در خانه کاریکاتور برگزار شد

## Cartoon Exhibition by subject of 'IT' in Iran cartoon House

Iran Cartoon has held the exhibition of 'IT' by Payam Boromands cartoons

The artworks were A4 by digital technique and open to everyone. These cartoons

have been published in 'Asre Ertebatat' weekly magazine 2 years ago. It's the First individual exhibition of Payam

Boromand; He was born on 1363 Tehran, graduated in painting.

The opening ceremony was on Monday 28th September from 16-19 in Iran house of Cartoon.

## وحید جعفری و جایزه سوم جشنواره بین المللی

### BH-Humour برزیل

نتایج جشنواره بین المللی کارتون و کاریکاتور BH-Humour برزیل اعلام شد.

در این جشنواره در بخش کارتون رودریگو روسا از برزیل موفق به کسب جایزه اول شد و میخائیل کونتوریس از یونان و جین گاوآتو از برزیل به ترتیب جوایز دوم و سوم را به خود اختصاص دادند.

همچنین در بخش کاریکاتور چهره رافائل ناتال و دالسیو ماچادو از برزیل جوایز اول و دوم را از آن خود کردند و وحید جعفری از ایران موفق به کسب جایزه سوم شد.

لازم به ذکر است مسعود شجاعی طباطبایی، یکی از داوران این مسابقه بود. ایران کارتون ضمن تبریک برای این هنرمند خوب کشورمان آرزوی کسب

موفقیت های روزافزون را دارد.

## Vahid jafari and the 3<sup>rd</sup> prize in International festival of B H – Humor, Brazi

The result of International cartoon and caricature festival in cartoon section, 'Rodrigo Rosa' from Brazil were the first winner an 'Mikhael Countouris' from Greece and 'Jane Gavao' from Brazil were the Second and Third winners of this Contest.

In Caricature Section 'Rafael Natal' and 'Dalcio Machado' were the First and Second winners, Vahid Jafari were the Third winner of this Contest.

We have to say that one of the jurors of this eponest was Massoud Shojai Tabatabai.

Iran Cartoon has the best wished for there cartoonists.

## امیر امینی افتخار آفرین ایران از سومین

### مسابقه بین المللی قبرس

هنرمند گرانمایه ایرانی آقای امیر امینی به شایستگی توانست لوح تقدیر سومین مسابقه بین المللی کاریکاتور قبرس را از آن خود کند.

حضور هنرمندان ایرانی در این مسابقه همچون بسیاری از مسابقات بین المللی دیگر پر تعداد بود.

ایران کارتون با عرض تبریک به آقای امیر امینی آرزوی موفقیت روز افزون برای ایشان و هنرمندانی که آثارشان به این نمایشگاه راه یافته را دارد.

## Amir Amini winner of Iran in the 3<sup>rd</sup> International Cartoon Contest of Cyprus

Amir Amini perfect Iranian Cartoonist was the winner of Honorable Mention in the 3rd International Cartoon Contest of Cyprus.

Many Iranian Cartoonists participated in this Contest.

Iran Cartoon has the best wishes for this Cartoonist.

علی آقایی برنده  
جایزه اول پنجمین  
مسابقه بین المللی  
کاریکاتور یومو

آقای علی آقایی با کسب جایزه اول مسابقه بین المللی کاریکاتور یومو ۲۰۰۹ بار دیگر نام ایران را بر تارک کاریکاتور جهان نشانده. ایران کارتون با تبریک این موفقیت بزرگ به این هنرمند گرانمایه آرزوی موفقیت روزافزون برای ایشان دارد.

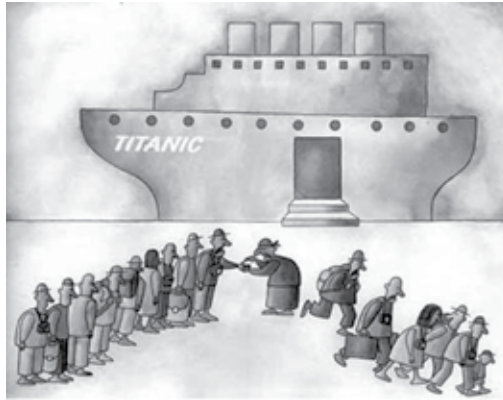
**Ali Aghaee the First winner of the 5th International cartoon contest 'Yumo'**  
Ali Aghaee was the First winner of International Cartoon Contest of 'Yumo' 2009  
Iran Cartoon has the best wished for this good Cartoonists.

مراسم تقدیر از  
هنرمندان ایرانی

خانه کاریکاتور ایران با همکاری مرکز توسعه هنرهای تجسمی از ده نفر از هنرمندان افتخارآفرین رشته های کارتون و کاریکاتور تقدیر می کند.  
شاهین کلانتری، محمدعلی خلجی، محسن جمفری، وحید جعفری، علی آقایی، جواد تکجو، شهرام رضایی، سعید صادقی، عالیبه مظاهری و محمدرضا بابایی

Iran cartoon appreciated the 10 Iranian Cartoonists

Iran cartoon appreciated the ten Iranian Cartoonists and caricaturist that won the prizes in the International Cartoon Contests in 2 month ago: Shahin Kalantari, Mohammad Ali Khalaji, Mohsen Jaafari, Vahid Jaafari, Ali Aghai, Javad Takjou, Shahram Rezai, Saeed Sadeghi, Aliye Mazaheri and Mohammadreza Babai



نتایج مسابقه بین المللی کاریکاتور اودسا /

اکراین ۲۰۰۹ با موضوع گردشگری و توریسم

امسال در مکان قدیمی و نمایشگاه مدرن شهر اودسا در اکراین، در مراسم اهدای جوایز نفرات برتر این مسابقه اعلام شدند. داوران این مسابقه عبارت بودند از والری خائیت سردبیر نشریه طنزآمیز فونتان، اوژن ولوکین دبیر آژانس گردشگری اودسا و پیتر سیگوتا سردبیر نشریه دلوویا اسردا (مسئول انجمن کاریکاتوریست های شهر اودسا)  
نفرات برگزیده به شرح ذیل اعلام گردیدند:  
نفر اول یوری کوزوبوکین از اکراین برنده ۵۰۰ دلار  
نفرات دوم به اشتراک جولیان پناپای از رومانی و سرگئی تونین از روسیه برنده ۳۰۰ دلار

نفرات سوم به اشتراک جوردن پاپ ایلویف از مقدونیه، کنستانتین کارانچیف از روسیه و اولگ لوکتیف از روسیه برنده ۳۰۰ دلار  
همچنین به ده نفر دیپلم افتخار این مسابقه تعلق گرفت:  
محمود نظری از ایران، نیکولای آرنودوف از بلغارستان، آلفردو مارتیرنا از کوبا، تاوان چونترا از تایلند، والتین جنورجیوف از بلغارستان، سیلوانو ملو از برزیل، مارینا توروفس کایا از اکراین، محمود اشونکولوف از ازبکستان و آکسی کاستوفسکی از اکراین  
ایران کارتون این موفقیت بزرگ را به هنرمند گرانمایه ایرانی محمود نظری تبریک می گوید و آرزوی موفقیت های روزافزون برای وی دارد.

The results of International cartoon contest of Odessa / Ukraine 2009 by the subject of 'Tourism'

This year in old place and modern Exhibition of Odessa/ Ukraine giving award Ceremony for the winners for this contest took place.  
The jurors of this contest were 'Valeri Khaeit' director of Humor 'Fontan' Magazine, 'Ozhin Vekolin' director of Tourism agent of Odessa, 'Peter Sigota' director of Delovaya Esserda magazine (responsible of organization of cartoonists of Odessa).  
The winners were:  
First winner, kozoboukin from Ukraine 500\$  
Second winners were 'Julian penepai' from Romania and 'Sergei Tunin' from Russia 300\$  
Third winners 'Jordan pop Iliof' from Macedonia and 'Constantin Kazamchif' from Russia and 'Oleg Luktiev' From Russia 300\$  
10 Cartoonists were the winners of Honorable mention.  
Mahmood Nazari (Iran), Nikolay Arndof (Bulgaria), Alfredo Martirna (Cuba), Tavan Chuntra (Thailand), Valentin Georgiev (Bulgaria), Silvano Mello (Brazil), Marino Torofes Caya (Ukraine), Makhmood Eshonkolov (Uzbekistan), Alexi Kastovsky (Ukraine)  
Iran cartoon has the best wished for Mahmood Nazari, Perfect Iranian Cartoonist

گردهمایی بزرگ مسئولین موزه های کاریکاتور جهان در ترکیه

از بیست و نهم سپتامبر تا سوم اکتبر سال ۲۰۰۹ در موزه طنز و کارتون شهر استانبول ترکیه مسئولین موزه های کاریکاتور جهان گرد هم آمدند تا درباره موضوعاتی همچون اعتلای هنر کاریکاتور در موزه ها، ارتباط مسئولین و هنرمندان کاریکاتوریست و تبادل تجربیاتشان، بحث بر سر مشکلات مربوط به این موزه ها و همچنین گفتگو با موضوع موزه کاریکاتور جهانی به اشتراک نظر برسند.  
موزه هایی که در این گردهمایی حضور دارند عبارتند از:  
موزه طنز و کاریکاتور گابروو - بلغارستان Gabrovo  
موزه کارتون زمون - صربستان Zemon  
موزه هنر کارتون و کاریکاتور - لهستان  
موزه کارتون تبریز - ایران  
مرکز کارتون اروپا - بلژیک  
موزه کارتون اندونزی  
موزه کاریکاتور و کارتون - لوگزامبورگ  
موزه عظیم عظیم زاده - آذربایجان  
موزه بین المللی مانگا، کیوتو - ژاپن Manga  
موزه هنر کارتون ترکیه  
ایران کارتون حضور موزه کارتون تبریز را در این گردهمایی بزرگ ارج می نهد و امیدوار است زمینه برای حضور موثر هنر کاریکاتور ایران در عرصه بین الملل فراهم شود.

Big Organization of Responsible of world Cartoon Museums in Turkey

From 29th September till 3rd October 2009 in 'Humor and Cartoon Museum' of Istanbul, Turkey, responsible of cartoon museums of the world gathered and Spoke about the subject such as: Uplifting of cartoon art in museums, relation of responsible and cartoonists and exchange of the experiences, discussions about the problems of these museums and speaking about the subject of world cartoon museums. To find a solution for these problems.  
The museums that participated in this gathering were:  
Humor and cartoon museum of Gabrovo, Bulgaria  
Cartoon museum zemon, Serbia  
Cartoon and Caricature Art museum, Poland  
Cartoon museum of Tabriz, Iran  
Europe cartoon center Belgium  
Indonesia cartoon museum  
Luxemburg cartoon and Caricature museum  
Azim Azimzadeh Museum - Azerbaijan  
Manga, Tokyo International Museum, Japan  
Cartoon Art museum, Turkey  
Iran Cartoon regards the presence of Tabriz cartoon museum in this contest and hopes the good position of Iran cartoon art over the world.